

أحكام ويزهى بانوان

ترجمه:

تنبيهات على أحكام تختص بالمؤمنات

تأليف:

شيخ دكتور صالح الفوزان

ترجمه:

اسحاق دبيري رحمته الله

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam۴۱۱.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۵
فصل اول: احکام کلی	۷
۱- جایگاه زن قبل از اسلام:.....	۷
۲- جایگاه زن در اسلام:.....	۸
۳- آنچه را که امروز دشمنان اسلام و توله‌هایشان از چپاول به کرامت زن و تصاحب حقوقش قصد دارند:.....	۱۱
۴- ما کار زنان را در بیرون از منزل اگر بر اساس ضوابط زیر باشد، منع نمی‌کنیم:.....	۱۲
فصل دوم: در بیان احکامی که به آرایش جسمی زن اختصاص دارد	۱۳
فصل سوم: احکامی که به عادت ماهانه، استحاضه و خون بعد از ولادت اختصاص دارد	۲۱
اول: حیض (عادت ماهانه - قاعدگی).....	۲۱
دوم: استحاضه.....	۲۷
سوم: نفاس (وضع حمل).....	۳۰
فصل چهارم: احکامی که به لباس و حجاب مربوط می‌شود	۳۷
اول: ویژگی لباس شرعی زن مسلمان.....	۳۷
دوم: معنا، دلایل و فایده‌های حجاب:.....	۳۹
فصل پنجم: در بیان احکامی که مربوط به نماز خواندن زن است	۴۳
فصل ششم: احکامی که در باب مردگان به زن اختصاص دارد	۵۴
فصل هفتم: احکامی که در مورد روزه مربوط به زن است	۵۹
فصل هشتم: احکامی که در مورد حج و عمره به زن اختصاص دارد	۶۴

فصل نهم: احکامی که مربوط به زناشویی و رشد و تقویت آن است	۸۰
نظرخواهی زن در ازدواج:.....	۸۴
شرط وجود ولیّ در إنکاح زن و حکمت آن:.....	۸۶
حکم دف زنی زنان برای آشکار کردن نکاح:.....	۸۷
اطاعت زن از همسرش واجب و نافرمانی او حرام است:.....	۸۸
آنچه که بعد از پایان یافتن پیوند ازدواج بر زن واجب است:.....	۹۳
چه چیزی در مورد زن در حال عده حرام است:.....	۹۴
فصل دهم: در مورد احکامی که کرامت زن بدان وسیله حفظ می شود و عفتش	
مصون می ماند.	۹۹
تتمه و پایان	۱۰۹
در خاتمه	۱۱۱

پیشگفتار

شکر و سپاس خدایی را که به اندازه آفرید و آنگاه هدایت نمود؛ و دو زوج مرد و زن را از نطفه‌ای که به صورت منی بود، پدید آورد؛ و گواهی می‌دهم که هیچ سزاوار پرستش به حقی نیست جز الله، و او یکتاست و شریکی ندارد؛ و حمد و ثنا از ازل تا ابد تنها او راست؛ و گواهی می‌دهم که به راستی محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بنده و رسول اوست، کسی که به آسمان عروج داده شد تا نشانه‌های عظیم الهی را نظاره کند؛ درود و سلام بی پایان الهی بر او و بر آل و اصحاب او که دارای مناقب و ارزشهای والا بودند، سلام بسیار زیاد ابدی تقدیمشان باد.

اما بعد: از آنجایی که زن مسلمان در دین اسلام جایگاه خاص خودش را دارد؛ بسیاری از وظایف و رسالتها به او سپرده شده است. همچنین رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بسیاری از رهنمودها و ارشادات خویش را به زنان اختصاص داده بود، و در خطبه حجه الوداع خود در صحرای عرفات در مورد زنان سفارشهای لازم را فرمود، که نشان می‌دهد در هر عصر و زمانی باید به زنان توجه و عنایت خاصی مبذول گردد و مخصوصاً در این زمان که به طور ویژه زن مسلمان مورد هجوم قرار گرفته است؛ تا به هر وسیله ممکن کرامت و عزتش سلب شود و از مکان و جایگاه اصلی‌اش پایین افتد؛ بنابراین لازم است نسبت به این خطر بیدار بود و راه نجات را برای زن مسلمان روشن ساخت.

امیدوارم این کتاب چراغ راهنمایی برای این راه باشد؛ البته به وسیله بیان بعضی از احکام و دستوراتی که مختص به زنان بوده و در این کتاب گرد آمده است. این کار مشارکتی ناچیز ولی تلاش و زحمتی مورد نیاز است. امیدوارم خداوند متعال به اندازه ارزشش آن را سودمند سازد؛ این کار اولین گام در این مسیر است و امید است که در گام‌های بعدی مفصل‌تر و کامل‌تر شود و به حد احسن و عالی ارتقا یابد.

آنچه را که در این کار شتابزده تقدیم داشته‌ام، شامل فصول زیر است

فصل اول: احکام کلی.

فصل دوم: در بیان احکامی که به آراستگی جسمی زن اختصاص دارد.

-
-
- فصل سوم: احکامی که به عادت ماهانه و استحاضه و خون بعد از ولادت اختصاص دارد.
- فصل چهارم: احکامی که به لباس و حجاب اختصاص دارد.
- فصل پنجم: در بیان احکامی که به نماز زن اختصاص دارد.
- فصل ششم: احکامی که در مورد مردگان به زن اختصاص دارد.
- فصل هفتم: احکامی که در مورد روزه به زن اختصاص دارد.
- فصل هشتم: احکامی که در مورد حج و عمره به زن اختصاص دارد.
- فصل نهم: احکامی که به زناشویی و رشد و تقویت آن اختصاص دارد.
- فصل دهم و پایانی: در بیان احکامی که کرامت زن را حفظ می‌کند و عفت او را مصون می‌دارد.

فصل اول:

احکام کلی

۱- جایگاه زن قبل از اسلام:

منظور از قبل از اسلام دوره جاهلیت است، عصری که در آن عرب به شکل خاصی زندگی می‌کرد و دیگر مردمان به صورت عمومی می‌زیستند. مردم در عصری بودند که از وجود پیامبران خالی بود و نشانی از راه‌های درست نبود، در آن هنگام خداوند متعال به آنها توجه نمود - چنانچه در حدیث آمده است - پس عرب و عجمشان مورد بغض و نفرت خدا بودند جز اندکی از اهل کتاب.

در این عصر در بیشتر جوامع انسانی، زن در یک دوره تعصب نژادی بسر می‌برد - مخصوصاً در جامعه عربی - تا جایی که آنان تولد وی را ناپسند می‌دانستند؛ تعدادی آنها را زنده به گور می‌کردند تا در زیر خاک بمیرد، و تعدادی هم آنها را با خفت و خواری نگه می‌داشتند. چنانچه خداوند متعال فرموده است:

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿٥٨﴾ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ ۗ أَيَسْكَبُ عَلَىٰ هُونٍ ۖ أَمْرٌ يُدْسُهُ فِي التَّرَابِ ۗ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٥٩﴾﴾. (النحل: ۵۸-۵۹).

«در حالی که هرگاه به یکی از آنها بشارت دهند دختر نصیب تو شده، صورتش (از فراب ناراحتی) سیاه می‌شود؛ و به شدت خشمگین می‌گردد؛... بخاطر بشارت بدی که به او داده شده، از قوم و قبیله خود متواری می‌گردد؛ (و نمی‌داند) آیا او را با قبول ننگ نگهدارد، یا در خاک پنهانش کند؟! چه بد حکم می‌کنند!».

همچنین خداوند متعال فرموده است: ﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ ﴿٨﴾ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ

﴿٩﴾﴾. (التکویر: ۸-۹).

«و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود. به کدامین گناه کشته شدند؟».

کلمه ﴿الْمَوْءُودَةُ﴾ یعنی دختری که زنده به گور شده است تا در زیر خاک جان

دهد؛ هرگاه دختری از زنده بگور شدن در امان می ماند و به زندگی ادامه می داد، او زندگی و حیاتی با خفت و خواری می داشت. هیچ سهم و نصیبی از ارثیه نزدیکان در گذشته اش را نداشت، هر چند که شخص متوفی دارای مال و ثروت می بود، و یا این که زن بیچاره در نهایت فقر و فاقه بسر می برد. زیرا آنان ارثیه را حق مسلم مردان می دانستند و زنان از آن کاملاً محروم بودند. بلکه حتی زنان همانند سایر اموال ارثیه از دیگران به اثر برده می شدند. زنان زیادی زیر سرپرستی و تحت فرمان یک مرد زندگی می کردند، زیرا آنان معتقد به حدی معین برای داشتن همسر نبودند. و هیچگاه توجهی به فشارها، سختی ها و ستم هایی که در این رابطه به زنان وارد می آمد، نداشتند.

۲- جایگاه زن در اسلام:

وقتی که اسلام آمد، همه این ستم ها را از زن برداشت و در میان انسانیت ارزش و اعتبار وی را به او بازگرداند. و او را در مبدأ انسانیت شریک مرد قرار داد؛ و چنین فرمود: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ﴾. (الحجرات: ۱۳).

«ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم».

همچنین زن و مرد در پاداش و عذاب عمل مشترک هستند. چنانچه خداوند متعال فرموده است: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً ۖ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾. (النحل: ۹۷).

«هر کس کار شایسته ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می داریم؛ و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند، خواهیم داد».

و باز خداوند متعال فرموده است: ﴿لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ﴾. (الأحزاب: ۷۳).

«هدف این بود که خداوند مردان و زنان منافق، و مردان و زنان مشرک را (از

مؤمنان جدا سازد و آنان را) عذاب کند».

همچنین خداوند پاک قرار دادن زن را به عنوان مال ارث شوهر مرده حرام گردانید و چنین فرمود: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا﴾. (النساء: ۱۹).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما حلال نیست که از زنان، از روی اکراه (و ایجاد ناراحتی برای آنها)، ارث ببرید!».

اسلام متضمن استقلال شخصیت زن گشت و او را نه به عنوان ارثیه، بلکه به عنوان وارث اصلی قرارداد، و در ارثیه نزدیکانش برای وی حقی مقرر ساخت.

خداوند می‌فرماید: ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾. (النساء: ۷).

«برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود بر جای می‌گذارند، سهمی است؛ و برای زنان نیز، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان می‌گذارند، سهمی؛ خواه آن مال، کم باشد یا زیاد؛ این سهمی است تعیین شده و پرداختنی».

همچنین خداوند فرموده است: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ ۚ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ ۚ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ ۚ وَلَا يُورِثُهُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُ وَلَدٌ ۚ فَإِن لَّمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبُوهُ فَلِلْمِثْلِ ۚ فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِلْمِثْلِ السُّدُسُ ۚ مِن بَعْدِ وَصِيَّةِ يُوَصِّى بِهَا أَوْ دِينٍ ۚ ءَابَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَعًا فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾. (النساء: ۱۱).

«خداوند در باره فرزندانان به شما سفارش می‌کند که سهم (میراث) پسر، به اندازه سهم دو دختر باشد؛ و اگر فرزندان شما، (دو دختر و) بیش از دو دختر باشند، دو سوم میراث از آن آنهاست؛ و اگر یکی باشد، نیمی (از میراث)، از آن اوست. و برای هر یک از پدر و مادر او، یک ششم میراث است، اگر (میت)

فرزندی داشته باشد؛ و اگر فرزندی نداشته باشد، و (تنها) پدر و مادر از او ارث برند، برای مادر او یک سوم است (و بقیه از آن پدر است)؛ و اگر او برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می‌برد (و پنج ششم باقیمانده، برای پدر است). (همه اینها)، بعد از انجام وصیتی است که او کرده، و بعد از ادای دین است - شما نمی‌دانید پدران و مادران و فرزندانان، کدامیک برای شما سودمندترند! - این فریضه الهی است؛ و خداوند، دانا و حکیم است».

و همینگونه تا آخر آیات که در مورد ارثیه زن آمده است؛ چه مادر و یا دختر و خواهر و یا زوجه باشد.

خداوند متعال در عرصه مزاجت و ازدواج، همسررداری را در حداکثر تا چهار زن محدود و محصور نموده است، البته به شرط برقراری عدالت میان آنان. همچنین خداوند متعال معاشرت و هم زیستی خوب و درست را برای مردان واجب نموده است، چنانچه می‌فرماید: ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾. (النساء: ۱۹).

«با همسران بطور شایسته رفتار کنید!».

همچنین مهریه را حق زن قرارداد و به شوهرها دستور داد که باید مهریه زنان خویش را بپردازند مگر آنچه را که خود زنان با رضایت خاطر خویش ببخشند؛ و این چنین فرمود: ﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا﴾. (النساء: ۴).

«و مهر زنان را (بطور کامل) بعنوان یک بدهی (یا عطیه)، به آنان بپردازید! (ولی) اگر آنها چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید!».

همچنین خداوند متعال زن را در منزل شوهرش به عنوان امیر و سرپرست فرزندان قرار داده و او را به عنوان آمر و ناهی تعیین فرموده است. چنانچه رسول الله ﷺ فرموده است: «المرأة راعية في بيت زوجها، ومسئولة عن رعيتها».

«زن در منزل شوهرش همانند حاکم و سرپرست است و در برابر زیردستان

خویش مسئول است».

و باز خداوند مخارج زندگی و نفقه و لباس و قماش زن را بر مرد واجب کرده است تا به خوبی آنها را برایش تهیه کند.

۳- آنچه را که امروز دشمنان اسلام و توله‌هایشان از چپاول به کرامت زن و تصاحب حقوقش قصد دارند:

امروز دشمنان اسلام - و بلکه دشمنان انسانیت از کفار و منافقان و کوردلان - از آنچه که زن مسلمان در پرتو دین اسلام از کرامت، عزت و مصونیت بدست آورده است، به شدت عصبانی هستند. زیرا دشمنان اسلام از کفار و منافقان می‌خواهند که زن فقط ابزار تخریب دستشان باشد؛ و او را دامی بسازند که به وسیله آن بتوانند افراد سست ایمان و شهوت‌پرستان آلوده دامن را شکار کنند، البته پس از آن که غرایز جنسی آتشین خود را از آنان سیراب ساختند.

همچنان‌که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهْوَاتِ أَنْ

تَمْلِكُوا مَيْلًا عَظِيمًا﴾ (النساء: ۲۷).

«اما آنها که پیرو شهواتند، می‌خواهند شما بکلی منحرف شوید».

همچنین مسلمانان بیماردل از زنان می‌خواهند که چون کالایی ارزان در دسترس شهوت‌رانان و شیطان صفتان باشند. کالایی لخت و عریان در برابر چشم‌هایشان؛ تا از جمال نگاهشان لذت برند و کامجویی کنند، یا به وسیله آنها به مقاصد زشت و پلیدشان دست یابند. به همین علت علاقه دارند که زنان از منزل بیرون رفته و در فعالیت‌های اجتماعی دوش به دوش مردان بیگانه کار کنند، یا به عنوان پرستار در بیمارستانهای مردانه به پرستاری بپردازند، یا در هواپیماها به عنوان مهماندار باشند، یا در مدارس و کلاسهای مختلط به عنوان استاد یا معلم به تدریس مشغول گردند؛ و یا بازیگر نمایش‌ها و فیلم‌ها باشند؛ یا ترانه‌خوان باشند؛ یا با بدنی عریان بعنوان مجری و گوینده رسانه‌های ارتباط جمعی شوند که با صدا و چهره‌های فتنه‌انگیز خویش بتوانند فتنه‌انگیزی کنند؛ و آنگاه مجله‌ها و روزنامه‌های هرزه و بی‌بند و بار

عکس‌های دختران جوان و زیبارو را به صورت لخت و عریان چاپ کنند تا بدین وسیله بتوانند مجلات خویش را به فروش رسانند؛ همچنین بسیاری از کارخانه‌داران تجارت پیشه‌گان و صاحبان صنایع از این عکس‌ها و تصاویر برای فروش و ترویج کالاهای تجاری خویش استفاده می‌کنند، و این عکس‌ها را بر روی تولیدات خود چاپ می‌کنند، و به علت همین تصمیمات غلط و اقدامات ناشیانه است که زن از وظیفه اصلی خویش در منزل تهی شد؛ و برای پر کردن جای خالی زن در منزل، شوهران مجبور شدند برای تربیت و بزرگ کردن فرزندان خود از وجود زنان خدمتکار بیگانه استفاده نمایند و برای انجام کارهای منزل خود آنها را بکار گیرند و در نتیجه فتنه‌های بسیار پیدا شد و شر و بدیهای زیادی به بار آورد.

۴- ما کار زنان را در بیرون از منزل اگر بر اساس ضوابط زیر باشد، منع نمی‌کنیم:

- ۱- زن نیازمند به این کار باشد؛ یا جامعه به این کار نیاز دارد، به طوری که انجام آن از دست مردان برنیاید؛ و یا هیچ مردی برای انجام آن پیدا نشود.
- ۲- این کار وی پس از انجام دادن کارهای منزل که کار اصلی و اساسی زن است، باشد.
- ۳- این کار وی در محیط زنان باشد؛ همانند: آموزش زنان و یا درمان و پرستاری زنان به طوری که از مردان بدور باشد.
- ۴- همچنین در مورد آموزش و فراگیری احکام و مسائل دینی نه تنها مانعی نیست، بلکه بر هر زنی واجب است که به هرچه از امور دینی نیاز دارد، یاد بگیرد؛ این فراگیری باید در محیطی کاملاً زنانه باشد؛ در ضمن اشکالی ندارد که زن برای تحصیل علم و فراگیری دین در مسجد و همانند آن حضور یابد؛ البته باید در پس پرده و جدا از مردان باشد؛ همانگونه که زنان صدر اسلام عمل می‌کردند و آموزش می‌دیدند و در مساجد حضور فعال داشتند.

فصل دوم:

در بیان احکامی که به آرایش جسمی زن اختصاص دارد

۱- شایسته است هر زنی خصلت‌های فطری را که به آنان اختصاص دارد و لایق آنهاست، انجام دهند: از جمله کوتاه کردن ناخن‌ها و تمیز نگه داشتن آنها؛ زیرا گرفتن ناخن‌ها به اجماع اهل علم سنت است. همچنین این کار از خصلت‌های ذاتی و فطری انسان است که در حدیث هم آمده است؛ و در این کار پاکیزگی و زیبایی است. در صورتی که در نگه‌داری و بلند کردن آن نوعی فساد و خراب‌کاری و مشابهت با حیوانات درنده است؛ همچنین موجب جمع شدن میکروب و چرک و کثافت است، و مانع رسیدن آب به زیر آنهاست. متأسفانه بعضی از زنان مسلمان نیز براساس تقلید و پیروی کورکورانه از زنان کافر و عدم آشنایی با سنت‌های دینی خود به دراز کردن ناخن‌هایشان اقدام کرده‌اند.

همچنین برداشتن موی زیر بغل و موی زیر ناف برای زنان سنت است، به خاطر عمل به حدیثی که در این باره وارد شده است، در ضمن در این کار حسن و زیبایی وجود دارد؛ بهتر آن است که این کار در هر هفته صورت گیرد، یا این که بیشتر از چهل روز طول نکشد.

۲- آنچه که از زن در مورد موی سر، رنگ کردن و حنا گذاشتن آن و در مورد ابرو مطلوب و یا ممنوع است:

الف- بایستی که هر زن مسلمان موی سرش را واگذارد؛ و در غیر ضرورت تراشیدن موی سر زن از نظر شرع حرام است.

شیخ محمد بن ابراهیم آل شیخ مفتی کشور عربستان سعودی رحمته الله علیه می‌گوید: اما در مورد موی سر زنان به هیچ وجه تراشیدن آن جایز نیست؛ به دلیل حدیثی که امام نسائی در کتاب سنن خویش از طریق علی رضی الله عنه روایت کرده است؛ همچنین همان حدیث از امام البزار با سند خویش در کتاب مسندش از عثمان رضی الله عنه روایت کرده است؛ همچنین ابن جریر آن را با سند خویش از عکرمه رضی الله عنه روایت کرده

است؛ همگی گفته‌اند که: «نهی رسول الله ﷺ أن تحلق المرأة رأسها». رسول الله ﷺ زن را از تراشیدن موی سرش نهی فرموده است، هرگاه از جانب رسول الله ﷺ کلمه نهی، بیاید، مادامی که معارض نداشته باشد به معنای تحریم است.

ملا علی قاری در کتاب «المرقاه شرح المشکاه» چنین گفته است: قوله: «أن تحلق المرأة رأسها» فرموده وی چنین است که زن سر خویش را بتراشد؛ این نهی برای آن است که موی بلند و گیسوی زنان همانند بلندی محاسن و ریش مردان است در جمال و زیبایی^۱.

اگر هدف از کوتاه کردن موی سر زن نیازی غیر از آرایش باشد؛ به گونه‌ای که نتواند به مویش برسد یا این که موی سرش بسیار بلند باشد و نظافتش بر وی سخت باشد - در چنین مواردی اشکالی ندارد که به اندازه نیاز کوتاه نماید. چنانچه بعضی از زنان رسول الله ﷺ پس از وفات آن حضرت چنین می‌کردند؛ در ضمن آنان پس از وفات آن حضرت آرایش و پیراستن را کاملاً کنار نهاده بودند و هیچ نیازی به بلند کردن موی سرشان نداشتند.

ولی اگر هدف زن از کوتاه کردن موی سرش، مشابهت و تقلید از زنان کافر و هرزه، یا مشابهت به مردان باشد - بدون تردید این کار حرام است؛ به دلیل حدیثی که به طور عموم تشابه به کفار را نهی کرده است، همچنین به دلیل حدیثی که تشابه زنان را به مردان نهی کرده است. در ضمن اگر هدف از این کار آرایش باشد، آنچه که ظاهراً به نظر می‌رسد، جایز نیست.

استاد ما جناب شیخ محمد الأمين الشنقیطی رحمته الله در کتاب «أضواء البیان» گفته است: (عرف و عادتی که در بسیاری از کشورهای مسلمان در مورد کوتاه کردن و تراشیدن موی سر زن رواج دارد، عادت و روش فرنگی‌هاست و کاملاً مخالف با عرف و عادت زنان مسلمان و زنان عرب قبل از اسلام است. و این از جمله

^۱ - مجموع فتاوی الشیخ محمد بن ابراهیم ۴۹/۲.

انحرافات است که متأسفانه در دین، اخلاق و سایر ارزش‌های زندگی ما نفوذ پیدا کرده است). آنگاه در جواب حدیث: «أَنَّ أَزْوَاجَ النَّبِيِّ ﷺ يَأْخُذْنَ مِنْ رُؤُوسِهِنَّ حَتَّى تَكُونَ كَالْوَفْرَةِ». «زنان پیامبر ﷺ از موهای سر خود می‌چیدند تا موهایشان به پیه گوش‌هایشان می‌رسید». چنین می‌گوید: زنان رسول الله ﷺ تنها پس از وفات آن حضرت موهای سرشان را کوتاه می‌کردند البته در زمان حیات آن حضرت خودشان را زیبا می‌نمودند و از زیباترین آرایش آنان همان موهای سرشان بود، ولی پس از وفات آن حضرت برای آنان حکم خاصی است که هیچ یک از زنان روی زمین با آنها در این زمینه مشارکت ندارند؛ و آن عبارت از قطع امید آنان به ازدواج به طور کلی است؛ و همچنین نومید شدن آنها از ازدواج به آن حد و اندازه، که ممکن نیست هیچ طمع و آرزویی با آن آمیخته گردد. آنان به علت وفات آن حضرت ﷺ همانند زنان در حال گذران دوره عدهٔ وفات شوهران خویش هستند که تا لحظهٔ مرگ خودشان را محبوس ساخته‌اند و حق ازدواج با احدی را ندارند.

چنانچه خداوند در موردشان فرموده است: ﴿وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا﴾. (الأحزاب: ۵۳).

«و شما حق ندارید رسول الله ﷺ را آزار دهید، و نه هرگز همسران او را بعد از او به همسری خود درآوردید که این کار نزد خدا بزرگ است!».

نومیدی قطعی از ازدواج با مردان گاهی اوقات می‌تواند علت رخصت حلال نمودن آرایش باشد که برای علت و یا سبب دیگری چنین رخصتی وجود ندارد.^۱

بر هر زن لازم است که موی سر خویش را حفظ نماید و به نظافت آن بپردازد و به آن توجه نماید و به صورت گیسوهای بافته شده در آورد؛ ولی برای زن جایز

^۱ - کتاب أعضاء البیان ۵/ ۵۹۸- ۶۰۱، در چنین مواردی هرگاه شوهری به زنش دستور داد که چنین کاری را بکند برای زن جایز نیست که از وی اطاعت کند، زیرا هیچ فرمان از مخلوق در جهت نافرمانی خدا روا نیست.

نیست که موی سرش را در وسط سر و پشت سر جمع کند و ببندد.^۱

شیخ الإسلام ابن تیمیه در «مجموع الفتاوی» ۱۴۵/۲۲ می‌گوید: همچنان که از زنان روسپی و فاحشه قصد دارند که موی سرشان را به صورت یک گیسو بافته بر روی شانه خویش بیندازند. شیخ محمد بن ابراهیم مفتی سعودی رحمته الله گفته است: آنچه که امروزه بعضی از زنان مسلمان از فرق نهادن موهای سرشان در یک طرف سر و جمع کردن موی سرشان در پشت سر و یا قرار دادن موی سرشان در بالای سر به همان شکل و صورتی که زنان فرنگی آرایش می‌کنند، به طور کلی جایز نیست، زیرا در این کار مشابهت و همسانی به زنان کافر وجود دارد. از ابوهیریه در یک حدیث طولانی آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «صنفان من أهل النار لم أرهما: قوم معهم سياط كأذناب البقر يضربون بها الناس، ونساء كاسيات عاریات مائلات میلات، رؤوسهن كأسنة البخت المائلة، لا يدخلن الجنة، ولا یجدن ریجها، وإن ریجها لیوجد من مسیره كذا وكذا»^۲.

«دو گروه جهنمی هستند که من آنها را ندیده‌ام: مردمی که به دستشان شلاقهایی همانند دم گاو است و مردم را با آن شلاق می‌زنند، و (گروه دوم) زنانی که با وجود پوشش لخت و عریانند، دیگران را به سوی خویش متمایل می‌سازند در حالی که خودشان نیز به آنها تمایل دارند، موهای سرشان بسان کوهان خمیده شتر است، آنان هرگز به بهشت وارد نمی‌شوند و هیچگاه بوی بهشت به مشامشان نمی‌رسد، گرچه بوی بهشت در مسافت چنین و چنان یافت می‌شود».

بعضی از علما سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را چنین تفسیر کرده‌اند: «مائلات میلات» یعنی آن زنان سرهایشان را با شانه میلاء شانه می‌کنند و آرایش می‌دهند و آن همان شانه زنان فاحشه و روسپی است. و دیگر زنان با آن شانه سرشان را شانه می‌کنند، و این همان نشانه زنان فرنگی است، و شانه زنان مسلمانی است که پا در جا پای

^۱ - چنانچه اکثر زنان امروزه موی سرشان را در پشت سر با موگیر می‌بندند و به صورت کوهان شتر در می‌آورند. مترجم.

^۲ - رواه مسلم.

آنها نهاده و سایه‌وار از آنان تقلید کورکورانه می‌کنند.^۱

همانگونه که زن مسلمان از تراشیدن موی سر و یا کوتاه کردن آن بدون ضرورت بازداشته می‌شود، به همان صورت از پیوند زدن موی سر و زیاد نمودن آن با وصل موی دیگری نیز منع می‌شود. به خاطر حدیثی که در صحیح بخاری و مسلم آمده است: «لعن رسول الله ﷺ الواصلة والمستوصلة».

«رسول الله ﷺ زنی را که مویش را به موی دیگر پیوند می‌زند و همچنین زنی که این کار را می‌کند، مورد لعن و نفرین قرار داده است».

منظور از «الواصلة» زنی است که موی خود را به موی دیگری پیوند می‌زند. و منظور از «المستوصلة» زنی است که این کار پیوند را انجام می‌دهد.

سبب لعن و نفرین این است که این کار نوعی فریب و تزویر است. پیوند حرام مو در این عصر و زمان همان پوشیدن کلاه گیس است.

امام بخاری و مسلم و سایرین روایت کرده‌اند که معاویه رضی الله عنه هنگامی که وارد مدینه شد، در آنجا خطبه‌ای خواند، سپس یک دسته مو را از جیش بیرون آورد و گفت: زنان شما را چه شده است که در سرهایشان از این موها استفاده می‌کنند، من از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «هیچ زنی نیست که در سر خویش مویی از موی دیگری قرار دهد مگر این که این عمل نوعی تزویر و فریب است».

ب- برداشتن ابرو به طور کامل و یا قسمتی از آن بر زن مسلمان حرام است. این کار به هر طریقی صورت گیرد، به وسیله تراشیدن، کوتاه کردن، گرفتن، استفاده از انواع موبرها و موجین و غیره کلاً حرام است. زیرا این کار همان «نمص» است که مورد لعن و نفرین رسول الله ﷺ قرار گرفته است.

رسول الله ﷺ زنی را که ابروی خود را می‌چیند مورد لعن و نفرین قرار داده است؛ به این صورت: «لعن رسول الله ﷺ النامصة والمتنمصة». «نامصه» به زنی گفته می‌شود که به زعم و خیال خودش موی ابروی خود را به خاطر آرایش و زیبا

^۱- مجموع فتاوی الشیخ ۴/۷، نگاه: «الإيضاح والتبيين» الشیخ حمود التویجری ص ۸۵

شدن بر می‌دارد. و «متنمسه» به زنی گفته می‌شود که این کار آرایش را انجام می‌دهد.

در اصل این کار همان تغییر در خلق الله است که شیطان در حضور خداوند عهد کرده بود، بنی آدم را به آن وا می‌دارد؛ چنانچه خداوند متعال از زبان وی حکایت می‌کند که شیطان گفت: ﴿وَلَا مَرَهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ﴾. (النساء: ۱۱۹).

«آنان دستور می‌دهم که آفرینش پاک خدایی را تغییر دهند!».

و در صحیح بخاری از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که: (خداوند لعنت کند آن زنانی را که بدنشان را خال کوبی می‌کنند، و زنان خال کوب را و زنانی که ابروی خود را بر می‌دارند و زنان آرایشگر را، و زنانی که به خاطر زیبایی دندانهایشان را از هم فاصله دار می‌سازند، و آن زنانی را که آفرینش الهی را در وجودشان تغییر می‌دهند و عوض می‌کنند) آنگاه گفت: بدانید و آگاه باشید که من آن کسانی را لعنت می‌کنم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آنها را لعنت کرده است و این پیروی در قرآن آمده است یعنی این سخن خداوند متعال: ﴿وَمَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾. (الحشر: ۷).

«آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید) و آنچه نهی کرده خودداری نمائید».

این مطالب را امام ابن کثیر در تفسیرش در ۳۵۹/۲ چاپ انتشارات دار الأندلس آورده است.

متأسفانه امروزه بسیاری از زنان به این درد خطرناک که از گناهان کبیره است، دچار شده‌اند. تا جایی که برداشتن ابرو برای زنان از واجبات روزمره شده است. در صورتی که اگر شوهری زنش را به این کار دستور دهد، برای زن جایز نیست که در این مورد از شوهر اطاعت نماید، زیرا این کار معصیت و گناه است.

ج- باز کردن و ایجاد شکاف میان دندانها برای زیبایی و خوشگل نمودن بر زن مسلمان حرام است. به این صورت که برای زیبا نمودن و خوشگل ساختن

دندان‌هایشان به وسیله مته‌های دندانسازی شکاف‌های کوچکی را در میان دندان‌هایشان ایجاد می‌کنند. ولی اگر دندانی پوسیده شود و نیاز به ترمیم باشد و یا کرم خوردگی داشته باشد و نیاز به کندن و یا پرکردن داشته باشد؛ برای برطرف نمودن این ناراحتی‌ها استفاده از دندانسازی اشکالی ندارد زیرا این کار بخاطر درمان کردن و رفع بیماری و خرابی است، البته این کار هم باید توسط دندانپزشک زن صورت گیرد.

د- خال کوبی در بدن برای زن مسلمان حرام است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله زنی را که بدنش را خالکوبی کند، و زن خال کوب را لعنت کرده است. خالکوبی کار حرام و از گناهان کبیره است. به دلیل اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله لعنت کرده است کسی را که این عمل را انجام می‌دهد، و همچنین کسی را که این عمل بر بدن او صورت می‌گیرد، و مشخص است که لفظ «لعنت» فقط برای گناهان کبیره می‌آید.

ه- حکم حنا و رنگ کردن موی سر و زیورآلات طلا برای زن:

۱- رنگ کردن با حنا: امام نووی در کتاب «المجموع ۳۲۴/۱» گفته است: رنگ کردن دست و پا به وسیله حنا برای زنان به دلیل احادیث مشهوری که در این مورد آمده است، مستحب می‌باشد. آنچه که امام ابوداود روایت کرده است به این موضوع اشاره دارد که: زنی از عایشه رضی الله عنها در مورد رنگ کردن با حنا سؤال کرد؛ ایشان گفتند: اشکالی ندارد، ولی من این کار را دوست ندارم زیرا یار و محبوب من رسول الله صلی الله علیه و آله از بوی آن خوشش نمی‌آمد، همچنین امام نسائی این حدیث را روایت کرده است. و از عایشه رضی الله عنها روایت است که: زنی از پشت پرده دستش را به سوی رسول الله صلی الله علیه و آله دراز کرد و در دستش نامه‌ای برای رسول الله صلی الله علیه و آله بود. رسول الله صلی الله علیه و آله دستش گرفت و فرمود، نمی‌دانم این دست مردی بود یا دست زنی؟ آن زن گفت: بلکه دست زنی بود. آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر تو زن باشی حتماً ناخن‌های دستت را رنگ می‌کردی - یعنی به وسیله حنا رنگ می‌کردی. این حدیث را ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند. ولی زن نباید ناخن‌هایش را با

موادی رنگ کند که آن مواد روی ناخن‌ها بماند و مانع رسیدن آب به آنها گردد.^۱

۲- در مورد رنگ کردن زن موی سرش را: اگر به سبب پیری موی سرش سفید باشد؛ وی موی سرش را به غیر از رنگ مشکى رنگ می‌کند. به دلیل عمومیت نهی رسول الله ﷺ از رنگ کردن موی سر با رنگ مشکى. امام نووی در کتاب «ریاض الصالحین ص ۶۲۶» می‌گوید: باب نهی مرد و زن از رنگ کردن موی سرشان با رنگ مشکى. و در کتاب «المجموع» (۳۲۴/۱) می‌گوید: در مذهب ما هیچ فرقی بین مرد و زن در رنگ کردن به رنگ مشکى نیست.

اگر زنی بخواهد رنگ مشکى موی سرش را به وسیله رنگ کردن تغییر دهد و به رنگ دیگری درآورد؛ آنچه که به نظر می‌رسد، این کار جایز نیست، زیرا هیچ انگیزه و علتی برای این کار نیست؛ زیرا مشکى بودن برای موی سر نوعی زیبایی و جمال برای پوست، و این هیچ بدی ندارد که نیاز به تغییر آن باشد و اگر کسی این کار را بکند در این کار نوعی تشابه به زنان کافر پیش می‌آید.

۳- استفاده از زیورآلات طلا و نقره در حد عرف و عادت برای زنان به اجماع علماء جایز است. ولی برای وی جایز نیست که زیورآلات خود را برای مردان نامحرم آشکار سازد؛ بلکه باید آنها را از چشم مردان بیگانه بپوشاند. مخصوصاً هنگام بیرون رفتن از منزل و یا هنگامی که در معرض دید مردان بیگانه قرار می‌گیرد. زیرا در این کار فتنه است. در واقع زنان نهی شده‌اند از این که مردان بیگانه صدای زیورآلات آنها را که در پایشان بسته‌اند از زیر لباس بشوند تا چه رسد به نشان دادن زیورهای ظاهری.^۲

^۱ چنانچه امروزه زنان ناخن‌هایشان را لاک می‌زنند و یا ناخن مصنوعی به آنها می‌چسبانند.

^۲ خداوند فرموده است: «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ». (النور: ۳۱). «و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود (و صدای خلخال که برپا دارند به گوش رسد)».

فصل سوم:

احکامی که به عادت ماهانه، استحاضه و خون بعد از ولادت اختصاص دارد

اول: حیض (عادت ماهانه - قاعدگی)

۱- **تعریف حیض:** حیض در لغت عبارت از جاری شدن است. و در اصطلاح شرع حیض عبارت از خونی است که از درون رحم زن در اوقات معین و بدون هیچگونه بیماری و یا رسیدن ضربه‌ای و صدمه‌ای بیرون آید. این خون، خونی است که خداوند متعال آن را در ذات و سرشت دختران بنی آدم نهاده است. خداوند آن را در رحم زن آفرید تا در دوره حاملگی غذای جنین باشد؛ آنگاه پس از تولد نوزاد تبدیل به شیر می‌شود. پس وقتی که زن نه حامله است و نه شیردهنده، این خون بدون مصرف باقی می‌ماند به همین علت در اوقات مشخصی از بدن خارج می‌شود که در اصطلاح به آن قاعدگی و یا عادت ماهانه گفته می‌شود.

۲- **سن حیض:** سنی که زن در آن عادت ماهانه می‌شود، اغلب اوقات کمترین سنی که زن در آن حیض می‌شود نه سالگی است و تا پنجاه سالگی ادامه دارد. خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَلَّتْ يَبْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نَسَائِكُمْ إِنْ أَرَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَالَّتِي لَمْ تَحْضَنْ﴾. (الطلاق: ۴).

«و از زنان آنان که از عادت ماهانه مأیوسند اگر در وضع آنها (از نظر بارداری) شک کنید عدّه آنان سه ماه است، و همچنین آنها که عادت ماهانه ندیده‌اند».

پس آنانی که یائسه هستند، کسانی‌اند که به سن پنجاه سالگی رسیده‌اند و زنانی که حیض نمی‌شوند آنانی‌اند که هنوز کوچکند و به سن نه سالگی نرسیده‌اند.

۳- **احکام حائض:** الف- نزدیکی و جماع با زن در مدت قاعدگی حرام است به دلیل آیه: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَدْنَىٰ فَاعْتَرِلُوا الْبِئْسَاءِ فِي الْمَحِيضِ وَلَا

تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ
وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ﴿٢٢٢﴾. (البقره ۲۲۲).

«و از تو، در باره خون حیض سؤال می‌کنند، بگو: «چیز زیانبار و آلوده‌ای است؛ از این رو در حالت قاعدگی، از آنان کناره‌گیری کنید! و با آنها نزدیکی ننماید، تا پاک شوند! و هنگامی که پاک شدند، از طریقی که خدا به شما فرمان داده، با آنها آمیزش کنید! خداوند، توبه‌کنندگان را دوست دارد، و پاکان را (نیز) دوست دارد.»
البته این تحریم تا زمانی که خون عادت ماهانه زن قطع شود و زن غسل کند، استمرار دارد. به دلیل آیه فوق که گفته بود: «و با آنها نزدیکی ننماید، تا پاک شوند! و هنگامی که پاک شدند، از طریقی که خدا به شما فرمان داده، با آنها آمیزش کنید!».

برای شوهر در حال حیض جایز است از همسر خویش لذت ببرد و کام بگیرد، ولی نزدیکی و جماع ننماید به دلیل فرموده رسول الله ﷺ که: «اصنعوا كل شيء إلا النكاح»^۱.

(هرکاری را انجام دهید جز دخول و جماع را).

ب- زن حائض در دوره عادت ماهانه روزه و نمازش را باید ترک کند، انجام این عبادتها بر وی حرام است؛ و این کارهای شرعی به دلیل فرمایش رسول الله ﷺ است که: «أليس إذا حاضت المرأة لم تصل ولم تصم؟» متفق علیه.
«آیا چنین نیست که هرگاه زن عادت ماهانه شد، نه نماز خواند و نه روزه گیرد؟».

هنگامی که زن حائض پاک شد فقط قضای روزه فرض ماه مبارک رمضان را می‌گیرد، ولی نمازش قضا ندارد.

به دلیل سخن عایشه رضی الله عنها: «كنا نحیض علی عهد رسول الله ﷺ فكنا نؤمر بقضاء

^۱- رواه مسلم.

الصوم، ولا تؤمر بقضاء الصلاة». «متفق علیه».

«ما در عصر رسول الله ﷺ حیض می شدیم پس به قضای روزه امر می شدیم ولی به قضای نماز امر نمی شدیم».

فرق میان این دو عبادت - والله أعلم - این است که چون نماز تکرار می شود و به سبب حرج و مشقتی که در آن است، قضایش واجب نیست بر خلاف روزه که در آن این مسائل وجود ندارد.

ج- بر زن حائض دست زدن به قرآن بدون پوشش و پرده ای حرام است به دلیل قول خداوند که فرمودند: ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ (الواقعه: ۷۹). «آن را جز پاکیزگان دست می زنند».

همچنین به دلیل نامه ای که رسول الله ﷺ به عمرو بن حزم نوشت و در آن فرمود: «لا یمس المصحف إلا طاهر»^۱. «به جز شخص پاک کسی قرآن را دست نمی زند».

این خبر همانند خبر متواتر است، زیرا همه مردم آن را پذیرفته اند؛ شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمته الله می گوید: مذهب ائمه اربعه این است که جز شخص پاک کسی نباید قرآن را دست بزند.

ولی تلاوت قرآن برای زن حائض بدون دست زدن به آن، محل اختلاف بین اهل علم است؛ حکم احتیاط آن است که در غیر ضرورت قرائت نکند و ضرورت موقعی است که بترسد قرآن حفظ شده خودش را فراموش کند. والله أعلم.

د- طواف خانه خدا بر زن حائض حرام است. به دلیل دستور رسول الله ﷺ به عایشه رضی الله عنها هنگامی که در حج حیض شدند، فرمودند: «افعلي ما يفعل الحاج، غير ألا تطوفي بالبیت حتى تطهري»^۲. «هر چه که دیگر حاجیان انجام می دهند، شما هم انجام بده، فقط خانه خدا را طواف نکن تا پاک شوی».

^۱- رواه نسائی و غیره.

^۲- حدیث متفق علیه.

ه- ماندن و مکث کردن در داخل مسجد برای زن حائض حرام است؛ به دلیل حدیث رسول الله ﷺ که فرمودند: «إني لا أحل المسجد لحائض ولا لجنب»^۱. «من ماندن در داخل مسجد را برای زن حائض و همچنین برای شخص جنب حلال نمی‌دانم». و همچنین آن حضرت ﷺ فرمودند: «إنَّ المسجد لا يحل لحائض ولا جنب»^۲. «مسجد برای حائض و جنب حلال نیست». عبور کردن از داخل مسجد بدون توقف در آن، برای وی جایز است؛ به دلیل حدیث عایشه رضی الله عنها که گفتند: قال رسول الله ﷺ: «ناوليني الخمرة من المسجد» فقلت: إني حائض، فقال: «إنَّ حيفتك ليست ببدك»^۳. «رسول الله ﷺ فرمودند: حصیر کوچک را از داخل مسجد برایم بیاور» من عرض کردم، بنده در عادت ماهانه هستم، آن حضرت ﷺ فرمودند: خون عادت ماهانه تو که در دست تو نیست (تا هر چه را برداری نجس شود)».

اشکالی ندارد زن در عادت ماهانه اذکار و اوراد شرعی از قبیل تهلیل، تکبیر، تسبیح و ادعیه را بخواند؛ همچنین وی می‌تواند اوراد و اذکار شرعی مشروع در صبح و شام و هنگام خوابیدن و بیدارشدن و امثال اینها را بجا آورد؛ در ضمن اشکالی ندارد که وی کتابهای علمی از قبیل کتابهای تفسیر، حدیث و فقه را مطالعه نماید.

نکته‌ای در مورد حکم زرد و کدر بودن:

زرد رنگ: چیزی شبیه به چرک زخم که بالای آن به رنگ زرد است؛ و کدر چیزی شبیه به رنگ آب گل آلود. هرگاه مایعی‌ای به رنگ زرد و یا کدر در دوره عادت ماهانه از زن خارج شد؛ آن دو را خون قاعدگی به حساب می‌آورد و همه آن احکامی که در مورد زن حائض گفته شد، در مورد چنین زنی نیز صادق است. ولی

^۱- رواه ابوداود.

^۲- رواه ابن ماجه.

^۳- در کتاب «المنتقى» گفت، این حدیث را اصحاب صحاح سته جز بخاری روایت کرده است (۱/۱۴۰).

اگر مایعی زرد رنگ و یا کدوری در غیر از دوره قاعدگی از فرج زنی خارج شد؛ آنها چیزی به عنوان حیض به حساب نمی‌آیند. و زن باید خودش را پاک بداند. به دلیل حدیث ام عطیه رضی الله عنها که گفته‌اند: «ما مایع زرد رنگ و کدر را پس از پاک شدن از عادت ماهانه چیزی به حساب نمی‌آوریم». این حدیث را ابوداود به این شکل روایت کرده است و در روایت امام بخاری لفظ «پس از پاک شدن» نیامده است. این سخن ام عطیه در دیدگاه محدثان همانند حدیث مرفوع است. زیرا این سخن گرچه کلام رسول الله صلی الله علیه و آله نیست، ولی تقریر آن حضرت رضی الله عنها می‌باشد، و مفهوم مخالف این حدیث آن است که رنگ زرد و کدر قبل از پاک شدن از عادت ماهانه، خون حیض به حساب می‌آید، و زن حائض است و همان احکام حائض را دارد.

نکته دوم: س: یک زن چگونه می‌تواند انتها و پایان دوره عادت ماهانه خود را

تشخیص دهد؟

ج: این امر با قطع شدن خون شناخته می‌شود؛ قطع خون هم دو نشانه دارد: نشانه اول: خروج مایع سفید رنگ به دنبال قطع شدن خون که شبیه به آب آلوده به گچ (و یا سفیده تخم مرغ) است، و گاهی اوقات رنگش سفید نیست؛ و گاهی اوقات هم به اختلاف احوال زنان رنگش تغییر پیدا می‌کند. نشانه دوم: خشک بودن، به این صورت که زن تکه پارچه و یا مقداری پنبه را در فرج خود می‌کند و سپس آن را بیرون می‌آورد و نگاه می‌کند که پارچه خشک بوده و چیزی روی آن نیست. و آلوده به خون و مایع زرد رنگ و یا کدر نیست.

۴- آنچه که پس از پایان عادت ماهانه بر زن حائض لازم است:

بر زن حائض واجب است که پس از پایان عادت ماهانه غسل کند؛ به این صورت که به وسیله آب تمام بدنش را به نیت پاک شدن از حیض بشوید. به دلیل حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله «فَإِذَا أَقْبَلْتَ حَيْضَتَكَ فَدَعِي الصَّلَاةَ، وَإِذَا أَدْبَرْتَ فَاغْتَسِلِي وَصَلِي». (رواه البخاري).

«هرگاه دوره عادت ماهانه تو فرا رسد، نماز را کنار بگذار؛ و وقتی آن دوره تمام

شد و پشت کرد، غسل کن و نماز بخوان».

روش غسل: اول نیت رفع حدث و یا نیت طهارت برای نماز و همانند این را بکند. آنگاه «بسم الله» بگوید، سپس بر تمام بدنش آب بریزد و زیر موها را خیس کند، اگر موهای خود را به صورت گیسو بافته است، واجب نیست آن را باز کند، بلکه فقط آن را با آب خیس می‌کند.

اگر از صابون و یا سایر مواد پاک کننده به همراه آب استفاده می‌کند، بسیار خوب است، و مستحب است پس از اتمام غسل تکه پنبه‌ای را با عطر آغشته نموده و در داخل فرج خود قرار دهد؛ به دلیل حدیث رسول الله ﷺ که به اسماء این دستور را دادند^۱.

ملاحظه مهم:

اگر زن حائض یا زن نفساء قبل از غروب آفتاب پاک شد؛ خواندن نماز ظهر و عصر همان روز بر وی واجب است. همچنین اگر زنی در شب قبل از طلوع فجر پاک شود؛ خواندن نماز مغرب و عشاء همان شب بر وی واجب است. زیرا وقت نماز دوم در حالت‌های معذور وقت نماز اول نیز است.

شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمته الله در (فتاوی ۴۳۴/۲۲) گفته است: نظر جمهور علماء - همانند امام مالک و شافعی و احمد - بر این است که اگر در پایان روز زن حائض پاک شود؛ نماز ظهر و عصر را باید بخواند؛ و اگر در آخر شب پاک شود، نماز مغرب و عشاء را باید بخواند؛ چنانچه این نظر از عبدالرحمن بن عوف و ابوهریره و عبدالله بن عباس رضی الله عنہم نقل شده است. زیرا در حالت‌های معذور، این وقت بین دو نماز مشترک است. بنابراین اگر در پایان روز پاک شود، وقت ظهر هنوز باقی است، پس قبل از نماز عصر، نماز ظهر را می‌خواند؛ و هرگاه در پایان شب پاک شود، پس وقت نماز مغرب در زمان معذوریت باقی است، پس ابتدا نماز مغرب را قبل از

^۱ - رواه مسلم.

نماز عشاء جا می‌آورد.

اگر وقت نمازی فرا رسید، سپس زن قبل از این که نماز همان وقت را بخواند، حیض شد و یا بچه‌دار شد، قول راجح این است قضای آن نماز که اول وقت آن را زن درک کرده ولی فرصت ادای نماز را پیدا نکرده است به سبب حیض شدن و یا ولادت بر او واجب نیست.

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمته الله در مجموع الفتاوی ۳۳۵/۲۳ در مورد این مسئله می‌گوید: آنچه که دلیلش روشن‌تر است، مذهب ابوحنیفه و مالک است: آنان چیزی را بر زن واجب نمی‌کنند؛ زیرا قضا با امر جدید واجب می‌شود، و چون در اینجا امری وجود ندارد، پس قضا را واجب نمی‌کند، و همچنین این زن بدون کوتاهی و تقصیری خواندن نمازش را به تأخیر انداخته است، و قصد و هدفی نداشته است. اما شخص به خواب مانده و یا فراموش کرده - گرچه کوتاهی و تقصیری ندارد - آنچه که وی انجام می‌دهد به عنوان قضای نماز نیست. بلکه هر وقت که وی از خواب بیدار شد و یا فراموشکار هر وقت به یاد آورد، همان وقت، برای آنها وقت نماز است.

دوم: استحاضه

۱- احکام استحاضه:

استحاضه: عبارت است از جاری شدن خون در غیر وقت خود به صورت خونریزی از رگی به نام عاذل. تشخیص مستحاضه به علت مشابهت خون حیض و خون مستحاضه اندکی مشکل است.

اگر خون به طور مستمر و یا اغلب اوقات از فرج زن خارج شود؛ مدتی از آن دوره عادت ماهانه محسوب شده و احکام حیض را دارد، و مدتی هم استحاضه می‌باشد که در آن صورت نباید روزه و نمازش را ترک کند، زیرا زن مستحاضه حکم زن پاکیزه را دارد.

بنابراین تعریف، مستحاضه می‌تواند سه حالت را داشته باشد:

حالت اول: زن قبل از مبتلا شدن به ناراحتی استحاضه، برای خود عادت و دوره مشخص و معلومی را دارد؛ به این صورت که مثلاً قبل از ناراحتی استحاضه، مدت ۵ یا ۸ روز در اول و یا وسط هر ماه حیض می‌شد. چون دقیقاً تعداد روزها و وقت عادت ماهانه خود را کاملاً می‌داند، به اندازه همان عادت و دوره همیشگی‌اش صبر می‌کند و نماز و روزه‌اش را کنار می‌گذارد، و در این مدت احکام و دستورات حیض را برای خود معتبر می‌داند. وقتی که این مدت به سر رسید؛ غسل کند و نمازش را بخواند. و بعد از آن بقیه خون جاری را به عنوان ناراحتی استحاضه بشمارد. به دلیل سخن رسول الله ﷺ به ام حبیبه: «أَمْكِنِي قَدْرَ مَا كَانَتْ تَحْبِسُكَ حَيْضَتَكَ، ثُمَّ اغْتَسِلِي وَصَلِّي»^۱.

«به اندازه مدتی که دوره عادت ماهانه تو را نگه می‌داشت، صبر کن، سپس غسل کن و نمازت را بخوان.»

همچنین به دلیل فرمایش آن حضرت ﷺ به فاطمه بنت ابی حبیش «إِنَّمَا ذَلِكَ عَرَقٌ، وَلَيْسَ بِحَيْضٍ، فَإِذَا أَقْبَلَتْ حَيْضَتَكَ فَدَعِي الصَّلَاةَ»^۲.

«آن فقط یک رگی است عادت ماهانه نیست، هرگاه دوره عادت ماهانه تو فرا رسد، پس نماز را ترک کن.»

حالت دوم: اگر زنی عادت و دوره مشخصی ندارد ولی رنگ خورش مشخص و قابل تشخیص است. آن مدتی که مشخصات و ویژگیهای حیض را ندارد به این صورت که خورش سرخ است و تیره نیست و بو هم ندارد، دوره استحاضه است. بنابراین اگر دوره حیض را می‌گذرانند، نماز و روزه‌اش را ترک می‌کند. بقیه مدت را به عنوان دوره استحاضه به حساب می‌آورد؛ در پایان دوره حیض غسل می‌کند و سپس نماز می‌خواند و روزه‌اش را می‌گیرد. به دلیل فرمایش رسول الله ﷺ به فاطمه بنت ابی حبیش «إِذَا كَانَ الْحَيْضُ فَإِنَّهُ

^۱- رواه مسلم.

^۲- متفق علیه.

أسود يُعرف، فأمسكي عن الصلاة، فإذا كان الآخر فتوضأي وصلّي»^۱.

اگر خون حیض باشد از رنگ سیاه و تیره‌اش شناخته می‌شود، پس نمازت را ترک کن، ولی اگر رنگ دیگری داشته باشد، وضو بگیر و نمازت را بجا آور.»
در این حدیث زن مستحاضه به وسیله رنگ خون تشخیص می‌دهد و دوره حیض از غیر آن بدین وسیله مشخص می‌گردد.

حالت سوم: اگر زنی نه دوره عادت خود را بشناسد، و نه از رنگ خون بتواند دوره حیض و غیره را تشخیص دهد؛ در چنین صورتی، زن به مدت غالب دوره حیض که ۶ یا ۷ روز در هر ماه است، برای عادت ماهانه خویش می‌نشیند، زیرا غالب زنان عادتشان این گونه است. همچنین به دلیل سخن آن حضرت ﷺ به حمه بنت جحش: «إِنَّمَا هِيَ رَكْضَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَتَحِيْضِي سِتَّةَ أَيَّامٍ أَوْ سَبْعَةَ أَيَّامٍ، ثُمَّ اغْتَسَلِي، فَإِذَا اسْتَنْقَأَتْ فَصَلِّي أَرْبَعَةَ وَعِشْرِينَ أَوْ ثَلَاثَةَ وَعِشْرِينَ، وَصُومِي وَصَلِّي، فَإِنَّ ذَلِكَ يَجْزِيكَ، وَكَذَلِكَ فَافْعَلِي كَمَا تَحِيْضُ النِّسَاءُ»^۲.

«این فقط یک حرکت و جنبش شیطانی است، مدت ۶ الی ۷ روز به عنوان دوره حیض بشمار؛ آنگاه غسل کن؛ پس چون پاک شدی مدت ۲۴ یا ۲۳ روز نماز بخوان و روزه بگیر، همین اندازه تو را کافی است؛ همچنین انجام بده آنچه را که زنان حائض در دوره عادت ماهانه انجام می‌دهند.»

خلاصه آنچه که گذشت: زنان عادت‌دار همان عادت و دوره خود را مدنظر قرار می‌دهند؛ زنان تشخیص دهنده از نوع خون، همان تشخیص خود را ملاک قرار می‌دهند. و زنانی که فاقد این دو حالت هستند، مدت ۶ الی ۷ روز را حیض می‌شمارند و بقیه مدت پاک هستند. در این سه حالت، بین احادیث سه‌گانه‌ای که از رسول الله ﷺ در مورد زن مستحاضه وارد شده است، جمع شده است.

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمته الله گفته است: نشانه‌های تشخیص استحاضه شش

^۱ - رواه ابوداود و النسائی و صححه ابن حبان و الحاكم.

^۲ - رواه الخمسه و صححه الترمذی.

است: اول: عادت؛ در واقع عادت خود زن محکم‌ترین نشانه است. چرا که اصل وجود حیض است نه چیز دیگری. دوم: تشخیص؛ به دلیل این که خون سیاه و تیره و بد بو به حیض و عادت ماهانه نزدیکتر است از خون سرخ. سوم: عادت غالب زنان را معتبر دانستن و توجه نمودن؛ به دلیل این که سنت و عقل بر آن دلالت دارند. سپس ایشان به ذکر بقیه نشانه‌هایی که در این مورد گفته شده است، می‌پردازد و در پایان می‌گوید: درست‌ترین سخن در این مورد، مدنظر داشتن آن نشانه‌هایی است که در سنت رسول الله ﷺ آمده و عدم توجه به سایر نشانه‌ها و علامت‌هاست.

۲- اگر به پاکی و طهارت مستحاضه حکم شود؛ چه چیزهایی بر وی واجب است:

الف- بر زن واجب است که در پایان دوره عادت ماهانه خود، با در نظر گرفتن آن نشانه‌ها و علاماتی که ذکر کردیم، غسل نماید.

ب- برای هر نمازی فرج خود را می‌شوید؛ سپس با قرار دادن پارچه‌ای و یا نوار بهداشتی جلوی ریزش خون را می‌گیرد. آنگاه با دخول وقت هر نمازی وضو می‌گیرد. به دلیل فرمایش آن حضرت ﷺ در مورد مستحاضه: «تدع الصلاة أيام أقرائها، ثم تغتسل وتتوضأ عند كل صلاة»^۱. «در دوره حیض و عادت ماهانه نمازش را ترک کند، سپس غسل کند و در وقت هر نمازی وضو بگیرد».

همچنین آن حضرت ﷺ فرمودند: «به وسیله پنبه آن مکان را بپوشان».

البته امروزه می‌توان از نوارهای بهداشتی استفاده کرد.

سوم: نفاس (وضع حمل)

الف- تعریف و مدت آن:

نفاس: عبارت از خونی است که از زهدان زن هنگام تولد و یا بعد از آن بیرون

^۱- رواه ابوداود وابن ماجه والترمذی، وقال: حدیث حسن.

می‌آید. این خون در اصل باقی مانده خونی است که در زهدان زن در دوره حاملگی مانده است. پس هنگامی که زن زایمان کرد؛ این خون باقی مانده به تدریج از زهدان او خارج می‌شود. همچنین خونی که قبل از زایمان و به همراه شروع نشانه‌های زایمان از زن خارج می‌گردد، همگی نفاس یا همان خون ولادت است. فقها مدت آن را به دو یا سه روز قبل از زایمان مقید کرده‌اند. غالباً با شروع درد زایمان و تولد نوزاد شروع می‌شود.

آنچه که در مورد خون زایمان معتبر است، تولد و شکل‌گیری آن چیزی است که در آن خلقت انسان آشکار می‌شود؛ کمترین مدتی که در آن خلقت انسان در رحم مادر شکل می‌گیرد، هشتاد و یک روز است. و غالباً سه ماه تمام است. هرگاه قبل از این مدت چیزی از زن خارج شود و توأم با خونریزی باشد، زن نباید آن خون را به عنوان خون وضع حمل به حساب آورد. لذا به خاطر این سقط جنین نباید نماز و روزه‌اش را ترک کند، زیرا این خون فاسد و خونریزی معمولی است؛ و حکم آن همانند حکم استحاضه است.

بیشترین مدت نفاس چهل روز است؛ از لحظه تولد بچه و یا قبل از زایمان به مدت دو یا سه روز شروع می‌شود، به دلیل حدیث ام‌سلمه رضی الله عنها: «كانت النفساء تجلس على عهد رسول الله ﷺ أربعين يوماً»^۱. «در عصر رسول الله ﷺ زن زائو به مدت چهل روز صبر می‌کرد».

و بر این مدت چهل روز، همه اهل علم اجماع کرده‌اند، چنانچه ترمذی و سایر محدثین آن را روایت کرده‌اند. زن زائو هر زمان قبل از چهل روز پاک شد به این صورت که خون وی قطع گشت، غسل می‌کند و نمازش را می‌خواند، زیرا برای حداقل نفاس هیچ وقت مشخصی نیست.

هرگاه چهل روز تمام شد ولی خون قطع نگشت؛ اگر این مدت مصادف با دوره حیض وی بود، پس آن را دوره حیض به حساب می‌آورد، ولی اگر دوره حیض وی

^۱ - رواه الترمذی.

نبود و خون ادامه پیدا کرد، آن را استحاضه می‌شمارد؛ بنابراین نماز و روزه‌اش را ترک نمی‌کند. هرگاه از مدت چهل روز گذشت و خون ادامه پیدا نکرد و مصادف با عادت وی نبود؛ اینجا مورد اختلاف است.

ب- احکام متعلق به نفاس (وضع حمل):

احکام ولادت همانند احکام عادت ماهانه به شرح زیر می‌باشد:

- ۱- نزدیکی و جماع با زن زائو حرام است، همچنان که با زن حائض حرام بود. ولی دیگر لذت‌جویی و کامجویی مباح است.
 - ۲- بر زن زائو روزه گرفتن، نماز خواندن و طواف خانه خدا همانند زن حائض حرام است.
 - ۳- بر زن زائو دست زدن به قرآن و خواندن قرآن اگر خوف فراموش کردن حفظ آن نباشد، همانند زن حائض حرام است.
 - ۴- بر زن زائو قضای روزه واجب که به خاطر وضع حمل ترک کرده است، همانند حائض واجب است.
 - ۵- بر زن زائو واجب است همانند زن حائض در پایان مدت نفاس غسل نماید.
- دلایل احکام فوق عبارتند از:

(۱) از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده است که گفته‌اند: «كانت النفساء تجلس على عهد رسول الله ﷺ أربعين يوماً»^۱.

«زن زائو در عصر رسول الله ﷺ مدت چهل روز صبر می‌کرد».

المجد ابن تیمیه رحمته الله در کتاب «المنتقى» (۱/۱۸۴) گفت: گفتم در مورد معنی حدیث فوق: به زنان دستور داده می‌شد که چهل روز صبر کنند تا حدیثی را که از پیامبر خدا ﷺ روایت شده است، دروغ نباشد، زیرا ممکن نیست که عادت زنان در مورد وضع حمل یا عادت ماهانه در یک عصر و دوره همه همانند هم باشد.

(۲) از ام سلمه روایت است که: «كانت المرأة من نساء النبي ﷺ تقعد في

^۱- رواه الخمسة إلا النسائي.

النفاس أربعين ليلة لا يأمرها النبي ﷺ بقضاء صلاة النفاس». (رواه أبو داود).
 «هر کدام از زنان پیامبر ﷺ برای وضع حمل مدت چهل شب می نشست، در این مدت پیامبر ﷺ به قضای نماز او دستور نمی داد».

فایده:

هرگاه قبل از چهل روز خون زن زائو قطع شد و وی غسل کرد و نماز و روزه اش را بجا آورد، آنگاه دوباره خونریزی کرد- قول صحیح این است که آن خون چون قبل از چهل روز بوده است، پس خون نفاس است و به عنوان دوره وضع حمل صبر می کند. البته آن روزهایی را که در این پاکی وسط چهل روزه گرفته است، صحیح بوده و آنها قضا ندارند. برای دانستن این قول به کتابهای مجموعه فتاوی شیخ محمد بن ابراهیم (۱۰۲/۲)^۱ و فتاوی جناب شیخ عبدالعزیز بن باز که در مجله «الدعوه» (۴۴/۱) چاپ شده بود؛ و حاشیه ابن قاسم بر شرح الزاد (۴۰۵/۱) و کتاب «رساله ای در مورد خون طبیعی زنان»^۲ ص ۵۵ و ۵۶ و فتاوی السعدیه ص ۱۳۷، نگاه کنید.

فایده دوم:

شیخ عبدالرحمن بن سعدی رحمته الله گفته است: از آنچه که گذشت، مشخص شد که خون نفاس به علت تولد نوزاد است، و خون استحاضه خونی است که به علت بیماری و ناراحتی دیگر عارض می شود. و خون حیض همان خون اصلی و قاعدگی است.^۳ و الله اعلم.

^۱- ایشان گفته است: فقط روزه را قضا می کند، نه نماز را. این کلمه کلی است و مشخص نیست که آیا آن روزه ای را که قضا می کند همان روزه ای است که در دوره پاکی وسط چهل روز است، یا آن مدتی است که پس از بازگشت خونریزی دوباره ترک کرده است؟ به احتمال زیاد مورد دوم مقصود و نظر ایشان است.

^۲- تألیف شیخ محمد بن صالح عثیمین.

^۳- نگاه به کتاب «إرشاد أولی الأَبصار والأَلْبَاب» ص ۲۴.

خوردن قرص‌ها:

اگر خوردن قرص جهت جلوگیری و یا به تأخیر انداختن عادت ماهانه ضرر جسمی نداشته باشد، برای زن جایز است. بنابراین اگر زنی قرص خورد و عادت ماهانه او قطع شد، پس باید روزه خود را بگیرد و نمازش را بخواند و طواف خانه خدا را انجام دهد. و همه این عبادتها همانند سایر زنان پاکیزه از وی درست و مقبول است.

حکم سقط جنین:

ای زن مسلمان تو از نظر شرعی امین هستی که آنچه را که خداوند در زهدان تو خلق کرده است انکار نکنی. چنانچه خداوند فرموده است: ﴿وَلَا تَحِلُّ هُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾. (البقره: ۲۲۸).

«و اگر به خدا و روز رستاخیز، ایمان دارند، برای آنها حلال نیست که آنچه را خدا در رحمهایشان آفریده، کتمان کنند».

هیچگاه برای از بین بردن نطفه و رها شدن از دست آن به هر وسیله ممکن دست نزن. زیرا اگر در ماه مبارک رمضان روزه‌داری به خاطر وجود حمل و یا حتی اگر روزه به ضرر طفل شکم تو باشد، خداوند سبحان به تو اجازه خوردن روزه را داده است. و آنچه که امروزه به عنوان سقط جنین رواج دارد، کار حرامی است. در ضمن اگر در وجود جنین روح دمیده شده باشد و آنگاه زنی آن را به وسیله سقط از بین ببرد، این کار قتل نفس به شمار می‌آید. قتل نفسی که خداوند آن را اگر به ناحق باشد، حرام نموده است. و کلیه احکام جنائی از قبیل دیه و غیره، و در دیدگاه بعضی از ائمه کفاره که عبارت از آزاد نمودن برده مؤمن و یا دو ماه روزه‌داری پشت سرهم است، بر وی واجب می‌شود؛ حتی بعضی از علما این کار را زنده بگور کردن صغری نامیده‌اند.

شیخ محمد بن ابراهیم رحمته الله در مجموعه فتاوی (۱۵۱/۱۱) گفته است: تا زمانی که

به یقین نوزاد در شکم مادر نمرده است، اسقاط آن به هر صورتی جایز نیست؛ ولی اگر یقین حاصل شد که نوزاد در شکم مرده است، اسقاط آن جایز می‌باشد.

شورای گروه علمای بزرگ در این مورد در شماره ۱۴۰ تاریخ ۱۴۰۷/۶/۲۰ هـ موارد زیر را تصویب کرد:

۱- اسقاط حمل در مراحل مختلف آن جز با مجوز شرعی و در موقعیت‌های بسیار حساس، جایز نمی‌باشد.

۲- اگر نوزاد در مرحله اول شکل‌گیری - چهل روز اول - باشد؛ و ترس از سخت بودن تربیت وی، یا ترس از بجا آوردن و فراهم نمودن معیشت زندگی و آموزش وی در حال و آینده، یا به خاطر عدم علاقه زن و شوهر به داشتن فرزند بیشتر باشد؛ در همه این صورتها جایز نیست.

۳- اگر جنین به صورت خون بسته و یا تکه گوشت درآمده باشد، اسقاط آن جز در مواردی که کمیته پزشکان معتمد و موثق پیشنهاد بدهند به این که ادامه زنده ماندن و بودن جنین در رحم مادر، سلامتی مادر را به خطر خواهد انداخت. جایز نیست. البته پس از مطمئن شدن از این که هیچ راهی برای رفع این خطر وجود ندارد. در غیر این صورت جایز نیست.

۴- پس از مرحله سوم و بعد از تمام شدن چهار ماه کامل، اسقاط حمل جایز نیست؛ مگر این که تعدادی از پزشکان متخصص و معتمد تصویب نمایند، ماندن جنین در شکم مادر باعث مرگ مادر می‌شود. البته پس از بکارگیری همه وسایل و تجهیزات لازم برای زنده نگه داشتن کودک.

اقدام به اسقاط حمل فقط با این شروط اجازه داده شده است، تا بدین وسیله جلوی ضرر و زیان بزرگتر گرفته شود و آنچه که خیر و صلاح بیشتری دارد بدست آید.

شورا هنگامی که احکام بالا را صادر کرد به رعایت تقوای الهی و صبر و استواری در این کار سفارش نمود. بی تردید خداوند توفیق دهنده است و درود و

سلام خداوند بر پیامبر ما محمد ﷺ.

همچنین در کتاب «رساله‌ای درباره خون طبیعی زنان، نوشته جناب شیخ محمد بن عثیمین آمده است: اگر قصد و هدف از اسقاط حمل، از بین بردن و تلف کردن آن باشد؛ پس این کار پس از دمیده شدن روح در جسم بدون شک حرام است، زیرا این کار قتل نفس ناحق محسوب می‌شود و بر اساس حکم قرآن و سنت و اجماع قتل نفس به ناحق حرام است.^۱

امام ابن الجوزی در کتاب «احکام النساء (زنان)» صفحه ۱۰۸، ۱۰۹ گفته است: وقتی که هدف از ازدواج داشتن فرزند است، و از آنجایی که از هر آب منی کودک متولد نمی‌شود، پس از هر جفتی که نطفه پا گیرد، مقصود و هدف ازدواج به دست آمده است. بنابراین اسقاط آن به طور عمدی مخالفت با مراد حکمت است. در صورتی که حتی اگر این عمل در مراحل اولیه رشد جنین و قبل از دمیده شدن روح در آن انجام گیرد، گناه بزرگی است، زیرا این جنین کم کم در حال رشد بوده و به سوی کامل شدن و رسیدن می‌باشد. جز این که انجام این کار از اسقاط نوزادی که روح در آن دمیده شده است، گناه کمتری دارد. اگر زنی به طور عمدی به اسقاط حملی که در آن روح دمیده شده است اقدام نماید گویی که یک فرد مؤمن را به قتل رسانده است. چنانچه خداوند متعال فرموده است: ﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾ (التکویر: ۸-۹).

«و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود. به کدامین گناه کشته شدند؟».

ای زن مسلمان تقوای الهی را رعایت کن؛ برای هیچ قصد و هدفی دست به چنین جنایتی نزن. و هیچگاه فریب تبلیغات گمراه کننده و روشهای باطل که نه مستند به عقل اند و نه دین را، نخور.

^۱ - نگاه به ص ۶۰ رساله مذکور.

فصل چهارم:

احکامی که به لباس و حجاب مربوط می‌شود

اول: ویژگی لباس شرعی زن مسلمان

۱- واجب است لباس زن مسلمان به اندازه‌ای بلند باشد که تمام بدنش را از دید مردانی که محارم او نیستند، بپوشاند، در ضمن برای محارم خویش جز آن قسمت از بدن که به طور عادت مثل صورت، دو کف دست و دو قدم پا آشکار است، باز نگذارد.

۲- لباس باید زیرش را کاملاً بپوشاند، آن گونه شفاف و نازک نباشد که از زیرش پوست بدن دیده شود.

۳- آن اندازه تنگ نباشد که حجم اعضای بدن زن را نشان دهد؛ در صحیح مسلم از پیامبر ﷺ روایت شده است که آن حضرت ﷺ فرمودند: «صنفان من أهل النار لم أرهما: قوم معهم سياط كأذناب البقر يضربون بها الناس، ونساء كاسيات عاريات مائلات ميملات، رؤوسهن كأسنمة البخت المائلة، لا يدخلن الجنة، ولا يجدن ريحها، وإن ريحها ليوجد من مسيرة كذا وكذا». (مسلم).

«دو گروه از مردم اهل آتش جهنم در حالی که من آنها را ندیده‌ام. گروهی که به دستشان شلاقهایی است همانند دم گاو، که به وسیله آن مردم را شلاق می‌زنند؛ و گروه دیگر زنانی هستند که در عین پوشش لخت و عریانند؛ دیگران را به سوی خود می‌کشاند و خودشان نیز به سوی دیگران کشیده می‌شوند، موهای سرشان همانند کوهان خمیده شتر است؛ نه به بهشت وارد می‌شوند و نه بوی بهشت به مشامشان می‌رسد، گرچه بوی بهشت از مسافت چنین و چنان یافت می‌شود».

ابن تیمیه رحمته الله در مجموع الفتاوی (۱۴۶/۲۲) در تفسیر این حدیث گفته‌اند: «کاسیات عاریات» یعنی چیزی را می‌پوشد که بدنش را پوشش نمی‌دهد، گرچه او لباس به تن دارد ولی در حقیقت لخت و عریان است. همانند کسی که لباس نازکی را بپوشد که از زیر آن تمام پوست بدنش مشخص باشد و یا لباس به اندازه‌ای تنگ و چسبنده باشد که اعضای بدنش را نمایان سازد؛ مثل برآمدگی باسن و ساعد و

سایر قسمت‌های بدن را.

بنابراین پوشش واقعی آن است که او را کاملاً بپوشاند؛ و بدنش را ظاهر نسازد و همچنین برآمدگی و اندازه اعضای بدنش را نشان ندهد؛ و این در صورتی ممکن است که لباس زن ضخیم و بلند و وسیع باشد.

۴- به هیچ وجه لباس زن نباید شباهت به لباس مردانه داشته باشد. در حقیقت پیامبر ﷺ زنانی را که خودشان را مشابه مردان می‌سازند لعنت کرده است و همچنین مردانی که خودشان را همانند زنان می‌سازند لعن و نفرین نموده است. در ضمن شباهت زن به مرد در مسأله لباس است؛ به این صورت که زن آن لباسی را که از نظر شکل و نوع و صفت در عرف یک جامعه‌ای لباس مردان است، بپوشد.

شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمۃ اللہ علیہ در مجموع الفتاوی (۱۴۸/۲۲، ۱۴۹، ۱۵۵) گفته است: تفاوت بین لباس مردان و زنان به آن چیزهایی برمی‌گردد که به مصلحت مردان و زنان است؛ و باید مناسب آنچه باشد که به مردان و زنان دستور داده می‌شود (یعنی باید شایسته مردانگی مردان و زنانگی زنان باشد)؛ زنان در شرع مقدس وظیفه دارند که خودشان را بپوشانند و با حجاب باشند و از بی‌حجابی و لختی پرهیز کنند. به همین دلیل برای زنان جایز نیست که در اذان و در تلبیه حج صدایشان را بلند کنند و همچنین در بالا رفتن به کوه صفا و مروه مأمور نشده‌اند. همچنین تجرد در احرام حج آنگونه که برای مردان جایز است برای زنان روا نیست، زیرا مرد وظیفه دارد سرش را باز بگذارد و لباس معمولی خود را به تن نکند؛ وی نباید پیراهن، شلوار، کلاه و جوراب و غیره بپوشد، تا این که ایشان فرمودند در صورتی که زنان از پوشیدن لباس عادی خویش ممنوع نیستند، زیرا آنان مأمور به پوشش و حجاب هستند، بنابراین عکس این کار برایشان جایز نیست. ولی از نقاب زدن بر روی چهره و همچنین به دست کردن دست کش خودداری کند، زیرا این پوشش بیش از حد اعضای عودت است و نیازی بدان‌ها نیست. آنگاه ایشان فرمودند: زن می‌تواند چهره‌اش را بدون نقاب از مردان بپوشاند... و در پایان گفت: وقتی که کاملاً روشن شد بطور حتم باید میان

لباس مردان و زنان تفاوت باشد؛ پس زن از مرد به وسیله لباس شناخته می‌شود؛ و حتماً باید لباس زنان برای پوشش و حجاب باشد تا مقصود اصلی از تفاوت حاصل شود.

در اینجا جواب اصل سابق آشکار گردید و روشن شد هر آن لباسی را که غالباً پوشش مردان است و بیشتر مردان آن را می‌پوشند، زن از پوشیدن آن نهی شده است... پس از مطالب فوق ایشان گفتند: هرگاه در یک لباس هم عدم پوشش و هم مشابهت جمع گردید، پس این چنین لباسهایی از دو جهت منع شده‌اند؛ والله اعلم.

۵- در لباس زن نباید آن زیورآلات و رنگهای چشمگیر باشد که پس از خروج وی از منزل، چشم‌ها را به طرف خود خیره سازد؛ زیرا این چنین لباسها همان ظاهرسازی زر و زیور هستند که زنان از آن به شدت نهی شده‌اند.

دوم: معنا، دلایل و فایده‌های حجاب:

حجاب عبارت است از پوشاندن زن، بدنش را از مردانی که محرم وی نیستند. چنانچه خداوند فرموده است: ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ﴾ (النور: ۳۱).

«و زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است - آشکار ننمایند و (اطراف) روسری‌های خود را بر صورت و شکافهای سینه خود افکنند (تا صورت و گردن و سینه با آن پوشانده شود)، و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدر شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران همسرانشان، یا برادرانشان».

و باز خداوند متعال فرموده است: ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾. (الأحزاب: ۵۳).

«و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را (بعنوان عاریت) از آنان (همسران پیامبر) می‌خواهید از پشت پرده بخواهید».

منظور از کلمه «حجاب» در این آیه همان چیزی است که زن به وسیله آن خود را می‌پوشاند از قبیل دیواری، دری یا لباس و پرده‌ای.

گرچه آیه بالا در مورد زنان پیامبر ص نازل شده ولی حکم آیه عام است و شامل همه زنان با ایمان است. به دلیل این که خداوند آیه فوق را بدین گونه تعلیل فرموده است: ﴿ذَلِكَ لِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾. (الأحزاب: ۵۳).

«این کار برای پاکی دلهای شما و آنها بهتر است!»

و این علت عمومی است؛ بنابراین علت عمومی آن دلیلی بر عمومیت حکم آن است.

خداوند متعال فرموده است: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلًّا لِّأَزْوَاجِكَ وَبِنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبَابِهِنَّ﴾. (الأحزاب: ۵۹).

«ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: «جلبابها (روسری‌های بلند) خود را بر خویش فروافکنند».

شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمته در مجموع الفتاوی (۱۱۰/۲۲، ۱۱۱) گفته است: جلباب همان چادر است؛ ابن مسعود و سایرین آن را «رداء» نامیده‌اند و در زبان عامیانه «ازار» گفته می‌شود. و آن همان روسری بزرگ و پهنی است که همه سر و بدن زن را می‌پوشاند.

ابوعبیده و سایرین روایت کرده‌اند که ازار به گونه‌ای زن را پوشش می‌دهد که فقط از سر زن، چشمهایش آشکار می‌شود در ضمن نقاب از جنس همان ازار است.

از جمله دلایل سنت نبوی برای وجوب پوشاندن زن صورتش را از غیر محارمش، حدیث عایشه رضی الله عنها است که: «كان الركبان يمرون بنا ونحن مع رسول الله ﷺ محرمات، فإذا حاذوا بنا سدلت إحدانا جلبابها من رأسها على وجهها، فإذا جاوزنا كشفناه»^۱.

«کاروانیان از کنار ما عبور می کردند و ما همراه رسول الله ﷺ در احرام بودیم؛ هرگاه آنان به مقابل ما می رسیدند؛ هر یک از ما نقابش را از بالای سر به روی صورت می انداخت، و هر وقت که از مقابل ما می گذشتند و دور می شدند، ما نقاب خود را باز می کردیم».

دلایل وجوب پوشیدن صورت زن از نامحرم در قرآن و سنت بسیار است. بنده در این مورد شما خواهر مسلمان را به مطالعه رساله [حجاب المرأة ولباسها في الصلاة]: شیخ الإسلام ابن تیمیه و نیز به مطالعه [حکم السفر والحجاب]: شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز و رساله [الصائم المشهور علی المفتونین بالسفور]: شیخ حمود بن عبدالله التویجری و [رساله الحجاب]: شیخ محمد بن صالح العثیمین راهنمایی می نمایم. در واقع این تألیفات در این زمینه کامل و کافی اند.

بدان ای خواهر مسلمان، آن علمایی که باز نهادن صورت زن را مباح و جایز دانسته اند، - با اینحال که ادله آنها نظر برتر ندارد - همه آنان شرط کرده اند در صورتی این کار جایز است که ترس از فتنه و فساد نباشد. مشخص است که ترس از فتنه وجود دارد. مخصوصاً در این زمان که موانع دینی در میان زنان به حداقل رسیده است و حجب و حیا به اندک رسیده است. ولی عوامل و انگیزه های فساد زیاد گشته است. زنان با آرایش های مبتذل چهره هایشان به خودی خود دیگران را به سمت و سوی فساد می کشانند.

ای خواهر مسلمان از چنین آفت هایی دوری نما و آن حجاب و پوششی را

^۱ - رواه احمد، ابوداود، ابن ماجه.

برای خود برگزین که به لطف الهی تو را از فتنه و فساد ننگه دارد. در حقیقت هیچ یک از علمای معتبر مسلمان چه در قدیم و چه در جدید، برای چنین زنان فریب خورده، چیزی را که امروزه دچار آن شده‌اند، مباح ندانسته‌اند.

متأسفانه تعدادی از زنان مسلمان در مورد پوشش و حجاب خود راه دورویی و نفاق را برگزیده‌اند؛ به این صورت که هرگاه وارد جوامع و کشورهای باحجاب می‌شوند، حجاب خود را رعایت می‌کنند، ولی هرگاه به جوامع و کشورهای بی‌حجاب پانهادند، حجاب خود را کنار می‌گذارند، و یا وقتی که در یک مکان عمومی هستند حجاب دارند ولی همین که به محل تجاری یا بیمارستانی پا گذاشتند و یا وقتی در یک مغازه طلافروشی با طلافروش صحبت می‌کنند و یا در یک خیاطی زنانه وارد می‌شوند و صحبت می‌کنند صورت و دستهای خود را تا آرنج باز می‌کنند، گویی که آنان نزد شوهرهایشان و یا نزد یکی از محارم خویش ایستاده‌اند. ای کسانی که چنین عملی را مرتکب می‌شوید از خدا بترسید. ما تعدادی از زنان را دیده‌ایم که هرگاه به وسیله هواپیما از سفرهای خارجی برمی‌گردند تا لحظه فرود هواپیما حجاب ندارند، وقتی که در یکی از فرودگاههای این کشورهای اسلامی فرود می‌آیند، حجاب خود را رعایت می‌کنند در واقع گویی حجاب جزو عادت زنان گشته و به عنوان یک وظیفه دینی و شرعی نیست.

ای زن مسلمان، بی‌تردی حجاب تو را از نگاههای زهرآگین بیماردلان و سگ‌صفتان حفظ می‌کند؛ و از وجود تو طمع سگهای هار را قطع می‌کند. تو بدان توجه نما و پای‌بند باش. و هیچگاه به تبلیغات مغرضانه که هدفشان جنگ با حجاب است، و یا هدفشان تقلیل دادن حجاب و ترویج بی‌حجابی است، توجه نکن، زیرا همه اینها تلاش دارند که تو را به سمت بدیها و زشتی‌ها سوق دهند!

چنانچه خداوند متعال فرموده است: ﴿وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا

مَيْلًا عَظِيمًا ﴿٢٧﴾ (النساء: ۲۷).

«اما آنها که پیرو شهوات‌اند، می‌خواهند شما بکلی منحرف شوید.»

فصل پنجم:

در بیان احکامی که مربوط به نماز خواندن زن است

ای زن مسلمان، نمازت را در وقت مناسبش با حفظ شرایط، ارکان و واجبات کامل آن، بجا آور. چنانچه خداوند به امهات المؤمنین (زنان پیامبر) فرموده است:

﴿وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾. (الأحزاب: ۳۳).

«و نماز را برپا دارید، و زکات را پردازید، و خدا و رسولش را اطاعت کنید.»

به همین صورت این دستور، برای همه زنان مسلمان الزامی است. نماز دومین رکن از ارکان دین اسلام است. نماز ستون دین اسلام است. ترک نماز کفر است و انسان را از ملت اسلام خارج می‌کند. هر مرد و زنی که نماز نمی‌خواند، نه دین دارد و نه اسلام.

تأخیر نماز از وقت آن بدون عذر شرعی، ضایع کردن و از بین بردن ارزش و ثواب آن است. چنانچه خداوند فرموده است: ﴿خُلِّفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا ۖ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا﴾ (مریم: ۵۹-۶۰).

«اما پس از آنان، فرزندان ناشایسته‌ای روی کار آمدند که نماز را تباه کردند، و از شهوات پیروی نمودند؛ و بزودی (مجازات) گمراهی خود را خواهند دید! مگر آنان که توبه کنند، و ایمان بیاورند، و کار شایسته انجام دهند؛ چنین کسانی داخل بهشت می‌شوند، و کمترین ستمی به آنان نخواهد شد.»

حافظ ابن کثیر رحمته الله در تفسیرش از تعدادی از بزرگان مفسرین نقل کرده است که معنای ضایع کردن نماز، رعایت نکردن وقت نماز می‌باشد؛ به این صورت که نمازگزار نمازش را پس از سپری شدن وقت آن، بجا می‌آورد. همچنین کلمه «الغی» که در آیه آمده است و به زودی در آن فرو می‌روند به معنای جسارت و زیان است. همچنین به معنای دره‌ای از جهنم معنی کرده‌اند.

برای روش نمازگزاردن زنان احکامی است که مربوط به آنهاست و با مردان

تفاوت دارد. شرح آن احکام به صورت زیر است:

۱- نماز زن اذان و اقامه ندارد زیر برای اذان باید صدا را بلند کرد در صورتی که برای زن جایز نیست صدایش را بلند کند. در نتیجه اذان و اقامه برای زن مشروعیت ندارد. در کتاب (المغنی ۶۸/۲) گفته شده است: که در این مورد هیچ اختلافی سراغ نداریم.

۲- همه اعضای بدن زن جز صورت در نماز عورت است ولی در مورد دو کف دست و دو قدم پا اختلاف است. البته اینها هنگامی است که مرد نامحرمی وی را نبیند. اما اگر مرد نامحرمی او را نگاه کند بر وی واجب است که کف دستها و پاهایش را بپوشاند، همانگونه که در خارج از نماز بر وی واجب است در حضور مردان نامحرم خود را بپوشاند. بدون شک زن باید در هنگام نماز سر، گردن و سایر اعضای بدن حتی پشت قدمهای پایش را کاملاً بپوشاند. چنانچه رسول الله ﷺ فرمودند: «لا يقبل الله صلاة حائض - یعنی: من بلغت الحيض - إلا بخمار»^۱. «خداوند نماز زنی را به سن حیض رسیده است قبول نمی‌کند جز با چادر».

خمار عبارت از پارچه‌ای است که سر و گردن را می‌پوشاند. (در اصطلاح فارسی خمار همان مقنعه می‌باشد که خواهران محجبه دارند).

از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که: از رسول الله ﷺ پرسیدم: آیا زن می‌تواند با پیراهن و مقنعه بدون چادر نماز بخواند؟ آن حضرت ﷺ فرمودند: «إذا كان الدرع سابغاً يغطي ظهور قدميها»^۲.

«اگر پیراهن به اندازه‌ای بلند باشد که پشت پاها را بپوشاند (اشکالی ندارد)». دو حدیث بالا دلیلی هستند برای این که زن باید سر و گردنش را در نماز بپوشاند. چنانچه حدیث عایشه رضی الله عنها همین مطلب را می‌رساند. همچنین جمله «پوشاندن بقیه بدنش و پشت پاهایش» در حدیث ام سلمه همین موضوع را نشان

^۱- رواه الخمسه.

^۲- اخرجہ ابو داود وصحح الأئمة وقفه.

می‌دهد. بنا به اجماع علماء گشودن رو برای زن در جایی که نامحرم نیست، مباح بوده و اشکالی ندارد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه در مجموع الفتاوی (۲۲/۱۱۳، ۱۱۴) گفته است: هرگاه زن به تنهایی و در خلوت به نماز ایستاد وظیفه دارد چادر بسر کند. در خارج از نماز برای وی جایز است در منزلش سرش باز باشد. بنابراین آراستن ظاهری در سر نماز حق خداوند بر بنده‌اش است. همانگونه که جایز نیست طواف خانه خدا را لخت و عریان کند، گرچه هم در شب باشد، و همچنین هیچ فردی حق ندارد لخت و عریان نماز بگزارد ولو این که تنها باشد. ایشان در ادامه این مطلب گفتند: مسئله ستر عورت در نماز ربطی به نگاه کردن و یا نگاه نکردن ندارد.

در کتاب (المغنی ۲/۳۲۸) گفته است: سایر اعضای بدن زن آزاده در نماز واجب است پوشیده باشد. اگر قسمتی از بدنش در سر نماز باز باشد، نمازش صحیح نیست، جز این که قسمت اندکی باشد، عین این سخن را امام مالک و اوزاعی و شافعی گفته‌اند.

۳- در کتاب (المغنی ۲/۲۵۸) آمده است: زن در هنگام رکوع و سجود اعضای بدنش را به هم نزدیک می‌کند و خودش را جمع می‌کند (بر خلاف مرد که باید آرنج دست و شکمش از رانش دور باشد). چهار زانو می‌نشیند یا دو پایش را در سمت راست بدنش قرار می‌دهد، به جای این که همانند مردها به صورت تورک و یا افتراش (گذاشتن کف دو پا روی هم زیر باسن و یا نهادن پای راست همانند حالت سجده و گذاشتن پای چپ به صورت فرش کرده زیر باسن) بنشیند؛ زیرا این گونه نشستن برای پوشش وی بهتر است.

امام نووی در کتاب (المجموع ۳/۴۵۵) گفته است: امام شافعی در کتاب «المختصر» گفته است: چندان تفاوتی در کار نماز میان زنان و مردان نیست جز این که برای زن مستحب است بدنش را جمع کند و برای این کار پوشش بهتری داشته باشد، شایسته است هنگام سجده کردن شکم خود را به رانهایش بچسباند. همچنین

من دوست دارم که زن در تمام نماز و در رکوع شکمش را به رانهایش نزدیک کند. ۴- در مورد نماز زنان به صورت جماعت با امامت یکی از آنها، در میان علماء اختلاف است، تعدادی آن را منع کرده‌اند و تعدادی هم اجازه داده‌اند. ولی اکثراً بر این قولند که اشکالی ندارد. زیرا رسول الله ﷺ به ام ورقه دستور داد که در خانه‌اش برای اهل خانه امامت کند.^۱

بعضی هم این مستحب را نمی‌دانند، و بلکه تعدادی هم قائل به کراهت هستند. بعضی هم در نمازهای نافله و مستحبی جایز، و در نمازهای فرض روا نمی‌دارند. به احتمال زیاد قول راجح همان قول استحباب است. جهت استفاده بیشتر در این مورد به کتاب (المغنی ۲/۲۰۲) و کتاب (المجموع نووی ۴/ ۸۴ و ۸۵) مراجعه شود.

۵- بیرون رفتن از منزل برای زنان جهت شرکت در نماز جماعت مساجد به همراه مردان جایز است. ولی نمازشان در منزلهایشان بهتر است. امام مسلم در صحیح خود از رسول الله ﷺ روایت کرده است که فرمودند: «لا تمنعوا إماء الله مساجد الله».

«کنیزهای خدا (زنان) را از رفتن به مساجد الهی باز ندارید».

و همچنین آن حضرت ﷺ فرمودند: «لا تمنعوا النساء أن يخرجن إلى المساجد وبيوتهن خير لهن»^۲.

«زنان را از رفتن به مساجد باز ندارید و حال آنکه نمازشان در منزل برایشان بهتر است».

هرگاه زنی خواست برای نماز به مسجد برود باید آداب زیر را رعایت

نماید:

الف - باید با پوشش و حجاب کامل باشد. عایشه رضی الله عنها گوید: «كان النساء يصلين

^۱ - رواه ابوداود و صححه ابن خزيمة.

^۲ - رواه احمد و ابو داود.

مع رسول الله، ثم ينصرفن متلفعات بمروطهن ما يُعرفن من الغلس»^۱.
 «زنان به همراه رسول الله ﷺ نماز می گزارند، آنگاه در حالیکه خودشان را با چادرهایشان پوشانده بودند و نیز از تاریکی هوا شناخته نمی شدند، بیرون می رفتند».

ب - عطر نزده بیرون روند، به دلیل فرمایش رسول الله ﷺ: «لا تمنعوا إماء مساجد الله وليخرجن تفلات»^۲.
 «زنان را از مساجد الهی منع نکنید و آنان باید بدون عطر و خوشبویی به مسجد روند».

ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «أیما امرأة أصابت بخوراً فلا تشهدن معنا العشاء الآخرة»^۳.

«هر زنی که به خود خوشبو زده است با ما در نماز عشاء شرکت نکند».
 امام مسلم از حدیث زینب همسر ابن مسعود روایت کرده است: «إذا شهدت إحدائكم المسجد فلا تمس طیباً».

«هرگاه یکی از شما زنان در مسجد حضور یافت از عطر استفاده نکند».
 امام شوکانی در کتاب «نیل الاوطار ۳/ ۱۴۰، ۱۴۱» گفته است: در این حدیث دلیلی است مبنی بر این که رفتن زنان به مساجد، در زمانی جایز است که فتنه‌ای برپا نشود و یا همراه او چیزی نباشد که موجب تحریک فتنه و فساد شود. همانند استفاده از عطر و غیره.

باز گفته است: حاصل احادیث این است که اجازه زنان از مردان خود جهت حضور در مساجد وقتی است که در رفتنشان چیزی که موجب تحریک فتنه و فساد شود از قبیل بوی عطر و طلا و آرایش و غیره نباشد.

^۱ - متفق علیه.

^۲ - رواه احمد و ابو داود.

^۳ - رواه احمد و مسلم و ابوداود و النسائی.

ج - هیچ‌گاه با آرایش و لباس‌های زر و زیوردار و طلا و جواهرات به مسجد نرود. عایشه رضی الله عنها گفتند: «لو أن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رأى من النساء ما رأينا لمنعهن من المسجد كما منعت بنو إسرائيل نساءها»^۱.

«اگر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از زنان عصر خود، آنچه را که ما دیدیم می‌دید بطور حتم آنان را از رفتن به مسجد باز می‌داشت همانگونه که بنی اسرائیل زنان خودشان را بازداشتند».

امام شوکانی رحمته الله در کتاب (نیل الأوطار) در توضیح سخن عایشه رضی الله عنها گفته است: «لو رأى ما رأينا» یعنی اگر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم لباس‌های زیبا و خوش رنگ، عطر و خوشبویی، آرایش و بی‌حجابی اینان را می‌دید در صورتی که زنان آن عصر با روسری و لباس زیاد و کلفت و پهن و بلند بیرون می‌رفتند.

امام ابن الجوزی رحمته الله در کتاب [أحكام النساء] صفحه ۳۹ گفته است: زن را شایسته است تا حد امکان از بیرون رفتن از خانه دوری کند؛ اگر وی نسبت به وجود خود کاملاً مطمئن است، نباید از دیگر مردمان مطمئن باشد. هرگاه وی مجبور به خروج از منزل خود شد، حتماً باید با اجازه شوهرش و در یک شکل و لباس معمولی باشد؛ باید از مسیرهای خلوت برود و از خیابانهای شلوغ و بازار پرهیز کند. از شنیدن صدای خود به اهل خیابان و بازار دوری نماید، از کنار خیابان راه برود نه از وسط آن.

د- اگر زن تنها باشد، برای نماز جماعت به تنهایی پشت سر مردان صف می‌بندد به دلیل حدیث انس رضی الله عنه هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برایشان نماز خواند انس گفت: «قمت أنا والیتیم وراءه وقامت العجوز من ورائنا»^۲.

«من و یتیم پشت سر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم ایستادیم، و پیرزن پشت سر ما ایستاد».

و باز از وی روایت شده که گفته است: «صلیت أنا والیتیم فی بیتنا خلف النبی

^۱- متفق علیه.

^۲- رواه الجماعة إلا ابن ماجه.

وَأُمِّي خَلْفَنَا - أُمِّ سَلِيمٍ - . رواه البخاری.

«من و یتیم پشت سر رسول الله ﷺ در خانه ما نماز خواندیم و مادرم ام سلیم پشت سر ما ایستاد».

هرگاه زنان بیشتری در صف نماز حضور پیدا کردند آنان پشت سر مردان صف تشکیل می‌دهند زیرا آن حضرت ﷺ مردان را در صف اول و جلوی نوجوانان قرار می‌داد و آنگاه نوجوانان را پشت سر آنان و زنان را پشت سر نوجوانان قرار می‌داد. رواه احمد.

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که: رسول الله ﷺ فرمودند: «خیر صفوف الرجال أولها، وشرها آخرها، وخیر صفوف النساء آخرها، وشرها أولها»^۱.

«بهترین صفوف مردان صفهای اول، و بدترین صف مردان صفهای آخر است، و بهترین صف زنان صف آخر، و بدترین آنها صفهای اول است».

در دو حدیث بالا دلیلی است که صف زنان باید پشت سر مردان باشد، همچنین هرگاه زنان پشت سر مردان نماز خواندند نباید به صورت متفرقه نماز بخوانند، تفاوتی ندارد چه نماز فرض باشد و چه نماز تراویح رمضان.

ه - هرگاه امام جماعت در نماز اشتباه کرد؛ زن برای تذکر اشتباه وی و آگاه کردنش باید کف دست راستش را بر پشت دست چپش بکوبد. به دلیل دستور رسول ﷺ: «إِذَا نَابَكُمْ فِي الصَّلَاةِ شَيْءٌ فَلْيَسْبِحِ الرَّجَالَ وَلْيَصْفِقِ النِّسَاءُ»^۲.

«هرگاه در نماز به شما چیزی رسید مردان جهت آگاه نمودن باید «سبحان الله» بگویند و زنان باید دستشان را روی دست بکوبند».

این در واقع حکم تذکر و آگاه نمودن در نماز برای زنان است که اگر اشتباهی صورت گرفت، چنین نمایند. چون صدای زن موجب تحریک فتنه در مردان می‌گردد به همین دلیل رسول الله ﷺ به جای تکلم به ذکر دستور داد که زنان با

^۱ - رواه الجماعة إلا البخاری.

^۲ - رواه أحمد.

دست خویش ایجاد صدا نمایند.

و- هرگاه امام جماعت سلام داد، زنان قبل از مردان از مسجد بیرون می‌روند در حالی که مردان هنوز نشسته‌اند؛ تا در هنگام خروج با هم مخلوط نشوند. به دلیل روایت ام سلمه که: «هرگاه زنان در نمازهای جماعت پنجگانه سلام می‌دادند، بلند می‌شدند و می‌رفتند، در حالی که رسول الله ﷺ و مردان پشت سر وی هنوز در جای خود نشسته بودند؛ هرگاه رسول الله ﷺ بلند می‌شدند مردان نیز با وی بلند شده و بیرون می‌رفتند.

امام الزهری گفته‌اند: ما هم همین نظر را می‌پسندیم - والله اعلم - این نشستن و صبر کردن رسول الله ﷺ برای فرصت دادن به زنان تا از مسجد بیرون روند. امام بخاری این را روایت کرده است، نگاه: کتاب [الشرح الكبير على المقنع (۴۲۲/۱)].

امام شوکانی در کتاب «نیل الأوطار ۳۲۶/۲» گفته است: در این حدیث دلیلی است بر این که مستحب است امام جماعت مراعات حال مأمونین و جماعت را بکند، و همچنین احتیاط نماید که وجود جماعتش موجب ارتکاب کارهای ممنوعه نگردد، و از مواضع مورد اتهام دوری کند؛ و در جریان ناپسند بودن و کراهیت اختلاط مردان با زنان در راهها و خیابانها باشد، علاوه بر این که در منازل نیز این اختلاف نادرست است.

امام نووی رحمته الله در کتاب (المجموع ۴/۵۵۵) گفته است: تفاوت زنان و مردان در نماز جماعت در موارد زیر است:
اول: آن گونه که نماز جماعت برای مردان تأکید شده است برای زنان تأکید نشده است.

دوم: امام جماعت زنان برای زنان در وسط صف می‌ایستد.

سوم: هرگاه یک زن خواست پشت سر مردان نماز جماعت بخواند، پشت سر مردان می‌ایستد، به خلاف مرد که باید در کنار مردان بایستد.

چهارم: هرگاه در نماز جماعت با مردان شرکت کردند، بهترین صف‌های آنان، صف‌های آخر است.

از آنچه که گذشت حرام بودن اختلاط مردان و زنان کاملاً دانسته می‌شود.
ز - رفتن زنان برای نماز عید: ام عطیه گفته‌اند:

«أمرنا رسول الله ﷺ أن نخرجن في الفطر والأضحى: العواتق، والحائض، وذوات الخدور، فأما الحائض فيعتزلن الصلاة - وفي لفظ: المصلى - ويشهدن الخير، ودعوة المسلمين»^۱.

«رسول الله ﷺ به ما دستور داد که در عید فطر و عید قربان به سوی مصلی بیرون رویم. هم دختران جوان، هم زنان در عادت ماهانه، هم دختران دم بخت؛ در ضمن زنان در حالت عادت ماهانه نماز نمی‌گزارند. و در لفظ دیگری از احادیث آمده است که آنان از مصلی کناره می‌گیرند ولی در امر خیر و دعوت مسلمانان شرکت می‌کنند و حضور می‌یابند».

امام شوکانی گفته است: در این حدیث و سایر احادیثی که در معنا و مفهوم این حدیث هستند، حکم قطعی مبنی بر مشروعیت بیرون رفتن زنان جهت شرکت در دو عید مسلمین و رفتن به سوی مصلی است و در حال شرکت هیچ تفاوتی میان زنان، دختران، پیرزنان، جوانان، زنان در حال حیض و غیره وجود ندارد جز این که زن در حال عده نباشد، و یا این بیرون رفتن آنان موجب فتنه نشود، و یا این برای وی عذر دیگری باشد... نگاه: کتاب (نیل الأوطار ۳/۳۰۶).

ابن تیمیه در (مجموع الفتاوی ۶/ ۴۵۸ و ۴۵۹) گفته است: این خبر به زنان مؤمن رسیده است که نمازشان در منازلشان بهتر است از شرکت کردن در نماز جمعه و جماعت جز نماز عید زیرا در مورد نماز عید به آنان دستور شرکت داده شده است. خداوند داناتر است شاید علت شرکت موارد زیر باشد:

اول: از آنجایی که عید در یک سال فقط دو تا است؛ برخلاف جمعه و جماعت

^۱ - رواه الجماعة.

که همیشه است، مورد قبول قرار گرفته است.

دوم: برخلاف جمعه و جماعت، حضور در عید و نماز عید هیچ عوضی ندارد در صورتی که نماز زن در منزلش جایگزین نماز جمعه و جماعت است. سوم: مراسم عید در واقع رفتن به صحرا برای ذکر الله است. این مراسم تا حدی شبیه به مراسم حج است. به همین خاطر مراسم عید اکبر در موسم حج برابر با رفتن حجاج است.

فقهای شافعیه بیرون رفتن زنان را برای شرکت در مراسم عید مقید به کسانی کرده‌اند که به زر و زیور و شکل و هیأت خاصی بیرون نیامده باشند مانند زنان امرا و تاجران.

امام نووی در کتاب (المجموع ۱۳/۵) گفته است: امام شافعی و دیگر اصحاب وی رحمه الله گفته‌اند: حضور در نماز عید برای آن زنانی مستحب است که از زنلن لمرء و تاجران نیستند که دارای شکل و هیأت فریبنده باشند، شرکت برای چنین دختران و زنان کراهت دارد. در ادامه مطلب گفته است: هرگاه چنین زنان و دخترانی خواستند در مراسم شرکت نمایند، بهتر است با لباس‌های معمولی و بدون زر و زیور باشند و از پوشیدن لباسهای پر زرق و برق دوری کنند؛ همچنین مستحب است خودشان را با آب پاک نمایند، استعمال عطر برایشان کراهت دارد، این دستورات همه برای آن زنانی است که مسن بوده و کسی به سوی آنان توجه و طمع ندارد. ولی آن دختران جوانی که زیبا هستند و توجه دیگران بدان‌ها جلب می‌شود، چون خوف فتنه در شرکت آنها وجود دارد پس شرکت آنها در مراسم عید کراهت دارد. اگر گفته شد که این سخن مخالف با حدیث مذکور ام عطیه است. ما در جواب می‌گوییم: در صحیح بخاری و مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که: «اگر رسول الله صلی الله علیه و آله آنچه را که زنان این دوره انجام می‌دهند، می‌دید به طور حتم آنان را منع می‌نمود همانگونه که زنان بنی‌اسرائیل منع شدند». بدون شک در این عصر برخلاف عصر اول فتنه‌ها و اسباب شر بسیار یاد شده است. والله اعلم.

بنده می‌گویم: در عصر و زمانه ما از همه بیشتر شده است. امام ابن الجوزی در کتاب [احکام النساء] صفحه ۳۸ گفته است: ما گفتیم که بیرون رفتن زنان (برای شرکت در عید) جایز است ولی اگر ترس از فتنه و فساد باشد عدم خروج آنان از بیرون رفتنشان بهتر است. زیرا زنان عصر اول اسلامی خیلی خیلی بهتر از زنان این عصر و زمانه تربیت یافته بودند و همچنین مردان آن عصر از مردان این عصر به مراتب بهتر بودند. یعنی آنان با ورع و تقوا بودند. از این مطالب مشخص شد، ای خواهر مسلمان بیرون رفتن شما برای حضور در مراسم عید به شرط ملتزم بودن و به قصد شرکت در جمع مسلمانان و به نیت تقرب به خدا و اجابت دعوت مسلمانان و اظهار شعار اسلام جایز است و هدف از شرکت در این مراسم‌ها خود نشان دادن و فتنه بازی و فساد انگیزی نیست، بنابراین به این امر واقف باش.

فصل ششم:

احکامی که در باب مردگان به زن اختصاص دارد

خداوند متعال مرگ را برای هر موجودی قرار داده است، بقا و ماندن تنها برای آن ذات مقدس است؛ چنانچه فرموده است: ﴿وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾. (الرحمن: ۲۷).

«و تنها وجه خداوند ذوالجلال و گرامی باقی می ماند! (در این آیه صفت وجه: (روی پروردگار) را ثابت می کند که به جلال و عظمت او سبحانه لایق است.»
به جنازه و مرده آدمیزاده احکامی تعلق می گیرد که بر زندگان واجب است آن را انجام دهند. ما در این فصل از کتاب به آن احکامی که مربوط به زنان است، می پردازیم:

۱- واجب است میت زن را زنان غسل دهند؛ برای مردان غسل دادن میت زن جایز نیست جز این که شوهر می تواند همسر خویش را غسل دهد. همچنین میت مرد را مردان غسل می دهند و برای زنان جایز نیست میت مرد را غسل دهند جز این که زن می تواند شوهرش را غسل دهد؛ بدلیل این که علی رضی الله عنه همسرش فاطمه دختر رضی الله عنها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را غسل دادند؛ همچنین اسماء بنت عمیس رضی الله عنها شوهر خود ابوبکر صدیق رضی الله عنه را غسل دادند.

۲- مستحب است میت زن در پنج تکه پارچه کفن شود؛ لنگ (شلواری) که پاهایش را بپوشاند، روسری که سرش را بپوشاند، پیرهنی که بدنش را بپوشاند و دو تکه پوش کامل که کل بدنش در آن نهاده شود. چنانچه لیلی الثقفیه روایت کرده اند که: من از جمله زنانی بودم که دختر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ام کلثوم رضی الله عنها را پس از وفاتش غسل دادم، آن چه را که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای کفن وی به ما داد یک (إزار = لنگ) شلوار سپس یک پیرهن و بعد یک روسری و آنگاه یک پوشن و بعد از هم اینها در یک ملافه نهادیم.^۱

^۱ - رواه احمد و ابوداود.

امام شوکانی در کتاب «نیل الأوطار» گفته است: این حدیث دلالت دارد به این که برای کفن کردن زن این پارچه‌ها مشروع می‌باشد: (لنگ) شلوار، پیرهن، روسری، ملافه و پوشن. (نیل الأوطار ۴/۴۲).

۳- آنچه که باید با موی بلند و گیسوی میت زن نمود: باید آن را به صورت سه گیسو بافت و پشت سر میت انداخت. به دلیل حدیث ام‌عطیه که در مورد غسل دادن دختر رسول الله ﷺ گفتند: «فصفرنا شعرها ثلاثة قرون، وألقیناه خلفها»^۱. ما موی وی به صورت سه گیسو بافتیم و آنگاه پشت سرش انداختیم.

۴- حکم به دنبال جنازه رفتن زنان: ام عطیه رضی الله عنها گفت: «نهینا عن اتباع الجنائز ولم يعزم علينا». متفق علیه. «ما از دنبال جنازه رفتن باز داشته شدیم ولی بطور قطع نهی نشدیم». در این حدیث ظاهراً نهی برای تحریم است. شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمته الله در مجموع الفتاوی (۳۵۵/۲۴) در مورد جمله «ولم يعزم علينا» گفته است: ممکن است قصد وی از این جمله این باشد که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد نهی، زیاد تاکید فرموده‌اند، البته این تعبیر تحریم را نفی نمی‌کند؛ و این امکان نیز هست که ایشان گمان کردند این نهی، نهی تحریمی نیست، در حقیقت دلیل در سخن رسول الله صلی الله علیه و آله وجود دارد نه در ظن و گمان دیگران.

۵- تحریم زیارت قبور برای زنان: ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه و آله: «لعن زوارات القبور»^۲، «زنان زیارت کننده قبرها را لعنت کرده است».

ابن تیمیه رحمته الله گفته است: واضح است اگر برای زن این راه باز شود وی به سمت گریه و زاری و نوحه‌سرایایی کشیده می‌شود. زیرا وجود زن در این زمینه ضعیف و ناتوان است، و بیشتر گریه و زاری می‌کند و صبر و تحمل کمتری دارد؛ در ضمن این کار زن باعث اذیت و آزار خود میت می‌شود زیرا میت با گریه و زاری اهل خویش معذب می‌گردد. همچنین وجود زن در این مکانها به خاطر باز بودن صورت‌هایشان

^۱ - متفق علیه.

^۲ - رواه احمد و ابن ماجه و الترمذی و صححه.

و بلند کردن صداهایشان وسوسه و فتنه در مردان ایجاد می‌کند، چنانچه در حدیثی آمده است: «فإنَّكُنْ تَفْتِنُ الْحَيَّ وَتُؤْذِنُ الْمَيِّتَ». «شما زنان، زندگان را وسوسه می‌کنید و میت را می‌آزارید».

بنابراین اگر زیارت قبور زنان و رفتن به قبرستان برای زنان مظنه و سبب حرمت در حق آنان و در حق مردان باشد- در صورتی که در اینجا بر اساس قانون و محور خاصی نیست - نمی‌توان آن مقداری را که منجر به این حرمت می‌شود تعیین نمود؛ همچنین نمی‌توان بین انواع آن تشخیص داد و تمیز نمود. در ضمن از اصول شریعت این است که هر گاه حکمت دستوری مخفی و نامعلوم باشد، تعلیق حکم به مظنه و سبب حکمت است.

در نتیجه به خاطر حکم «سداً للذریعة» «جلوگیری از وقوع حرام» این عمل بر زنان حرام می‌گردد، (یعنی به خاطر این که رفتن زنان به قبرستان عواقب و ضررهای بعدی و جانبی دارد، بر آنان این امر حرام است).

همانگونه که نگاه کردن به زر و زیور داخلی زنان حرام است، زیرا این نگاه و نظر منجر به وسوسه می‌شود؛ و یا تنها بودن با زن بیگانه حرام است، و یا همانند این کارها که منجر به حرام می‌شود.

در ضمن در زیارت قبور زنان و رفتن آنان به قبرستانها هیچ مصلحتی وجود ندارد که با این مفسده‌ای که بیان کردیم، معارض باشد. زیرا در زیارت قبور تنها چیزی که وجود دارد دعا نمودن فرد زائر برای میت است و این کار را زن می‌تواند حتی در منزلش هم انجام دهد، پس نیازی به وجود وی در قبرستان نیست. از کتاب مجموع الفتاوی (۳۵۵/۲۴، ۳۵۶).

۶- تحریم نوحه‌گری: نوحه‌گری عبارت است از: بلند نمودن صدا به آه و ناله، پاره کردن لباس، سیلی زدن به صورت، کندن موی سر، سیاه کردن و خراشیدن صورت به خاطر زاری بر میت، فریاد و واویلا سردادن و امثال این گفتارها و کردارها که نشان‌دهنده اعتراض و عدم صبر و تحمل نسبت به قضا و قدر الهی

می‌باشد؛ همه اینها کاری حرام و گناه بزرگی است. به دلیل آنچه که در صحیحین آمده است که رسول الله ﷺ فرمودند: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَطَمَ الْخُدُودَ، وَشَقَّ الْجُيُوبَ، وَدَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ». «کسی که بر گونه‌هایش سیلی زند و یقه لباسش را پاره کند و ناله و فریاد جاهلیت را سر دهد، از امت من نیست».

همچنین در کتاب صحیحین آمده است که رسول الله ﷺ فرمودند: «بِرِيءٍ مِنَ الصَّالِقَةِ وَالْحَالِقَةِ وَالشَّاقَةِ». «این سه گروه از من جدا هستند، یک کسی که در هنگام مصیبت صدایش را بلند می‌کند، دوم کسی را که موی سرش را به خاطر مصیبت می‌تراشد و سوم کسی که در هنگام مصیبت لباسش را پاره می‌کند».

و در صحیح مسلم آمده است که رسول الله ﷺ: «لَعْنُ النَّائِحَةِ وَالْمُسْتَمْعَةِ». (زنان نوحه‌گر و همچنین آن زنانی را که از شنیدن نوحه‌سرایی احساس شگفتی می‌کنند، نفرین فرموده است).

بر شما ای خواهر مسلمان واجب است که از این عمل حرام در هنگام مصیبت دوری نمایی؛ و بر شما واجب است که در هنگام مصیبت صبر نمایی و به خدا پناه ببری؛ تا مصیبت و عزای تو برایت تبدیل به بخشش گناهانت شود و همچنین موجب ازدیاد نیکی‌هایتان گردد.

چنانچه خداوند متعال فرموده است: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ۗ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٥﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ ﴿١٥٦﴾ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ ۖ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ﴿١٥٧﴾». (البقره: ۱۵۵-۱۵۷).

«قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت ده به استقامت‌کنندگان! آنها که هر گاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: «ما از آن خدائیم؛ و به سوی او باز می‌گردیم!» اینها، همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده؛ و آنها هستند هدایت‌یافتگان!».

آری، گریه کردن بدون نوحه‌گری و بدون انجام کارهای حرام جایز است. و انسان نباید از قضا و قدر الهی خشمگین شود و بد و بیراه بگوید. گریه کردن نوعی رحم و رقت قلب نسبت به میت است و چیزی است که نمی‌توان از آن در چنین مواقعی جلوگیری کرد، به همین دلیل مباح است و گاهی اوقات هم مستحب می‌شود. والله المستعان.

فصل هفتم:

احکامی که در مورد روزه مربوط به زن است

روزه ماه مبارک رمضان بر هر زن و مرد مسلمان واجب است. روزه یکی از ارکان و مبانی بزرگ دین اسلام است. خداوند متعال در این مورد فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (البقره: ۱۸۳).

«ای افرادی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما نوشته و فرض شده، همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد؛ تا پرهیزکار شوید.»

هرگاه دختر نوجوان به سن تکلیف رسید و نشانه‌های بلوغ در او ظاهر گشت. از جمله آن نشانه‌ها عادت ماهانه است - در آن وقت روزه گرفتن بر وی واجب است. گاهی اوقات اتفاق می‌افتد که دختر در سن نه سالگی عادت می‌شود. در صورتی که بعضی از همین دختران نمی‌دانند در همان سن روزه‌داری بر آنان واجب می‌شود. لذا به گمان این که هنوز کوچک هستند و کم سن می‌باشند، روزه نمی‌گیرند؛ و حتی پدر و مادرش هم او را به روزه‌داری دستور نمی‌دهند؛ البته این کم کاری و بی‌مبالاتی بزرگی است که یکی از ارکان دین اسلام به این سادگی ترک شود. هرگاه چنین موردی برای دختر نوجوانی پیش آید، پس حتماً باید از همان سنی که عادت می‌شود قضای روزه‌ای را که ترک نموده است، بگیرد؛ اگرچه از آن زمان خیلی هم گذشته باشد، زیرا قضای روزه بر گردن او باقی است^۱.

روزه رمضان بر چه کسی واجب می‌شود؟

هرگاه ماه مبارک رمضان رسید بر هر زن و مرد بالغ، تندرست، مقیم و مسلمان روزه گرفتن واجب می‌شود، هرگاه زنی یا مردی بیمار بود یا در مسافرت بود. وی روزه‌اش را افطار می‌کند و به تعداد همان روزها در وقت دیگر روزه می‌گیرد.

^۱- بر وی واجب است علاوه بر قضای روزه، برای هر روز نصف صاع (۱/۲۵۰ کیلوگرم) غذا به مسکین دهد.

چنانچه خداوند متعال فرموده است: ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ ۖ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾. (البقره: ۱۸۵).

«پس آن کس از شما که در ماه رمضان در حضر باشد، روزه بدارد! و آن کس که بیمار یا در سفر است، روزهای دیگری را به جای آن، روزه بگیرد!».

همچنین اگر کسی ماه رمضان را درک کند ولی به سبب پیری و کهولت سن یا به سبب بیماری مزمن که احتمال بهبودی و شفای وی نیست، نتواند روزه بگیرد. چنین زن و مردی افطار می‌کنند و برای هر روز مقدار نصف صاع (۱/۲۵۰ کیلوگرم) از غذای مشهور همان منطقه را به مسکین می‌دهند. چنانچه خداوند متعال فرمود: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ﴾. (البقره: ۱۸۴).

«و بر کسانی که روزه برای آنها طاقت فرساست؛ (همچون بیماران مزمن، و پیرمردان و پیرزنان)، لازم است کفاره بدهند: مسکینی را اطعام کنند.».

عبدالله بن عباس رضی الله عنه گفته است: این آیه در مورد پیر و مسنی است که امید به بهبودی آنها نمی‌رود. (روایت بخاری). بیماری که امید به بهبودی ندارد، حکمش همانند پیرمرد و پیرزن است، و اینها به سبب عدم توانایی قضا ندارند. معنای کلمه «یطیقونه» این است که آنان از روزه‌داری رنج می‌کشند و برایشان سخت می‌گذرد.

برای زن یک سری عذرهایی است که خوردن روزه رمضان را بر وی مباح می‌سازد و زن می‌تواند آن روزهایی را که افطار نموده است در سایر روزها روزه بگیرد.

و این عذرها عبارتند از:

۱- **حیض و نفاس**: در هنگام دوره عادت ماهانه و زایمان روزه گرفتن برای زن حرام است ولی قضای روزه در زمان پاکی بر وی واجب است، به دلیل حدیثی در صحیحین از عایشه رضی الله عنها روایت شده است: «كُنَّا نَوْمِرُ بِقِضَاءِ الصَّوْمِ، وَلَا نَوْمِرُ بِقِضَاءِ الصَّلَاةِ». «به قضای روزه دستور داده می‌شدیم ولی به قضای نماز دستور

داده نشدیم». این سخن را عایشه رضی الله عنها در جواب زنی که از وی پرسید: چرا زن در حال حیض روزه‌اش را قضا کند ولی نمازش را قضا نکند؟ عایشه رضی الله عنها با این جواب بیان کرد: که اینها از امور توقیفی هستند که باید در اینها فقط از خصوص شارع پیروی کرد.

حکمت این کار چیست؟ شیخ الإسلام ابن تیمیه در مجموع الفتاوی (۲۵۱/۲۵) گفته است: در دوره عادت ماهانه خروج خون از بدن زن مطرح است، در صورتی که اگر خون از بدن زن خارج نگردد زن می‌تواند روزه بگیرد؛ زیرا در چنین حالتی روزه‌داری زن عادلانه است. به دلیل این که خون که جوهر اصلی قدرت بدن بود و بدن انسان بدون آن ضعیف می‌گردد، از زن خارج نمی‌شود. بنابراین روزه‌داری زن در دوره عادت ماهانه که همراه با خارج شدن خون که جوهر اصلی بدن است، موجب ضعف جسم و کمبود سلول‌های لازم می‌گردد. در نتیجه روزه‌داری زن از حالت عادلانه و اعتدال بیرون می‌رود. لذا به وی دستور داده شده است که حتماً در غیر از دوره عادت ماهانه روزه بگیرد.

۲- بارداری و شیردادن: در این دو حالت روزه گرفتن گاهی برای خود زن ضرر دارد، و یا این که برای کودکش ضرر دارد، و یا این که برای هر دو ضرر دارد. در هر صورت چه زن باردار باشد و یا شیردهنده می‌تواند روزه‌اش را بشکند. آنگاه اگر تنها به قصد عدم ضرر به کودک روزه‌اش را خورده است، علاوه بر قضای آن باید در هر روز به یک مسکین بینوا یک وعده غذا دهد. ولی اگر به قصد عدم ضرر به خویشتن روزه را خورده برای او کافی است که فقط قضای روزه را بگیرد. به دلیل این که زنان باردار و شیردهنده در حکم عمومی این آیه شریفه داخل هستند:

﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ﴾

حافظ ابن کثیر رحمته الله در تفسیرش (۳۷۹/۱) گفته است: آنچه که به این معنا ملحوق می‌شود باردار و شیردهنده است، هرگاه بر وجود خویش و یا فرزندشان ترسیدند. شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمته الله گفته است: زن باردار اگر می‌ترسد که به جنین وی

ضرر رسد، روزه نمی‌گیرد و آنگاه برای هر روزی که خورده است یک روز روزه می‌گیرد و به یک مسکین هم یک رطل نان می‌دهد. (۳۱۸/۲۵ مجموع الفتاوی).

ملاحظات:

۱- زن استحاضه: زنی که به علت بیماری همیشه خون از بدن وی جاری است و همانند حیض دوره خاصی ندارد. برای چنین زنانی واجب است که روزه خود را بگیرند و نباید به علت استحاضه روزه را بخورند.

ابن تیمیه رحمته الله هنگامی که موضوع روزه خواری زن حائض را بیان کردند، گفتند: حیض برخلاف استحاضه است. زیرا استحاضه در همه اوقات می‌باشد و یک زمان مشخص ندارد که مثلاً گفته شود در آن زمان روزه بگیرد. و این استحاضه از جمله ناراحتی‌هایی است که قابل درمان و جلوگیری نیست، و همانند مبتلا شدن به استفراغ و یا خارج شدن خون از زخم‌ها و جوش‌ها، و یا مانند جنب شدن و همانند اینهاست که وقت معین و مشخصی ندارند که بتوان از آنها پرهیز نمود، لذا استحاضه را منافی با روزه ندانسته‌اند برخلاف حیض که منافی با روزه است. (مجموع الفتاوی ۲۵۱/۲۵)

۲- بر هر زن حائض و باردار و شیردهنده واجب است که قضای روزه خود را تا قبل از رسیدن ماه رمضان سال آینده بگیرند. البته زودتر اقدام نمودن بهتر است. اگر کسی آن قدر تأخیر نمود تا رمضان سال آتی نزدیک شد و فقط به اندازه همان تعداد روزهای قضا شده، مانده بود بر وی واجب است قبل از رسیدن ماه رمضان در آن تعداد روزها قضایش را بگیرد.

هرگاه کسی قضای روزه‌هایش را نگرفت تا این که ماه رمضان آینده فرا رسید، در صورتی که برای وی هنوز قضای روزه‌های سال قبل مانده و وی عذر و بهانه‌ای برای تأخیر نداشته است؛ بر عهده او هم قضای روزه‌ها و هم کفاره که غذا دادن به یک مسکین در هر روز می‌باشد، واجب می‌شود. ولی اگر وی عذر و بهانه‌ای داشته باشد بر گردن او فقط قضای روزه است و کفاره ندارد.

همچنین حکم کسی که به علت بیماری و یا مسافر بودن روزه‌اش را خورده و بر گردن او قضای روزه واجب شده است همانند حکم زن حائض و یا باردار و شیردهنده است که در بالا به تفصیل آمده است.

۳- برای زن، گرفتن روزه سنت در صورتی که شوهر وی حضور دارد جز با اجازه شوهرش جایز نیست. به دلیل حدیثی که امام بخاری و مسلم و دیگر محدثان از ابوهریره رضی الله عنه که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «لا یحل لامرأة أن تصوم وزوجها شاهد إلا بإذنه». «جایز نیست برای هیچ زنی روزه گرفتن در صورتی که شوهرش حاضر است جز با اجازه وی». و در بعضی از روایتها از جمله روایت امام احمد و ابوداود آمده است: «إلا رمضان». یعنی «به جز روزه ماه مبارک رمضان».

ولی اگر شوهرش به وی اجازه داد به گرفتن روزه‌های سنت، و یا این که شوهرش در منزل حضور نداشت، و یا این که زن اصلاً شوهری نداشت، در همه این صورتها برای وی جایز است روزه‌های سنت را بگیرد.

مخصوصاً روزهایی که در آنها روزه گرفتن مستحب است همانند روز دوشنبه، روز پنجشنبه، و سه روز در هر ماه، شش روز اول شوال، ده روز اول ذیحجه، روز عرفه، روز عاشورا و یک روز قبل از آن و یک روز بعد از آن، جز این که اگر برگردن وی قضای روزه رمضان باقی مانده باشد، که بایستی اول قضای روزه رمضان را بگیرد، آنگاه می‌تواند روزه‌های سنت را بگیرد. والله اعلم.

۴- هرگاه زن در دوره عادت ماهانه در اثنای روز ماه رمضان پاک شد، وی باید بقیه روز خود را از مفطرات روزه نگه دارد؛ و همین روز را نیز باید با سایر روزهای قضا داده شده قضا بگیرد. البته به خاطر احترام به ماه مبارک رمضان بر وی واجب است که بقیه روز را نیز امساک نماید، ولی برایش روزه محسوب نمی‌گردد.

فصل هشتم:

احکامی که در مورد حج و عمره به زن اختصاص دارد

حج خانه خدا در هر سال بر امت اسلامی واجب کفایی است. بر هر مسلمانی که شرایط وجوب حج را پیدا کرد، واجب است در تمام عمر خویش یک بار حج نماید؛ و هر که بیش از یک بار انجام دهد، آن حج سنت و نافله است. حج یکی از ارکان دین اسلام می‌باشد. انجام این عبادت الهی برای زن به منزله جهاد در راه خداست. در حدیثی از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که ایشان به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفتند: «یا رسول الله، هل علی النساء جهاد؟ قال: نعم، علیهن جهاد لا قتال فیہ: الحج والعمرة». «ای رسول الله، آیا بر عهده زنان جهاد است؟ فرمودند: آری بر آنان جهاد هست ولی در آن قتل و کشتار نیست، یعنی همان حج و عمره است». و در لفظ حدیث با روایت امام بخاری آمده است که: «یا رسول الله، نری الجهاد أفضل العمل، أفلا نجاهد؟ قال: لكن أفضل الجهاد حج مبرور». «ای رسول خدا، ما جهاد را از بهترین اعمال می‌بینیم، آیا ما جهاد نکنیم؟ آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ولی بهترین جهاد، حج درست و مقبول است».

در مراسم حج احکامی که مختص به زنان است عبارتند از:

۱- وجود محرم: برای حج یک سری شروط عمومی وجود دارد که زن و مرد در آن مشترکند مثل: مسلمان بودن، عاقل بودن، آزادگی، بلوغ و توانایی مالی، و آنچه که به زن اختصاص دارد وجود محرمی است که زن به همراه او برای حج مسافرت نماید، که آن محرم می‌تواند شوهر و یا کسی که از جهت نسبی محرم دائمی زن است، باشد. مانند: پدرش، پسرش و برادرش؛ یا به وسیله سبب مباحی با وی محرم است مانند: برادر رضاعی‌اش، یا شوهر مادرش یا پسر شوهرش.

دلیل این حکم حدیثی است که عبدالله بن عباس رضی الله عنهما شنیدند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه خود فرمودند: «لا یخلون رجل بامرأة إلاّ ومعها ذو محرم، ولا تسافر المرأة إلاّ مع ذی محرم». «هیچ مردی نباید با زنی خلوت کند جز این که به همراه آن زن،

محرمی باشد، و هیچ زنی نباید بدون محرم سفر کند». در همان وقت مردی بلند شد و گفت: ای رسول الله ﷺ زخم برای حج بیرون رفته است: در حالی که من اسمم را برای شرکت در جنگ فلان و فلان نوشته‌ام؛ آن حضرت ﷺ به وی گفت: «فانطلق فحج مع امراتك».

«تو برو به همراه زنت حج کن». متفق علیه.

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «لا تسافر المرأة ثلاثاً، إلا معها ذو محرم»^۱.

«زن حق ندارد بیش از سه روز سفر کند جز اینکه با محرم خویش باشد». احادیث در این باب زیاد آمده است که همگی مسافرت کردن زن را بدون محرم چه برای حج و یا سایر سفرها نهی می‌کنند. زیرا زن ناتوان است، در سفر مشکلات و گرفتاریهایی برای وی پیش می‌آید که وی از انجام آن عاجز است و فقط مردان می‌توانند با آن گرفتاریها و مشکلات برخورد نمایند؛ در ضمن زن همیشه محل طمع و علاقمندی فاسقان و آلوده دلان است، به ناچار باید همراه وی محرمی باشد که وی را حفظ کند و از آزار دیگران وی را نگه دارد.

شرط آن محرمی که در حج می‌تواند همراه زن باشد عبارت از عاقل بودن، بالغ بودن و مسلمان بودن است؛ زیرا از شخص کافر و بی‌دین نمی‌توان در امان بود و به وی اطمینان کرد. هرگاه زنی از پیدا کردن محرم برای سفر حج ناامید شد و کسی را نیافت بر وی واجب است خودش به تنهایی نرود بلکه برای حج خویش فردی را نایب کند و به حج بفرستد.

۲- اگر زن بخواهد به حج غیرواجب برود حتماً باید از شوهر خود اجازه بگیرد؛ زیرا در این سفر حق شوهر وی از دست می‌رود. در کتاب «المغنی» (۲۴۰/۳) گفته است: برای حج غیرواجب شوهر می‌تواند زنش را از رفتن به حج منع کند و نگذارد که برود. ابن منذر گفته است: همه آن علمایی که من از آنها

^۱ - متفق علیه.

حفظ کرده‌ام اجماع دارند به این که شوهر می‌تواند زنش را از رفتن به حج غیرواجب باز دارد؛ این حکم برای شوهر بدین سبب است که حق شوهر بر زن واجب است و زن اجازه ندارد حق شوهرش را از بین ببرد برای عبادتی که واجب نیست همانند آقا با برده‌اش.

۳- جایز است زن به نیابت مرد به حج و عمره رود.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله در مجموع الفتاوی (۱۳/۲۶) گفته است: جایز است زن به نیابت زنی دیگر به اتفاق همه علما حج نماید؛ فرقی ندارد که این زن حج کننده دختر آن زن فوت شده باشد و یا نباشد.

همچنین از دیدگاه ائمه اربعه و جمهور علما جایز است که زن به نیابت از مرد حج نماید. چنانچه رسول الله صلی الله علیه و آله به زن خثعمیه دستور داد که به نیابت پدرش حج کند، هنگامی که آن زن گفت: ای رسول الله فریضه الهی حج که خداوند بر بندگانش فرض کرده است بر عهده پدرم واجب شد در حالی که پیرمرد مسنی است؛ رسول الله صلی الله علیه و آله به وی دستور داد که به نیابت از پدرش حج کند، با این که معمولاً احرام مرد از احرام زن کامل‌تر است.

۴- اگر در اثنای سفر حج و در مسیر راه زنی حیض شد و یا زایمان کرد در هر صورت زن به سفر حجش ادامه می‌دهد؛ و هرگاه در هنگام احرام این امر برایش پیش آمد همانند سایر زنان پاک احرام می‌بندد زیرا برای احرام بستن پاک بودن زن شرط نیست. در کتاب «المغنی» (۲۹۳/۳، ۲۹۴) گفته است: خلاصه مطلب این که: غسل کردن هنگام احرام همانگونه که برای مردان مستحب است، برای زنان نیز مستحب است، زیرا این عمل احرام یکی از مناسک حج است و این غسل در مورد زنان حائض و نفساء مؤکدتر است به دلیل حدیثی که در این مورد آمده است. جابر بن عبدالله رضی الله عنه گفتند: «تا این که ما به محل ذوالحلیفه رسیدیم در آنجا اسماء بنت عمیس زن ابوبکر محمد بن ابی بکر را به دنیا آورد، شخصی را نزد رسول الله صلی الله علیه و آله فرستاد و سؤال کرد که چه بکنم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «غسل کن و فرج خود را

با پارچه‌ای محکم ببند و آنگاه احرام ببند.^۱ همچنین از عبدالله بن عباس روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «النساء والحائض إذا أتيا على الوقت يجرمان ويقضيان المناسك كلها غير الطواف بالبيت»^۲. «زنان زائو و در حال عادت ماهانه وقتی که در مراسم حج بودند، احرام می‌بندند و همه مناسک حج را با همان حالت انجام می‌دهند جز طواف خانه خدا را». پیامبر خدا ﷺ به عایشه رضی الله عنها دستور داد برای حج غسل کند در حالی که وی در عادت ماهانه بود.

حکمت غسل نمودن زن حائض و نساء برای احرام، پاک کردن خود و همچنین دور کردن بوی بد از بدن جهت قرار گرفتن در اجتماع و مردم است تا مردم از بوی بد ناراحت نشوند، همچنین سبک نمودن نجاست و ناپاکی است.

هرگاه در اثنای احرام زنی حائض شد و یا زایمان کرد، این موارد تأثیری بر محرم بودن وی نمی‌گذارد، بلکه زن به همان صورت در حال احرام است و باید از محظورات احرام دوری کند. در ضمن تا وقتی که از حیض و نفاس پاک نشده و غسل نکرده باشد، نمی‌تواند طواف را انجام دهد. اگر زنی تا روز عرفه (نهم ذیحجه) پاک نشد در حالی که برای حج تمتع (عمره متصل به حج) احرام بسته بود، این چنین زنانی باید اول برای حج احرام ببندند و آنگاه وارد عمره شوند و در نتیجه حج آنها قرآن است.

دلیل این حکم حدیث عایشه رضی الله عنها است، هنگامی که ایشان برای عمره احرام بسته بودند، حیض شدند؛ رسول الله ﷺ بر وی وارد شدند، در حالی که وی گریه می‌کرد، حضرت رضی الله عنه فرمودند: «ما يبكيك، لعلك نفست؟».

«چه چیزی تو را به گریه وا داشته است، شاید که تو حیض شده‌ای؟» عایشه گفت: بلی. رسول الله ﷺ فرمود: «هذا شيء قد كتبه الله على بنات آدم، افعلي ما

^۱ - متفق علیه.

^۲ - رواه ابوداود.

یفعل الحاج غیر أن لا تطوفی بالبيت^۱.

«این چیزی است که خداوند بر دختران آدم فرض کرده است، هر چه که یک حاجی انجام می‌دهد تو هم انجام بده جز این که خانه خدا را طواف مکن».

در حدیث جابر که حدیث متفق علیه است چنین آمده است: (سپس رسول الله ﷺ بر عایشه وارد شد، پس دید که وی گریه می‌کند، آنگاه حضرت ﷺ فرمود: «تو را چه شده است؟» عایشه گفت: «حالم این است که من حیض شده‌ام؛ مردم همه از احرام عمره در آمده‌اند ولی من هنوز بیرون نیامده‌ام و خانه خدا را طواف نکرده‌ام؛ در حالی که مردم اکنون به سوی احرام حج می‌روند؛ سپس آن حضرت ﷺ فرمودند: «این کاری است که خداوند بر دختران آدم فرض کرده است، پس غسل کن و سپس برای حج احرام ببند».

عایشه گفت: من این کار را کردم و همه مناسک را انجام دادم؛ تا این که پاک شدم، آنگاه کعبه را طواف نمودم و سعی بین صفا و مروه نمودم، آنگاه رسول الله ﷺ فرمود: «اکنون تو از حج و عمره‌ات درآمده‌ای».

علامه ابن القیم در کتاب [تهذیب السنن] [۳۰۳/۲] گفته است: احادیث صحیح دلالت صریح دارند به این که عایشه ابتدا تلبیه عمره گفته بود و وقتی که حیض شد، رسول الله ﷺ به وی دستور داد که تلبیه حج نماید در نتیجه حج وی مبدل به قران شد. به این خاطر رسول الله ﷺ به وی گفت: «طواف تو برای خانه خدا و سعی تو بین صفا و مروه برای حج و عمره تو کافی است».

۵- زن در هنگام احرام چه کار می‌کند: هرکاری را که مرد از قبیل غسل و نظافت، کوتاه کردن مو، چیدن ناخن، دور کردن بوی بد از بدن و امثال اینها را انجام می‌دهد، زن نیز باید انجام دهد. و به هر چه که از اینها زن در حال احرام نیاز دارد، باید انجام دهد؛ ولی اگر زن به چیزی از این نظافتها نیاز نداشته باشد بر وی لازم نیست. زیرا از ویژگیهای احرام نیست. در ضمن برای زن اشکالی ندارد که

^۱- أخرجه البخاری مسلم.

برای خوشبو کردن بدنش از عطرها و خوشبوکننده‌های سبک و پاک استفاده نماید؛ به دلیل حدیث عایشه: «کنا نخرج مع رسول الله ﷺ فنضمد جباهنا بالمسک عند الإحرام فإذا عرقت إحدانا سال علی وجهها، فیراها النبی ﷺ فلا ینهاننا»^۱. «ما به همراه رسول الله ﷺ بیرون می‌رفتیم، در حالی که محرم بودیم به وسیله مشک پیشانی خود را ضماد می‌کردیم، پس وقتی که عرق ما از پیشانی به صورت جاری می‌شد، رسول الله ﷺ آن ضماد مشک را می‌دید ولی ما را از استعمال آن نهی نمی‌کرد».

شوکانی در کتاب [نیل الأوطار ۱۲/۵] گفته است: سکوت رسول الله ﷺ بر این امر دلالت بر جواز آنرا دارد، زیرا ایشان ﷺ بر باطل سکوت می‌کنند.

۶- هنگام نیت احرام زن باید برقع و نقاب خود را بردارد؛ در صورتی که وی قبل از احرام آنها را به صورت زده باشد. برقع و نقاب نوعی پوشش هستند که کل صورت را می‌پوشانند و فقط دو تا سوراخ جای چشم دارند که زن از آنجا نگاه می‌کند؛ به دلیل حدیث رسول الله ﷺ به روایت بخاری که فرمودند: «زن محرم نباید نقاب زند». برقع از نقاب قوی‌تر است. همچنین اگر زنی قبل از احرام دستکش بدست داشته باشد، هنگام احرام باید آنها را از دستش درآورد. زن در هنگام احرام و برخورد و دیدار با مردان بیگانه به جای برقع و نقاب از روسری و چادر و مقنعه استفاده کند و به وسیله آنها چهره‌اش را پنهان نماید. همچنین می‌تواند دو کف دستش را به وسیله پارچه و یا آستین لباسش بپوشاند. زیرا چهره و دو کف دست زن عورت می‌باشد و بر وی واجب است آنها را در مقابل مردان بیگانه بپوشاند چه در حال احرام باشد، و یا در غیر احرام باشد.

ابن تیمیه رحمته الله گفته است: اما زن جملگی عورت است؛ به همین سبب برای وی جایز است آن لباسی را بپوشد که به وسیله آن پوشیده شود و مستور گردد و همچنین به وسیله چتری برای خود سایه سازد ولی پیامبر ﷺ وی را از نقاب زدن

^۱ - رواه ابوداود.

بر چهره و پوشیدن دستکش منع کرده است. اگر زن چهره خودش را با چیزی غیر از نقاب و برقع که به صورت نمی‌چسبند، بپوشاند، به اتفاق علما جایز است، ولی اگر به چهره‌اش هم بچسبد، قول صحیح این است که آن هم جایز باشد. زن مجبور نیست که پوشش چهره خود را به وسیله دستش و یا تکه چوبی و یا امثال اینها از چسبیدن به چهره‌اش دور کند؛ زیرا رسول الله ﷺ پوشاندن صورت با نقاب را با پوشیدن دستش برابر قرار داده است؛ هر دوی اینها مانند بدن مرد هستند نه همانند سر وی؛ همچنین زنان آن حضرت ﷺ نقاب را بر چهره خویش می‌انداختند بدون این که چسبیدن آن را به صورت خویش در نظر بگیرند، و در ضمن هیچ اصل علمی از پیامبر ﷺ روایت نکرده‌اند که آن حضرت ﷺ فرموده باشد: (احرام زن در چهره و صورت اوست) بلکه این سخن بعضی از بزرگان سلف است.

علامه ابن القیم در کتاب [تهذیب السنن] (۳۵۰/۲) گفته است: از پیامبر ﷺ یک کلمه در مورد وجوب باز کردن زن چهره‌اش را در هنگام احرام حج نیامده است جز این که آن حضرت از نقاب زدن نهی فرموده است. پس از این مطلب در ادامه ایشان گفته است: «به ثبوت رسیده است که اسماء در هنگام احرام چهره‌اش خود را می‌پوشاند». و عائشه گفت: «کاروان از کنار ما عبور می‌کرد و با احرام همراه رسول الله ﷺ بودیم، هرگاه آنان در برابر ما می‌رسیدند، هر کدام از ما زنان روسریمان را از بالای سرمان به روی چهره‌مان می‌انداختیم، وقتی که از ما رد می‌شدند آن را باز می‌کردیم»^۱.

ای زن مسلمان در احرام، بدان که تو از پوشاندن صورت و دو کف دست به وسیله چیزهای دوخته شده مثل نقاب و دستکش ممنوع شده‌ای، ولی بر تو واجب است که چهره و دو کف دستت را از مردان بیگانه به وسیله چادر و یا پارچه دیگری بپوشانی، در ضمن گذاشتن چیزی روی صورت جهت بلند نگه داشتن پارچه از صورت که به آن نچسبد و تماس نداشته باشد، همانند گذاشتن تکه چوبی

^۱ - این حدیث را امام ابوداود روایت کرده است.

و یا عمامه و غیره هیچ سند و دلیلی ندارد.

۷- برای زن در حال احرام جایز است لباس زنانه را بپوشد به شرط این که آن لباس ساده باشد و زر و زیور نداشته باشد: همچنین لباسش نباید مشابه لباس مردها باشد، همچنین لباسش نباید به اندازه‌ای تنگ و چسبان باشد که اعضای بدنش را نشان دهد، همچنین نباید آن گونه نازک و شفاف باشد که آنچه پشت لباس است را نشان دهد، و یا به اندازه‌ای کوتاه باشد که پاها و دست‌هایش بیرون آید، بلکه لباسش باید کلفت، ضخیم و بلند و وسیع باشد.

ابن المنذر گفته است: اجماع علما بر این است که زن محرم باید پیراهن و روسری و شلوار و چادر و جوراب بپوشد؛ از کتاب [المغنی] (۳۲۸/۳).

برای وی لباس با رنگ مشخصی همانند رنگ سبز متعین نمی‌گردد؛ بلکه هر رنگی که مخصوص لباس زنانه است از قرمز، سبز و مشکی را می‌تواند بپوشد؛ همچنین برای وی جایز است لباسش را عوض نماید.

۸- برای زن سنت است که صدایش را برای تلبیه گفتن پس از احرام به اندازه‌ای بلند کند که خودش بشنود؛ ابن عبدالبر گفته است: علما اجماع کرده‌اند که سنت برای زن این است که صدایش را بلند نکند بلکه به اندازه‌ای صدایش بلند شود که خودش بشنود؛ به دلیل ترس از وسوسه و فتنه که از صدای وی ایجاد می‌شود، بلند کردن صدا برای وی ناپسند است و کراهیت دارد، و به همین دلیل است که اذان و اقامه برای وی سنت نیست؛ همچنین برای آگاه کردن امام جماعت در نماز به جای گفتن «سبحان الله» دستش را بر روی دستش می‌کوبد و او را آگاه می‌کند. کتاب المغنی (۳۳۰/۲، ۳۳۱).

۹- در هنگام طواف واجب است که زن همه بدنش را بپوشاند و صدایش را پایین آورد، و چشمش را پایین آورد؛ مردان را فشار ندهد، مخصوصاً در هنگام دست زدن به حجرالاسود یا رکن الیمانی؛ طواف کردن زن با فاصله زیاد از کعبه بهتر از آن است که نزدیک کعبه باشد، ولی در فشار و ازدحام باشد، زیرا توأم بودن

و فشار دادن حرام است؛ بدلیل این که در آن فتنه و وسوسه وجود دارد در صورتی که نزدیک بودن به کعبه و بوسیدن حجرالاسود با وجود امکان سنت است. نباید برای تحصیل سنت مرتکب حرامی شد. در ضمن در چنین حالتی این کار در حق زن سنت نیست؛ زیرا سنت در این حالت در حق وی این است که هرگاه از راه دور برابر حجرالاسود رسید به سوی آن فقط اشاره نماید.

امام نووی در کتاب [المجموع] (۳۷/۸) گفته است: اصحاب ما گفته‌اند: بوسیدن حجرالاسود برای زنان مستحب نیست، همچنین دست زدن آن مستحب نیست جز وقت خلوت طواف و شب هنگام و غیره؛ زیرا در غیر اوقات خلوت هم برای زنان ضرر دارد و هم برای دیگران.

در کتاب [المغنی] (۳۳۱/۳) گفته است: طواف کردن در شب برای زن سنت است، زیرا این عمل برای وی با پوشش‌تر خواهد بود و همچنین ازدحام جمعیت کمتر است، لذا برای وی ممکن است که به کعبه نزدیک شود و حجرالاسود را لمس کند.

۱۰- در کتاب [المغنی] (۳۹۴/۳) گفته است: زنان در طواف و سعی بین صفا و مروه فقط راه می‌روند و شتاب ندارند: ابن المنذر گفت: علما اجماع دارند که زنان برای طواف دور خانه خدا و برای سعی بین صفا و مروه شتابان راه نمی‌روند و برگردن آنها شتاب کردن و بیرون آوردن دوش و بازوی دست راست که مردها در طواف و سعی دارند، نمی‌باشد. در این دو رفتار که در مناسک حج انجام می‌گیرد، هدف اظهار قدرت و شوکت است که در حق زنان این حالت هدف نیست. زیرا در مورد زنان هدف و مقصد اصلی ستر و پوشش است در صورتی که در شتابان حرکت کردن و باز نهادن دوش سمت راست نوعی باز کردن پوشش و عدم ستر وجود دارد.

۱۱- آنچه را که زن حائض قبل از پاک شدن در مناسک حج انجام می‌دهد و آنچه را که انجام نمی‌دهد: زن حائض همه مناسک حج از احرام، وقوف در عرفه،

مبیت در مزدلفه و رمی جمار را انجام می‌دهد، ولی کعبه را طواف نمی‌کند تا این که پاک شود و غسل کند؛ به دلیل حدیثی که رسول الله ﷺ به عایشه پس از حیض شدن گفت: «**افعلي ما يفعل الحاج، غير أن لا تطوفي بالبیت حتی تطهري**». «انجام بده آنچه را که حاجی انجام می‌دهد جز این که کعبه را طواف نمی‌کنی تا پاک شوی». و در روایت مسلم آمده است: «**فاقضي ما يقضي الحاج، غير أن لا تطوفي بالبیت حتی تغتسلي**». «انجام بده آنچه که حاجی انجام می‌دهد، غیر از این که خانه خدا را طواف نمی‌کنی تا این که غسل کنی».

شوکانی در کتاب [نیل الاوطار] (۴۹/۵) گفته است: این حدیث در ظاهر نشان می‌دهد که زن حائض تا زمانی که خونس بند نیامده و غسل نکرده است نباید طواف کند؛ کلمه نهی که در حدیث آمده است مقتضی فساد مقصود در بطلان است؛ پس در نتیجه طواف کردن زن حائض باطل است و این هم قول جمهور علما است.

در ضمن بین صفا و مروه سعی نمی‌کند؛ زیرا سعی پس از طواف نسک درست است، به دلیل این که پیامبر ﷺ پس از طواف سعی نموده است. امام نووی در [المجموع] (۸۲/۸) گفته است: مسأله فرعی: اگر شخصی قبل از طواف سعی کند، سعی او در نزد ما درست نیست و این نظر جمهور علما نیز است. و از ماوردی آورده‌ام که ایشان اجماع علما را در این مسأله نقل کرده است. و این نظر مذهب امام مالک، ابوحنیفه و احمد است. ابن المنذر از عطا و بعضی محدثین حکایت نموده است که این سعی او صحیح است. و اصحاب ما این قول را از عطا و داود حکایت نموده‌اند.

دلیل ما این است که پیامبر ﷺ پس از طواف سعی نموده است و خود آن حضرت ﷺ فرموده‌اند: «**لتأخذوا عني مناسككم**». «بطور حتم و یقین مناسک حجتان را از من بگیرید».

اما در مورد حدیث ابن شریک الصحابی رضی الله عنه که گفت: به همراه رسول الله ﷺ

به قصد حج بیرون رفتیم. مردم نزد وی می آمدند، فردی گفت: یا رسول الله، من قبل از طواف سعی کردم، یا فلان چیز را تأخیر انداختم، یا فلان چیز را جلو انداختم؛ رسول الله ﷺ می فرمود: «لا حرج إلا على رجل اقترض من عرض رجل مسلم وهو ظالم، فذلك الذي هلك وحرّج». «هیچ گناهی بر شخص نیست جز بر کسی که از آبروی مرد مسلمانی وام گرفته است، در حالی که او ستمکار است، پس چنین کسی به هلاکت رسیده و نابود شده است». این حدیث را ابوداود با إسناد صحیح که همه روایات سند آن روایات صحیح بخاری و مسلم هستند، روایت کرده است جز اسامه بن شریک الصحابی. این حدیث حمل بر آن چیزی می شود که خطابی و دیگران آن را حمل نموده اند و آن چنین است: سخن آن شخص که گفت: قبل از این که طواف کنم سعی کرده ام؛ به این معناست که من پس از طواف قدوم و قبل از طواف اضافه سعی کرده ام.

استاد ما شیخ محمد الأمين الشنقیطی رحمته الله در تفسیرش [أضواء البیان] (۲۵۲/۵) گفته است: بدان که جمهور اهل علم بر این نظرند که سعی بین صفا و مروه فقط پس از طواف درست است. اگر شخصی قبل از طواف سعی نمود، سعی وی به قول جمهور درست نیست؛ از جمله آن جمهور ائمه اربعه هستند. و حتی ماوردی و سایرین قول اجماع را بر این نظر نقل کرده اند: آنگاه سخن امام نووی را که در بالا ذکر کردیم، نقل کرده است، همچنین جواب وی را به حدیث ابن شریک آورده است؛ سپس گفت: این گفته وی: «قبل أن أطوف». یعنی قبل از طواف اضافه که در مناسک حج رکن می باشد، البته این سخن منافاتی با این توجیه ندارد که بگوییم وی پس از طواف قدوم سعی نموده است، همان طواف قدومی که از ارکان حج نیست.

در کتاب [المغنی] (۲۴۰/۵) چاپ هجر گفته است: سعی همیشه به دنبال طواف است. و سعی بین صفا و مروه آنگاه درست است که قبل از آن طواف انجام شده باشد. زیرا سعی قبل از طواف درست نیست؛ همین نظر را امام مالک و شافعی و

اصحاب رأی نیز داده‌اند. عطا گفته است: برای وی درست است. امام احمد بن حنبل گفته است در صورتی برایش درست است که وی فراموش کرده باشد. ولی اگر عمداً این کار را کرده باشد؛ سعی او درست نیست. زیرا هنگامی که از رسول الله ﷺ در مورد تقدیم و یا تأخیر نمودن مناسک حج در صورتی که فرد نمی‌داند و فراموش کرده است؛ سؤال شد؛ آن حضرت ﷺ فرمودند: «مشکلی نیست». اولین توجیه در مورد این سخن این است که پیامبر ﷺ همیشه سعی را بعد از طواف انجام داده است. چنانچه خودشان فرموده‌اند: «لتأخذوا عني مناسككم». «مناسک حج خود را از من بیاموزید».

از آنچه که گفته شد معلوم می‌گردد آن حدیثی را که به وسیله آن به درست بودن سعی قبل از طواف استدلال شده است هیچ دلیلی وجود ندارد. زیرا آن حدیث حمل بر یکی از دو مورد زیر می‌شود: یا این که حدیث در مورد کسی است که قبل از طواف افاضه سعی نموده است، و تنها برای طواف قدوم سعی نموده است که در این صورت سعی او پس از طواف واقع می‌شود. و یا این که این حدیث حمل بر جهل و فراموشی و غیر عمد بودن فرد انجام دهنده می‌گردد. و از این که در این مورد سخن به درازا کشید بدین علت است که امروزه کسانی پیدا شده‌اند که بطور مطلق به جواز سعی قبل از طواف فتوا می‌دهند. والله المستعان.

ملاحظه: اگر زنی طواف را به پایان رساند، آنگاه عادت شد، وی می‌تواند با همان حالت حیض سعی خود را انجام دهد: زیرا در سعی میان صفا و مروه پاک بودن شرط نیست. در کتاب المغنی (۲۴۶/۵) گفته است: بیشتر علما بر این نظرند که برای سعی میان صفا و مروه پاک بودن شرط نیست. و کسانی که قائل به این قول هستند عبارتند از: عطاء، مالک، شافعی، ابو ثور و اصحاب رأی؛ در ادامه گفته است: ابوداود گفت: از امام احمد شنیدم که می‌گفت: هرگاه زنی طواف نمود آنگاه حیض شد؛ سعی خود را میان صفا و مروه انجام می‌دهد و بعد می‌رود. از عایشه و ام سلمه روایت شده است که هر دو گفته‌اند: «هرگاه زن خانه خدا را طواف نمود و

دو رکعت نماز را خواند آنگاه حیض شد، پس سعی میان صفا و مروه را انجام می‌دهد». رواه الأثرم.

۱۲- برای زنان جایز است به همراه افراد ضعیف و ناتوان پس از پنهان شدن ماه از مزدلفه حرکت کنند و بعد از رسیدن به منی رمی جمره را انجام دهند و این به خاطر ترس از ازدحام زیاد است.

الموفق در کتاب المغنی (۲۸۶/۵) گفته است: جلو حرکت کردن افراد ضعیف و ناتوان و زنان از مزدلفه هیچ اشکالی ندارد. و از جمله کسانی که افراد ضعیف و ناتوان همراه خود را جلو می‌انداختند عبدالرحمن بن عوف و عایشه بودند و این نظر را عطاء، ثوری، شافعی، ابو ثور و اصحاب رأی نیز گفته‌اند. و در این مورد ما خلافتی نمی‌دانیم؛ در ضمن در این فتوا نوعی مهربانی و شفقت در مورد افراد ضعیف و ناتوان ملاحظه می‌شود؛ همچنین در آن سختی و مشقت ازدحام از آنها برداشته شده است و همچنین در آن اقتدا نمودن به فعل پیامبرشان ﷺ وجود دارد.

امام شوکانی در کتاب نیل الاوطار (۷۰/۵) گفته است: دلایل نشان می‌دهند که رمی جمار در حق کسی که هیچ رخصتی ندارد، پس از طلوع آفتاب است، ولی برای کسانی که رخصت دارند همانند زنان و سایر افراد ضعیف و ناتوان، قبل از آن نیز جایز می‌باشد.

امام نووی در کتاب المجموع (۱۲۵/۸) گفته است: امام شافعی و سایر اصحاب وی گفته‌اند: سنت این است که افراد ضعیف و ناتوان از زنان پس از نصف شب و قبل از طلوع فجر از مزدلفه راهی منی شوند؛ تا آنان بتوانند قبل از ازدحام جمعیت رمی جمره خود را انجام دهند. سپس امام نووی احادیثی را که براین موضوع دلالت دارند آورده است.

۱۳- زن برای مناسک حج و عمره از موی سر خود به اندازه یک بند انگشت کوتاه می‌کند، همچنین تراشیدن موی سر برای وی جایز است.

در کتاب المغنی (۳۱۰/۵) گفته است: آنچه که برای زن مشروع است همان کوتاه کردن است، نه تراشیدن؛ و در این مورد خلافتی هم وجود ندارد. ابن المنذر گفته است: اهل علم بر این موضوع اجماع دارند؛ به دلیل این که تراشیدن در حق زنان مُثله کردن به حساب می‌آید. در صورتی که ابن عباس از رسول الله ﷺ روایت کرده‌اند که آن حضرت ﷺ فرمودند: «لیس علی النساء حلق، إنما علی النساء التقصیر»^۱.

«زنان نباید سرشان را بتراشند بلکه آنها باید کوتاه کنند».

و از علی رضی الله عنه روایت است که: رسول الله ﷺ نهی کرد که زن سرش را بتراشد» و امام احمد می‌گفت: از هر بند گیسو به اندازه یک بند انگشت کوتاه می‌کند؛ و این همان رأی ابن عمر و شافعی و اسحاق و ابو ثور است. ابوداود گفت: من از امام احمد شنیدم؛ در مورد زن سؤال شد که آیا همه سرش را کوتاه می‌کند؟ ایشان گفت: بلکه همه موهای سرش را در جلو جمع می‌کند آنگاه از انتهای موهایش به اندازه یک بند انگشت می‌چیند.

امام نووی در المجموع (۱۵۰/۸، ۱۵۴) گفته است: علما اجماع کرده‌اند که به زن دستور داده نمی‌شود که سرش را بتراشد، بلکه وظیفه زن این است که مقداری از موی سرش را کوتاه کند. زیرا تراشیدن در حق زن بدعت است و همچنین نوعی مُثله کردن است.

۱۴- زن حائض هرگاه رمی جمره عقبه را انجام داد و مویش را کوتاه کرد، پس از آن از احرام بیرون می‌آید، بعد از این هر کاری برای وی جایز است جز این که برای شوهر حلال نیست با وی همبستر شود تا این که طواف افاضه را انجام دهد. هرگاه زنی در این اثنا با شوهرش همبستر شود بر عهده وی فدیة واجب می‌شود و فدیة عبارت است از قربانی کردن یک گوسفند در سرزمین مکه و توزیع گوشت آن در میان مساکین حرم مکه. زیرا این کار پس از تحلل اول صورت گرفته است.

^۱ - رواه الترمذی.

۱۵- هرگاه زنی پس از طواف افاضه عادت شد، وی به هر جا که دلش می‌خواهد مسافرت می‌کند و بر گردن او طواف وداع نیست. به دلیل حدیث عایشه رضی الله عنها، ایشان گفتند: صفیه دختر حبیبی پس از طواف افاضه عادت شدند، من این موضوع را به رسول الله صلی الله علیه و آله گفتم. آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا او ما را از رفتن باز داشته است (یعنی انجام رکنی برای وی مانده است)؛ من گفتم: یا رسول الله، ایشان طواف افاضه را انجام داده است و بعد از آن عادت شده است. حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: «پس اکنون دیگر حرکت کند». (متفق علیه).

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که: (به مردم دستور داده شد که آخرین کارشان در مناسک حج طواف خانه خدا باشد، جز برای زن حائض که برای وی تخفیف داده شده است). (متفق علیه).

و همچنین از ایشان روایت شده است که: پیامبر صلی الله علیه و آله برای زن حائض اجازه داد که اگر طواف افاضه را انجام داده باشد قبل از طواف وداع حرکت کند و برود^۱.

امام نووی در کتاب المجموع (۲۸۱/۸) گفته است: ابن المنذر گفت: عموم اهل علم همین نظر را دارند، از جمله مالک، اوزاعی، ثوری، احمد، اسحاق، ابو ثور و ابوحنیفه و سایرین.

در کتاب المغنی (۴۶۱/۳) گفته است: این سخن عموم فقهای شهرهاست. و باز گفت: حکم در مورد زنان نفساء همانند حکم زنان حائض است؛ زیرا زنان نفساء و زنان حائض در چیزهایی که بر آنان واجب است و یا چیزهایی که از گردن آنان ساقط می‌شود، برابر هستند.

۱۶- زیارت مسجد نبوی جهت نماز در آن و دعا در آن برای زن با وجود محرم نیز مستحب است؛ در صورتی که برای زن زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله جایز نیست، زیرا بر طبق حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله زنان از زیارت قبور نهی شده‌اند.

^۱- رواه احمد.

شیخ محمد بن ابراهیم آل شیخ مفتی دیار سعودی رحمته الله در مجموع فتوای خود (۲۳۹/۳) گفته است: نظر صحیح در این مسأله منع نمودن زنان از زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله است و آن هم به دو علت:

اول: به علت عمومیت ادله، هرگاه برای مسأله‌ای نهی به صورت عام وارد شده باشد، احدی حق تخصیص آن را ندارد جز با دلیل. در صورتی که اینجا علت هم موجود است.^۱

شیخ عبدالعزیز بن باز رحمته الله در کتاب مناسک حج خویش^۲ هنگامی که به ذکر زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله برای کسی که مسجد شریف نبوی را زیارت کرده است، بیان می‌دارد؛ این زیارت فقط برای مردها در شرع اسلام وارد شده است. ولی زنان حق ندارند به زیارت قبور بروند؛ چنانچه از رسول صلی الله علیه و آله ثابت شده است که آن حضرت صلی الله علیه و آله: «لعن زوارات القبور من النساء والمتخذین علیها المساجد والسرُج». «زنان زیارت کننده قبور و همچنین کسانی را که بر سر قبرها مسجد درست کرده و چراغانی کنند، لعنت فرموده است».

قصد مدینه نمودن برای نماز خواندن و دعا نمودن و امثال این کارها که در همه مساجد معمول است، در مسجد الرسول صلی الله علیه و آله برای همه مردم جایز است.

^۱ - یعنی آن علتی که به خاطر آن زن از زیارت قبور منع شده است.

^۲ - کتاب: التحقیق والإيضاح لكثير من مسائل الحج والعمرة والزيارة على ضوء الكتاب والسنة ص ۱۹.

فصل نهم:

احکامی که مربوط به زناشویی و رشد و تقویت آن است

خداوند می فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۱﴾ (الروم: ۲۱).

«و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد؛ در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می کنند!».

باز خداوند متعال فرمودند: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَسِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۳۲﴾ (النور: ۳۲).

«مردان و زنان بی همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را؛ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز می سازد؛ خداوند گشایش دهنده و آگاه است!».

امام ابن کثیر رحمته الله می گوید: این آیه به ازدواج کردن دستور می دهد، به همین دلیل تعدادی از علما بر این نظرند که ازدواج واجب است بر هر آن فردی که توان آن را داشته باشد، این گروه به ظاهر حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله استدلال کرده اند؛ لفظ حدیث چنین است: «یا معشر الشباب، من استطاع منكم الباءة فليتزوج، فإنه أغض للبصر وأحصن للفرج، ومن لم يستطع فعليه بالصوم فإنه له وجاء».

«ای گروه جوانان، هر کس از شما که توان مالی دارد پس باید ازدواج کند زیرا ازدواج نگاه دارنده چشم از نگاه‌های حرام، و حفظ کننده آلت از زنا است. و کسی که توان مالی ندارد بر او لازم است روزه بگیرد، زیرا روزه آتش شهوت را خاموش می کند». متفق علیه از حدیث ابن مسعود آورده اند.

آنگاه بیان کرد که ازدواج موجب ثروتمند شدن می شود به دلیل فرموده خداوند متعال: ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ﴾ (النور: ۳۲). «اگر فقیر و تنگدست باشند،

خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد». همچنین از ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت کرده که ایشان گفتند: آنچه را که خداوند به شما در مورد ازدواج دستور داده است، اطاعت کنید در نتیجه آنچه را که خداوند در این مورد به شما از ثروتمندی و بی‌نیازی وعده داده است، محقق خواهد کرد، زیرا خداوند فرموده است: ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾. (النور: ۳۲).

«اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد؛ خداوند گشایش‌دهنده و آگاه است!».

و از ابن مسعود روایت شده است که گفت: ثروت و غنی را در ازدواج بجوئید؛ چون خداوند می‌فرماید: ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾. (النور: ۳۲). «اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد؛ خداوند گشایش‌دهنده و آگاه است!». این سخن را ابن جریر روایت کرده است: همچنین البغوی همانند این سخن را از عمر رضی الله عنه روایت کرده است. از تفسیر ابن کثیر (۹۴/۵، ۹۵) چاپ دار الأندلس.

شیخ الاسلام ابن تیمیه در مجموع الفتاوی (۹۰/۳۲) گفته است: خداوند پاک برای مؤمنان سه چیز را حلال نموده است: ازدواج کردن، طلاق دادن و ازدواج با زنی که طلاق گرفته و آنگاه با مردی ازدواج کرده است برای مرد اول؛ در صورتی که نصاری برای بعضی از افراد خود ازدواج را حرام می‌دانند (همانند کشیشان و راهبان دینی) و برای کسانی که ازدواج را حلال کرده‌اند، طلاق دادن را جایز نمی‌دانند. یهودیان طلاق را مباح می‌دانند ولی اگر زن مطلقه‌ای با غیر از شوهرش ازدواج کند آنگاه برای شوهر اول ازدواج مجدد با وی حرام است. در نتیجه در نزد نصاری طلاق، و در نزد یهودیان ازدواج با زن مطلقه پس از تحلیل جایز نیست؛ در صورتی که خداوند متعال همه اینها را برای مؤمنان حلال فرموده است.

امام ابن القیم رحمته الله در کتاب (الهدی النبوی) (۱۴۹/۳) گفته است: نزدیکی با زن و جماع که یکی از مقاصد زناشویی است دارای منافع سرشار می‌باشد. زیرا مقاربت

و نزدیکی در اصل برای سه هدف و مقصد است:

- ۱- حفظ نسل و دوام نوع بشر تا این که آن تعداد افرادی که خداوند متعال پیدایش آنها را در این جهان مقدر ساخته است، کامل شوند.
- ۲- بیرون کردن آب منی از بدن، زیرا ماندن آب در بدن چه بسا موجب بیماری شود.

۳- قضای شهوت و رسیدن به لذت هم خوابگی، و استفاده از لذت جنسی. ازدواج بطور کلی دارای منافع عظیم و با ارزشی است، بزرگترین آنها عبارت است از:

ازدواج انسان را از زنا باز می‌دارد، و چشم را از نگاه‌های آلوده پاک می‌سازد. و از جمله منافع آن حصول نسل و حفظ نسب‌هاست. و همچنین حصول آرامش میان زن و مرد و پیدا شدن سکون نفس. همچنین همکاری و تعاون میان زن و مرد جهت تکوین خانواده‌ای صالح که یکی از ستونهای جامعه اسلامی است.

همچنین اقدام مرد به سرپرستی و تهیه مخارج زندگی زن و حفظ و صیانت زن و قیام زن به سر و سامان دادن زندگی داخلی و کارهای خانه، و ادا کردن وظیفه و تکلیف اصلی وی در زندگی‌اش که همان کار در منزل است، نه آنگونه که دشمنان زن و دشمنان جامعه اسلامی ادعا دارند که زن باید همانند مرد در بیرون از منزل کار کند، به همین خاطر زن را از منزلش خارج کردند و او را از وظیفه اصلی‌اش دور کردند، و کار دیگران را به دست او سپردند، و کار اصلی او را به دیگری واگذار کردند، در نتیجه نظام خانواده مختل شد و همه چیز بهم خورد؛ تفاهم میان زن و شوهر از بین رفت تا حدی که موجب جدایی بین زن و مرد شد، و یا ادامه زندگی زناشویی با کدورت و ناراحتی باقی ماند.

استاد ما شیخ محمد الامین الشنقیطی در تفسیرش (أضواء البیان) (۴۲۲/۳) گفته است: بدان، خداوند به من و شما توفیق دهد به سوی آنچه که محبت و رضای

اوست: این فکر و اندیشه کافرانه اشتباه و مضر که مخالف با حس و عقل و مخالف با وحی آسمانی و شریعت خداوند آفریدگار خالق است، یعنی همان مساوی قرار دادن زن و مرد در همه احکام و قوانین و میدانها. چنان فساد و فتنه و اخلال نسبت به جامعه انسانی در آن وجود دارد که بر هیچ احدی جز بر کسی که خداوند بینایی او را کور کرده است، پوشیده و مخفی نیست. زیرا خداوند با جلال و شکوه زن را با صفات و ویژگی‌های خاصی آفریده است که در ساختمان جامعه انسانی برای بعضی از مشارکتهای صلاحیت دارد که غیر از او هرگز این صلاحیتها را ندارد؛ مثل بارداری، زایمان، شیردادن بچه، تربیت کودکان، خدمت در منزل، اقدام به امور خانه‌داری از قبیل آشپزی، درست کردن نان و نظافت منزل و غیره. و همه این خدماتی که زن در ساختمان جامعه انسانی می‌تواند انجام دهد در داخل منزل وی و در کمال پوشش و صیانت و حفاظت و عفت و توأم با حفظ کیان شرف و فضیلت و ارزشهای انسانی است. در ضمن این خدمات زن کمتر از خدمات مرد که کارش کسب درآمد است، نمی‌باشد.

بنابر این گمان آن کافران و نوکرهای جاهل و ابله آنان در مورد زن که می‌گویند حقوق زن این است که وی همانند مرد در بیرون از منزل کار کند در صورتی که زن در زمان بارداری و شیردادن بچه و دوره بعد از زایمان توان هیچ کاری را ندارد، مخصوصاً کاری که سنگین و طاقت‌فرساست. چنانچه همگان این را می‌دانند و مشاهده کرده‌اند. پس هرگاه زن و شوهر هر دو برای کار از منزل خارج شوند، کارهای منزل از قبیل؛ نگهداری کودکان، شیردادن به بچه‌ای که هنوز شیرخوار است و آماده کردن خورد و خوراک برای مرد که از سرکارش بر می‌گردد، همگی تعطیل می‌شوند. و اگر کسی به جای او اجیر شود، این شخص نیز وظائفی را که زن از آنها فرار کرده تعطیل خواهد کرد. پس مشکل همچنان به حال خود باقی خواهد ماند گذشته از آن، خروج زن از منزل و هرزگی او، از دست دادن مروّت و دین را به دنبال دارد.

ای خواهر مسلمان! تقوای خدا پیشه کن و به این تبلیغات مغرضانه گول مخور چرا که واقعیت زنانی که فریب خورده‌اند بهترین گواه بر فساد و بی‌نتیجه بودن این تبلیغات است، و تجربه نیز بهترین دلیل بر این مدعاست. ای خواهر مسلمان! تا زمانی که جوان و مورد رغبت هستی به ازدواج مبادرت کن و به خاطر ادامه تحصیل و کسب شغل آن را به تأخیر می‌انداز چرا که آسایش و خوشبختی شما در گرو ازدواج موفق شما است که هر تحصیل و شغلی را جبران می‌کند، اما هیچ تحصیل و شغلی هر چند دهان پر کن باشد نمی‌تواند ازدواج موفق را جبران کند. به وظایف در منزل و به تربیت فرزندان اقدام کن که کار اساسی و سود بخش شما در زندگی همین است و بس، و چیز دیگری را به جای آن بر مگزین، و ازدواج با مرد شایسته را از دست مده چون رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ تَرْضُونَ دِينَهُ وَخَلْقَهُ فَأَنْكِحُوهُ، إِلَّا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ»^۱.

«هرگاه کسی که از دین و اخلاق او راضی هستید به خواستگاری آمد، به او جواب مثبت دهید، در غیر این صورت فتنه و فساد در زمین بر پا می‌شود».

نظرخواهی زن در ازدواج:

خانمی که به عقد نکاح در می‌آید از سه حالت خارج نمی‌شود: یا اینکه دوشیزه صغیر است. یا اینکه دوشیزه کبیر است، یا اینکه بیوه زن است. و هر یک از آنها حکم مخصوص به خود دارد.

۱- در مورد دختر صغیره، خلافتی نیست در اینکه پدر می‌تواند بدون اجازه، او را به عقد نکاح هر کس در آورد، چون او اصلاً در حدی نیست که بتوان از او نظرخواهی کرد، و چون ابوبکر صدیق رضی الله عنه دخترش عائشه رضی الله عنها را به عقد نکاح رسول الله صلی الله علیه و آله در آورد، حال آنکه شش ساله بود، و به خانه بخت فرستاد در حالیکه نه سال سن داشت^۲.

^۱ - ترمذی روایت کرده است.

^۲ - متفق علیه.

امام شوکانی در [نیل الأوطار] (۱۲۸/۶، ۱۲۹) می‌گوید:

این حدیث، دلیل است بر اینکه پدر می‌تواند دخترش را قبل از بلوغ شوهر دهد. و هم دلیل است بر این که ازدواج صغیره با کبیر جایز است، امام بخاری نیز بابی را به این مسأله اختصاص داده و حدیث عائشه را نیز ذکر کرده است و در کتاب (الفتح) بیان شده که بر این مسأله اجماع وجود دارد.

در کتاب [المغنی ۴۸۷/۶] آمده که ابن المنذر می‌گوید: تمام کسانی را که از اهل علم به یاد دارم اجماع کرده‌اند بر اینکه اگر پدر، دختر صغیره خود را به عقد نکاح کفو و هم‌تراز در بیاورد، این نکاح جایز است.

و من می‌گویم: در این مسأله که ابوبکر رضی الله عنه دخترش عائشه رضی الله عنها را در سن شش سالگی به عقد نکاح پیامبر صلی الله علیه و آله در آورد، محکم‌ترین رد وجود دارد بر کسانی که ازدواج دختر صغیره را با کبیر انکار می‌کنند، و به خاطر نادانی یا غرض ورزیشان آن را امری منکر، زشت و معیوب به حساب می‌آورند.

۲- إنکاح باکره بالغ جز به اذن و رضایت وی صحیح نیست، و رضایت او سکوت او است. پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «ولا تُنکح البکر حتى تُستأذن» قالوا: یا رسول الله! فکیف إذنها؟ قال: «أن تسکت»^۱.

«دختر باکره بالغ به عقد نکاح در نمی‌آید مگر اینکه از او طلب اذن و نظرخواهی شود. گفتند: ای رسول الله! اذن او چه طوری است؟ فرمود: اذن او سکوت او است». پس اجازه گرفتن و نظرخواهی کردن ضروری است، هر چند کسی که او را شوهر می‌دهد پدر باشد، بنابر یکی از دو قول صحیح علماء.

علامه ابن القیم در کتاب [الهدی] (۹۶/۵) می‌گوید: نظر فوق، قول جمهور سلف صالح، مذهب ابوحنیفه و احمد در یکی از روایات او است، و این نظری است که به آن معتقدیم و غیر آن را باور نداریم و موافق حکم رسول الله صلی الله علیه و آله و امر و نهی او است.

^۱ - متفق علیه.

۳- و اما عقد نکاح بیوه جز به اذن و رضایت او صحیح نیست، و رضایت او به اقرار او است بر خلاف دختر باکره که سکوت او نشان رضایت بود.

صاحب کتاب [المغنی] (۴۹۳/۶) گفته است: در بین اهل علم اختلافی وجود ندارد در مورد اینکه اذن بیوه این است که رضایت خود را صریحاً بر زبان جاری سازد چون زبان، آلت تعبیر از آن چیزی است که در دل وجود دارد و در هر جا که اذن معتبر باشد، بیان آن نیز به زبان معتبر است.

شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمته اللہ علیہ در [مجموع الفتاوی] (۳۹، ۴۰/۳۲) می گوید:

برای کسی جایز نیست که بدون اجازه و رضایت، زنی را به عقد نکاح کسی در آورد، همچنانکه پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم امر کرده است، و اگر چنین کاری صورت گرفت و زن آن را نپسندید، بر ازدواج مجبور نمی شود.

اما پدر می تواند دختر صغیره اش را اینکاح کند بدون اینکه نیاز به اذن و رضایت داشته باشد، ولی به اجماع مسلمین نه پدر و نه غیر او نمی تواند زن بالغ بیوه را بدون اذن و رضایت شوهر دهد، و همچنین به اجماع مسلمین دختر باکره بالغ را جز پدر و پدربزرگ، کس دیگری نمی تواند بدون اجازه شوهر دهد، و پدر و پدر بزرگ نیز باید کسب اجازه نمایند.

و اما در اینکه آیا طلب اجازه آنان واجب است یا مستحب، بین علماء اختلاف نظر وجود دارد. بنابر قول صحیح کسب اجازه آنان نیز واجب است.

باید ولی زن در صورت دادن ازدواج، خدا را در نظر گیرد و بیندیشد که آیا زوج کفو و همطراز زوجه است یا خیر، و در این وصلت فقط مصلحت مولی علیها را در نظر بگیرد نه مصلحت خود را.

شرط وجود ولی در اینکاح زن و حکمت آن:

دادن حق انتخاب شوهر به زن به معنای افسار گسیختگی و آزادی مطلق نیست که به هر کس که بخواهد ازدواج کند، حتی اگر بوسیله این ازدواج ضرری متوجه خویشان و خانواده اش شود، بلکه این آزادی انتخاب، تحت نظارت ولی و

راهنمائیهای او صورت می‌گیرد، و عقد ازدواج او را نیز همین ولیّ سرپرستی می‌کند. پس جایز نیست زن خود را شخصاً به عقد نکاح مردی در بیاورد، و اگر چنین کاری کرد عقدش باطل است بنابر حدیثی که در سنن از عائشه رضی الله عنها نقل شده است: «أما امرأة نکحت نفسها بغير إذن ولیها فنکاحها باطل، فنکاحها باطل، فنکاحها باطل...». «هر زنی بدون اذن ولیّش خود را شخصاً به عقد نکاح کسی در آورد، نکاحش باطل است، نکاحش باطل است، نکاحش باطل است». ترمذی گفته است این حدیث حسن است.

و در سنن چهارگانه نیز آمده است: «لا نکاح إلا بولیّ». «بدون ولیّ نکاح جایز نیست».

این دو حدیث و احادیث دیگری مشابه آنها دلالت دارند بر اینکه نکاح بدون ولیّ صحیح نیست چون اصل در نفی، نفی صحت است. ترمذی گفته است، نزد اهل علم، از جمله عمر، علی، ابن عباس، ابوهریره و غیره به این احادیث عمل می‌شود، و همچنین از فقهاء تابعین روایت شده که گفته‌اند: «لا نکاح إلا بولیّ». و این، رأی شافعی، احمد و اسحاق نیز هست به [المغنی] (۴۴۹/۶) مراجعه کن.

حکم دف زنی زنان برای آشکار کردن نکاح:

دف زنی زنان برای اینکه نکاح آشکار شود و شایع گردد مستحب است به شرط اینکه فقط بین زنان باشد و با موسیقی، آلات لهو و آوازهای تحریک‌آمیز همراه نشود، و سرود و شعرخوانی زنان نیز به همین مناسبت به گونه‌ای که به سمع مردان نرسد اشکالی ندارد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «فصل ما بین الحلال والحرام الدفّ والصوت فی النکاح»^۱.

«فاصله و فرق بین حلال و حرام در نکاح، دف و آواز است».

شوکانی در [نیل الأوطار] (۲۰۰/۶) گفته است: این حدیث، دلالت دارد بر اینکه

^۱ - پنج ائمه حدیث جز ابو داود آن را روایت کرده‌اند. و ترمذی آنرا حسن دانسته است.

دف زنی در مراسم ازدواج و گفتن بعضی کلمات با صدای بلند جایز است، اما ترانه‌های محرک و هیجان برانگیز که وصف زیبایی، فسق و فجوز و متی‌خوارگی را در بر داشته باشد، حرام است همچنانکه در مراسم غیر ازدواج نیز حرام می‌باشد و همچنین است سایر لهو و لعبهای حرام دیگر.

ای خواهر مسلمان! به مناسبت مراسم ازدواج در خریدن زیورآلات، لباس و اثاث، اسراف و زیاده روی مکن چون خداوند از زیاده روی نهی نموده و فرموده است که اهل اسراف را دوست ندارد: ﴿وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ (الأنعام: ۱۴۱). «و اسراف نکنید، که خداوند مسرفان را دوست ندارد!». پس میانه روی پیشه کن و فخر فروشی را فروگذار.

اطاعت زن از همسرش واجب و نافرمانی او حرام است:

ای خواهر مسلمان! بر تو واجب است که از همسرت فرمانبرداری کنی. از ابو هریره رضی الله عنه نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «إِذَا صَلَّتِ الْمَرْأَةُ خَمْسَهَا، وَصَامَتْ شَهْرَهَا، وَحَصَّنَتْ فَرْجَهَا، وَاطَاعَتْ بَعْلَهَا، دَخَلَتْ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شَاءَتْ»^۱. «هر گاه زن، نماز پنجگانه را به جا آورد، و ماه رمضان را روزه گرفت، و آبرویش را حفظ کرد، و از همسرش اطاعت نمود، از هر دری که بخواهد داخل بهشت می‌شود».

ابو هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ أَنْ تَصُومَ وَزَوْجُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَلَا تَأْذَنَ فِي بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ»^۲. «جایز نیست برای زنی که شوهرش در خانه است، روزه مستحب بگیرد مگر به اجازه شوهرش. و همچنین جایز نیست کسی را به منزل راه دهد مگر اینکه از شوهرش اجازه گرفته باشد». از ابوهریره رضی الله عنه نقل شده که پیامبر فرموده است: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ

^۱ - ابن حبان در صحیحش آن را روایت کرده است.

^۲ - امام بخاری و سلم روایت کرده‌اند.

فلم تأتِه فباتَ غضبانَ عليها لعنتها الملائكةُ حتى تصبحَ». «هر گاه مرد، همسرش را به بستر خوابش فراخواند و او نیاید و بدین سبب شوهرش بر او خشم گیرد، تا صبح ملائکه بر این زن لعنت کنند». و امام بخاری و مسلم روایت کنند که پیامبر فرمود ﷺ: «والذي نفسي بيده ما من رجلٍ يدعو امرأته إلى فراشه فتأبى عليه، إلا كان الذي في السماء ساطعاً عليها حتى يرضى عنها». «قسم به کسی که جان من در دست اوست اگر مردی همسرش را به بسترش فراخواند و او امتناع ورزد، خداوندی که در آسمان است بر او خشمگین می‌شود تا زمانی که مرد راضی شود». از حقوق مرد بر همسرش این است که زن سرپرستی منزل شوهرش را به عده گیرد و بدون اجازه او از آن خارج نشود. پیامبر ﷺ فرموده است: «والمرأة راعية في بيت زوجها ومسئولة عن رعيتها»^۱. «زن سرپرست و محافظ منزل شوهرش است و در برابر آن مسئول است».

و از حقوق مرد بر همسرش این است که کارهای منزل را انجام دهد و مرد را نیازمند خدمتکار نکند که بدین وسیله مرد و فرزندانش در معرض خطر قرار گیرند. شیخ الإسلام ابن تیمیّه رحمته الله در [مجموع الفتاوی] (۲۶۰/۳۲، ۲۶۱) می‌گوید: خداوند که می‌فرماید: ﴿فَالصَّالِحَاتُ قَنِيَتٌ حَفِظَتْ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ﴾. (النساء: ۳۴).

«و زنان صالح، زنانی هستند که متواضعند، و در غیاب (همسر خود)، اسرار و حقوق او را، در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ می‌کنند». اقتضا می‌کند که زن بطور مطلق از شوهرش فرمانبرداری کند. او را خدمت نماید با او به سفر رود و خود را تسلیم او کند و غیره، همچنانکه سنت رسول الله ﷺ نیز بر این مسأله دلالت دارد.

علامه ابن القیم در [الهدی] (۱۸۸/۵، ۱۸۹) می‌گوید: کسانی که خدمتکاری زن را واجب می‌دانند، می‌گویند این امر از کلام الله که آنان را مخاطب قرار داده است

^۱ - امام بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند.

ظاهر و آشکار است، اما خوشگذرانی و راحت طلبی زن، خدمتکاری مرد برای زن، جارو زدن، خمیر کردن آرد، شستشو و انجام کارهای منزل برای مرد از اعمال ناشایست است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْنَ بِالْمَعْرُوفِ﴾. (البقره: ۲۲۸).
 «و برای همسران، همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده است».

و همچنین خداوند متعال فرموده است: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾. (النساء: ۳۴). «مردان، سرپرست و نگهبان زنانند».

اگر زن به شوهرش خدمت نکند بلکه برعکس، مرد خدمتکار همسرش شود، در این صورت زن سرپرست مرد می‌شود. تا آنجا که می‌گوید به این خاطر خداوند تهیه خوراک، پوشاک و مسکن را بر مرد واجب کرده است تا در مقابل، زن به شوهرش خدمت کند، و به او اجازه استمتاع دهد.

و در ادامه می‌گوید: پیمان و قراردادهای عمومی تسلیم عرف و عادت هستند و عرف و عادت بر این جاری است که زن به شوهرش خدمت کند، و کارهای داخلی منزل را به انجام رساند، و گفته است که جایز نیست بین زن سرشناس و گمنام، دارا و ندار فرق و جدایی گذاشته شود. چرا که شریف‌ترین زن دنیا فاطمه رضی الله عنها به شوهرش خدمت می‌کرد، و باری پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از فراوانی کار و زحمت منزل شکایت کرد، اما پیامبر صلی الله علیه و آله شکایتش را نپذیرفت.

س: هر گاه زن احساس کرد که شوهرش نسبت به او بی‌رغبت شده است حال آنکه زن علاقمند است که به زندگی با او ادامه دهد، چگونه این موضوع را حل و فصل کند؟

ج: خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ أَمْرًا خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾. (النساء: ۱۲۸).

«و اگر زنی، از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش، بیم داشته باشد، مانعی

ندارد با هم صلح کنند (و زن یا مرد، از پاره‌ای از حقوق خود، بخاطر صلح، صرف نظر نماید). و صلح، بهتر است».

حافظ ابن کثیر گفته است: هر گاه زن ترسید که شوهرش از او بی‌زار یا رویگردان شود، جایز است که زن از حقوق خود یا از برخی از آنها از قبیل نفقه، پوشاک، همبستری با خود و غیره صرف نظر کند، و برای شوهر نیز جایز است که آن را از همسرش بپذیرد. پس بر همسر هیچ گناهی نیست که حقوق خود را به شوهرش ببخشد، و بر شوهر نیز هیچ گناهی نیست که آن را قبول کند و به همین خاطر خداوند فرمود: ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ یعنی؛ سازش از جدائی بهتر است سپس داستان سوده بنت زمعه را رضی الله عنها ذکر کرده است که وقتی او به سن پیری رسید و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تصمیم گرفت از او جدا شود، سوده با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سازش کرد بر اینکه نوبت همبستری خود را به عائشه رضی الله عنها ببخشد به شرط اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را نزد خود نگاه دارد، و پیامبر نیز پذیرفت. به [تفسیر ابن کثیر] (۴۰۶/۲) چاپ آخر مراجعه کنید.

س: هر گاه زن، شوهرش را دوست نداشته باشد و نخواهد با او زندگی کند، باید چه کار کند؟

ج: خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ﴾. (البقره: ۲۲۹).

«اگر بترسید که حدود الهی را رعایت نکنند، مانعی برای آنها نیست که زن، فدیّه و عوضی بپردازد (و طلاق بگیرد)».

حافظ، ابن کثیر در تفسیرش (۴۸۳/۱) گفته است: هر گاه زن و شوهر با هم ناسازگار شدند و همسر به وظایف خود در برابر شوهرش عمل نمی‌کرد و او را دوست نمی‌داشت و نمی‌توانست با او زندگی کند، زن می‌تواند آنچه را که از شوهرش گرفته است باز پس دهد و بدینوسیله خود را نجات دهد و بر زن گناهی نیست که اموالش را به شوهرش ببخشد، و بر مرد نیز گناهی نیست که آنرا از

همسرش بپذیرد و این، همان خلع است که در فقه به آن اشاره شده است.
 س: هرگاه زن بدون عذر از شوهرش بخواهد که از او جدا شود چه تهدیدهای
 از جانب خداوند متوجه او می‌شود؟

ج: از ثوبان رضی الله عنه نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَيُّ امْرَأَةٍ سَأَلَتْ زَوْجَهَا طَلَقَهَا
 مِنْ غَيْرِ مَا بَأْسٍ فَحَرَامٌ عَلَيْهَا رَائِحَةُ الْجَنَّةِ»^۱.

«هر زنی بدون عذر بخواهد از شوهرش طلاق بگیرد، بوی بهشت از وی حرام
 می‌گردد». چون ناپسندترین حلال نزد خدا طلاق است، و فقط به هنگام نیاز به آن
 روی آورده می‌شود، و بدون آن بخاطر ضررهای که به دنبال دارد، و بر کسی مخفی
 نیست، طلاق مکروه است. نیازی که زن را وادار می‌کند از شوهرش درخواست
 طلاق کند، این است که مرد از وظایف خود نسبت به همسرش خودداری کند، به
 گونه‌ای که اگر زن به این زندگی ادامه دهد، متضرر شود.

خداوند می‌فرماید: ﴿فَأَمْسَاكَ مَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ﴾ (البقره: ۲۲۹).

«باید به طور شایسته همسر خود را نگاهداری کند (و آشتی نماید)، یا با نیکی
 او را رها سازد».

و دوباره خداوند می‌فرماید: ﴿لِّلَّذِينَ يُؤُولُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا
 فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲۲۷﴾ وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۲۶﴾﴾ (البقره: ۲۲۶-۲۲۷).

«کسانی که زنان خود را «ایلاء» می‌نمایند (سوگند یاد می‌کنند که با آنها،
 آمیزش جنسی ننمایند)، حق دارند چهار ماه انتظار بکشند. (و در ضمن این چهار
 ماه، وضع خود را با همسر خویش، از نظر ادامه زندگی یا طلاق، روشن سازند).
 اگر (در این فرصت)، بازگشت کنند، (چیزی بر آنها نیست؛ زیرا) خداوند، آمرزنده
 و مهربان است. و اگر تصمیم به جدایی گرفتند، (آن هم با شرایطش مانعی ندارد؛)

^۱- أبو داود و ترمذی آن را روایت کرده‌اند، و ابن حبان در صحیحش آنرا حسن دانسته است.

خداوند شنوا و داناست».

آنچه که بعد از پایان یافتن پیوند ازدواج بر زن واجب است:

جدائی میان زن و شوهر بر دو نوع است:

اولاً: جدائی در حال حیات. دوماً: جدائی بوسیله مرگ، در هر دو نوع جدائی عده بر زن واجب است.

عده از نظر شرع عبارت است از: مدت زمانی مشخص که زن بعد از جدائی از شوهرش به سر آمدن آن را انتظار می‌کشد.

و حکمت آن، اطمینان حاصل کردن از خالی بودن رحم زن از حمل است، و تا اگر کسی دیگر غیر از شوهر جدا شده‌اش با او آمیزش کرد اشتباهی روی ندهد و نسب و نژاد با هم آمیخته نشوند، و همچنین در عده، احترام به پیوند ازدواج پیشین، احترام به حق شوهر جدا شده و ابراز تأثر از جدائی او وجود دارد.

عده چهار نوع است:

نوع اول عده حامل است که زن چه باینه باشد، چه رجعیه، و چه در حال حیات از شوهرش جدا شده باشد، و چه جدائی بوسیله مرگ حاصل شده باشد بطور کلی در همه این حالات عده به وضع حمل به سر می‌آید و خداوند متعال در این باره می‌فرماید: ﴿وَأُولَاتِ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾. (الطلاق: ۴).

«و عده زنان باردار این است که بار خود را بر زمین بگذارند».

نوع دوم: عده زن مطلقه است که عادت ماهانه دارد که عده او به سه بار پاک شدن از حیض است، همچنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾. (البقره: ۲۲۸).

«زنان مطلقه، باید به مدت سه مرتبه عادت ماهانه دیدن (و پاک شدن) انتظار بکشند! (عده نگه دارند)».

نوع سوم: زنی است که قاعده نمی‌شود و او بر دو نوع است: یک، صغیره‌ای که

به حدی نرسیده است که قاعده شود دو، زنی که از قاعدگی مأیوس شده است خداوند سبحان عده هر دو نوع را بیان کرده و می‌فرماید: ﴿وَالَّتِي يَبْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ آرْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَالَّتِي لَمْ تَحِضْنَ﴾. (الطلاق: ۴).

«و از زنان آنان که از عادت ماهانه مأیوسند اگر در وضع آنها (از نظر بارداری) شک کنید عده آنان سه ماه است، و همچنین آنها که عادت ماهانه ندیده‌اند».

نوع چهارم: زنی است که شوهرش فوت کرده است. خداوند متعال عده او را بیان کرده و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾. (البقره: ۲۳۴).

«و کسانی که از شما می‌میرند و همسرانی باقی می‌گذارند، باید چهار ماه و ده روز، انتظار بکشند (و عده نگه دارند)!».

این حکم، تمام زنانی را در بر می‌گیرد که شوهرشان را از دست داده‌اند چه زن به خانه شوهر رفته باشد و چه نرفته باشد، صغیر باشد یا کبیر. اما شامل زن حامل نمی‌شود، چون به آیه: ﴿وَأُولَاتِ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ﴾. (الطلاق: ۴).

«و عده زنان باردار این است که بار خود را بر زمین بگذارند».

از این حکم خارج شده است. این بحث از کتاب [الهدی النبوی] ابن القیم (۵/۵۹۴، ۵۹۵) چاپ المحققه استخراج شده است.

چه چیزی در مورد زن در حال عده حرام است:

۱- حکم خواستگاری:

الف- زن در عده رجعی: خواستگاری وی چه به صورت صراحت و چه به صورت تعریضی حرام است، زیرا وی هنوز در حکم همسران است، برای احدی جایز نیست که از وی خواستگاری کند؛ چرا که وی هنوز در عصمت شوهرش می‌باشد.

ب- زن در عده غیررجعی: خواستگاری وی به صورت صراحت و آشکار حرام

است، ولی خواستگاری وی به صورت تعریضی و کنایه‌ای جایز است. بدلیل فرموده خداوند متعال: ﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ﴾ (البقره: ۲۳۵).

«و گناهی بر شما نیست که به طور کنایه، (از زنانی که همسرانشان مرده‌اند) خواستگاری کنید».

تصریح عبارت است از: اظهار رغبت در تزویج وی. مثل این که بگوید: من می‌خواهم با شما ازدواج کنم؛ در این وقت حرص به ازدواج، زن را وادار می‌کند که بگوید مدت عده وی به پایان رسیده است، قبل از آن که عملاً زمان عده وی تمام شده باشد (به همین علت حرام است). در صورتی که تعریض و کنایه خواستگاری این گونه نیست زیرا در آن به ازدواج تصریح نشده است؛ لذا حکم محذور بر آن مترتب نیست؛ اینها از مفهوم آیه شریفه فهمیده می‌شود.

مثال تعریض اینکه که بگوید: من به عنوان مثال به افرادی چون شما علاقمندم؛ و برای زنی که در عده غیر رجعی است جواب تعریض را به صورت تعریض بدهد، و برای وی جایز نیست که جواب را به صورت صریح و آشکار بگوید. همچنین برای زن در حال عده رجعی به هیچ وجه جایز نیست. به کسی از وی خواستگاری می‌کند جواب دهد، نه به صورت صریح، و نه به صورت کنایه.

۲- عقد کردن زن در حال عده حرام است:

به دلیل فرموده خداوند متعال: ﴿وَلَا تَعْرَمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ﴾ (البقره: ۲۳۵).

«و اقدام به ازدواج ننمایید، تا عده آنها سرآید!».

ابن کثیر در تفسیرش (۵۰۹/۱) گفته است: یعنی عقد نکاح را نبندید تا عده تمام شود: علما اجماع دارند که در مدت عده عقد زن درست نیست.

دو فایده:

فایده اول: زنی که پس از عقد و قبل از دخول طلاق داده شده است عده ندارد به دلیل فرموده خداوند: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ بِمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا﴾. (الأحزاب: ۴۹). «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با زنان با ایمان ازدواج کردید و قبل از همبستر شدن طلاق دادید، عده‌ای برای شما بر آنها نیست که بخواهید حساب آن را نگاه دارید». ابن کثیر در تفسیرش (۴۷۹/۵) گفته است: این موضوع در میان علما اجماع است که زن قبل از دخول اگر طلاق داده شود، عده ندارد، آن زن می‌تواند پس از طلاق فوراً برود با فرد دیگری ازدواج کند.

دوم: زنی که قبل از دخول و نزدیکی طلاق داده شد در حالی که مهریه برای وی در عقد مشخص شده است، نصف مهریه به وی تعلق می‌گیرد، ولی اگر مهریه در عقد برایش مشخص نشده است، برای وی مهر متعهد می‌باشد یعنی مرد به اندازه توان خود از لباس و یا سایر وسایل را به وی می‌دهد.

ولی زنی که پس از نزدیکی و دخول طلاق داده شود دارای مهریه می‌باشد؛ چنانچه خداوند فرموده است: ﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفَرَّضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ﴾. (البقره: ۲۳۶). «اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی یا تعیین مهر، (به عللی) طلاق دهید، گناهی بر شما نیست. (و در این موقع،) آنها را (با هدیه‌ای مناسب،) بهره‌مند سازید! آن کس که توانایی دارد، به اندازه توانایش، و آن کس که تنگدست است، به اندازه خودش». تا این قسمت آیه که می‌فرماید: ﴿وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ﴾. (البقره: ۲۳۷).

«و اگر آنان را، پیش از آن که با آنها تماس بگیرید و (آمیزش جنسی کنید) طلاق دهید، در حالی که مهری برای آنها تعیین کرده‌اید، (لازم است) نصف آنچه را تعیین کرده‌اید (به آنها بدهید)». یعنی بر شما شوهران باکی نیست به طلاق دادن زنان قبل

از دخول و تعیین مهریه، اگر در این کار کمبودی برای زن ایجاد شود با مهری جبران می‌شود و مهر متعدد عبارت از مالی است که مرد بر طبق عرف و به اندازه توانش به زن پرداخت می‌کند، آنگاه خداوند پاک به کسانی که مهریه را در هنگام عقد تعیین کرده‌اند، دستور داد که نصف آن را به زن مطلقه بپردازند.

حافظ ابن کثیر در تفسیرش (۵۱۲/۱) گفته است: پرداخت نصف مهریه در چنین حالتی حکمی است که همه علما بر آن اجماع دارند و در این مورد هیچ اختلافی وجود ندارد.

۳- بر زن در حال عده وفات پنج چیز حرام است که در اصطلاح «حداد» نامیده می‌شود:

اول: استفاده از هر نوع عطر و خوشبویی: زن شوهر مرده نباید نه به بدنش و نه به لباسش عطر بزند، و همچنین اشیاء و وسایل خوشبو و عطری را استعمال نکند؛ به دلیل فرموده رسول الله ﷺ در حدیث صحیح: «ولا تمس طیباً». «زن شوهر مرده نباید عطر استفاده کند».

دوم: استفاده از آرایش در بدنش: بر وی حنا کردن و استفاده از هر نوع آرایش همانند سرمه کشیدن، رنگ کردن پوست حرام است، جز در مواردی که هدف از استفاده درمان باشد نه تزئین و آرایش. لذا برای درمان می‌تواند شب‌ها از سرمه استفاده کند و روزها آن را پاک نماید. همچنین چشمش را می‌تواند با داروها غیر از سرمه درمان کند؛ البته چیزهایی که برای آرایش و تزئین نباشد.

سوم: استفاده از لباس‌های زر و زیوردار، بلکه بر روی واجب است که از لباس‌هایی استفاده کند که زر و زیور نداشته باشد، ولی رنگ خاصی بر وی واجب نمی‌شود، بلکه هر چه که بطور عادی می‌پوشد، استفاده نماید.

چهارم: پوشیدن هر نوع طلاجات حتی انگشتر

پنجم: شب ماندن در منزل و خانه‌ای که مال شوهرش نیست؛ و بدون عذر شرعی از منزلی که شوهرش در آن وفات کرده بود و خودش در آن زندگی می‌کرد،

جایجا نشود، حتی برای عیادت بیماری بیرون نرود، یا برای دیدن و زیارت دوستی و یا فامیل نزدیکی بیرون نرود، ولی در روز برای نیازهای ضروری زندگی اش می تواند بیرون رود و غیر از موارد پنجگانه فوق از چیزهای دیگری که خداوند حلال نموده است، نباید باز داشت.

امام ابن القیم در کتاب [الهدی النبوی] (۵۰۷/۵) گفته است: از چیدن ناخن ها و تمیز کردن موی زیر بغل و سایر موهای زاید بدن، و از غسل کردن با سدر (برگ کنار) و حمام نمودن و شانه کردن موی سرش باز داشته نمی شود.

شیخ الاسلام ابن تیمیه در مجموع الفتاوی (۲۷/۳۴، ۲۸) گفته است: برای وی جایز است هر آنچه را که خداوند حلال نموده است بخورد همانند میوه و گوشت؛ همچنین بنوشد هر آنچه را که خداوند حلال کرده است. در ادامه گفته است: همچنین هر کار و حرفه حلالی که می تواندن مشغول شود بر وی حرام نیست مثل گلدوزی، خیاطی، پشم ریزی و امثال اینها که معمولاً زنان انجام می دهند؛ همچنین سایر چیزهایی که برای زن در غیر مدت عده جایز بود، مثل حرف زدن با مردانی که نیاز است زن با آنها صحبت کند، البته با رعایت پوشش و بودن در ستر جایز است؛ این چیزهایی است که در سنت رسول الله ﷺ آمده است، و همان چیزهایی است که زنان اصحاب پس از وفات شوهرهایشان انجام می دادند.

آنچه را که مردم عوام و ناآگاه می گویند که زن شوهر مرده باید صورت خود را از مهتاب بپوشاند، و به پشت بام منزل هرگز بالا نرود، و یا با مردان اصلاً صحبت نکند، و یا باید صورت خود را از محارم خویش بپوشاند، و امثال اینها؛ هیچ اصل و سندی ندارد. والله اعلم.

فصل دهم:

در مورد احکامی که کرامت زن بدان وسیله حفظ می‌شود و عفتش مصون می‌ماند.

۱- زن همانند مرد به فرو انداختن چشم و حفظ عورت مامور شده است: خداوند فرموده است: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ (النور: ۳۰-۳۱).

«بگو به مومنان که چشم‌هایشان را فرو اندازند و عورت‌هایشان را نگه دارند، این برایشان پاکیزه‌تر است، بدرستی خداوند به آنچه که می‌کنید داناست. و بگو به زنان مومن که چشم‌هایشان را فرو اندازند و عورت‌هایشان را حفظ کنند...».

استاد ما شیخ محمد الامین الشنقیطی رحمته الله در تفسیرش (أضواء البيان) گفته است: خداوند متعال به مردان و زنان مؤمن دستور داد تا چشم خود را فرو اندازند و عورت خود را نگه دارند؛ در حفظ عورت؛ نگه‌داری از زنا، لواط و همجنس بازی و همچنین حفظ از ظاهرسازی و نشان دادن عورت به مردم داخل می‌شود. در ادامه ایشان گفته است: خداوند به زنان و مردانی که به این دستور الهی پای‌بندی کنند وعده مغفرت و پاداش عظیم داده است، مخصوصاً با آنها عملی کردن صفاتی که در سوره احزاب آمده است، توأم گردد چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّاتِمِينَ وَالصَّاتِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (الأحزاب: ۳۵). «به یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکيبا و زنان صابر و شکيبا،

مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می کنند، خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است». کتاب (أضواء البیان) (۱۸۶/۶، ۱۸۷).

منظور از مساحقه همان همجنس بازی بین زنان است. البته این عمل بسیار شنیع بوده و انجام دهنده آن مستحق تأدیبی زجرآور است.

در کتاب المغنی (۱۹۸/۸) گفته است: هرگاه دو زن با یکدیگر همجنس بازی کنند آنان زناکار بوده و ملعون هستند، به دلیل آنچه که در این مورد از پیامبر ﷺ وارد شده است که فرمودند: «إذا أتت المرأة المرأة فهما زانيتان». «هرگاه زن با زن همجنس بازی کند هر دوشان زناکارند». و بر هر دو زن تعزیر است، زیرا این عمل نوعی زنا است که حد شرعی ندارد^۱.

پس هر زن مسلمانی، خصوصاً دختران جوان باید از این عمل زشت و قبیح دوری کنند.

اما در مورد فرو انداختن چشم، امام ابن القیم در کتاب [الجواب الکافی] صفحه ۱۲۹، ۱۳۰ درباره آن گفته است: اما یک لحظه نگاهها هدایت گران و پیام رسانان شهوت هستند، حفاظت از آن لحظه‌ها در اصل محور حفظ عورت است. هر که چشمش را حفظ نکرد و به هر چیزی نظر انداخت در حقیقت وی خود را در چاههای نابودی انداخته است. چنانچه رسول الله ﷺ فرمودند: «یا علی، لا تتبع النظرة النظرة، فإنما لك الأولى». «ای علی نباید نگاهها پشت سرهم و بدنبال هم باشد، بلکه تنها اولیه نگاه مال توست». و منظور از اولین نگاه همان نگاهی است که بدون قصد و هدف و بطور ناگهانی می افتد. و در کتاب [المسند] از آن حضرت ﷺ آمده است: «النظر سهم مسموم من سهام إبليس». نگاه تیری زهرآلود از

^۱ ابن تیمیه در مجموع الفتاوی (۳۲۱/۱۵) گفته است: بنابراین زن همجنس باز زناکار است. چنانچه در حدیث آمده است: «زنا النساء سحاقهن». «زناى زنان به همدیگر عشق ورزیدن و چسبیدن است».

تیرهای شیطان است». در ادامه مطالب ایشان گفته است: نگاه محور همه حوادثی است که برای انسان پیش می‌آید، در واقع همین نگاه است که خاطره را می‌آفریند، آنگاه خاطره فکر و اندیشه را می‌سازد، سپس فکر شهوت را می‌سازد، سپس شهوت اراده را بوجود می‌آورد، سپس اراده قوی می‌شود و تبدیل به قصد کامل می‌گردد آنگاه کار صورت می‌گیرد، بنابراین باید برای آن مانعی بوجود آورد تا به این نتیجه منجر نشود و برای همین گفته شده است: صبر بر فرو انداختن چشم خیلی آسان‌تر است از صبر بر درد و ناراحتی پس از آن. ای خواهر مسلمان بر تو لازم است که چشم خود را از نگاه به مردان فرو اندازی و همچنین به عکس‌های وسوسه برانگیز و سکس که در بعضی از مجلات به معرض دید گذاشته می‌شود. نگاه نکنی یا آنچه از اینها که بر روی صفحه تلویزیون و یا ویدیوها و سی‌دی‌ها ظاهر می‌شود چشم ندوزی: در آن صورت از عاقبت بد در امان خواهی بود. چه بسا نگاهی موجب شده است که صاحبش در آخر پشیمان شود و حسرت کشد؛ آری آتش همیشه از یک جرقه تولید می‌شود.

۲- از اسباب حفظ عورت دوری کردن از شنیدن ترانه‌ها و آوازها و سازهاست. علامه ابن القیم در کتاب [إغاثة الیهفان] (۱/۲۴۲، ۲۴۸، ۲۶۴، ۲۶۵) گفته است: از دسیسه‌ها و توطئه‌های شیطان که بسیاری از کسانی که علم و عقل و دین کمتری دارند. دچار آن می‌گردند و بدان وسیله شیطان قلوب بسیاری از نادانان و اهل باطل را شکار می‌کند، سوت کشیدن و کف زدن شنیدن ساز و آواز و ترانه با دستگاههای حرامی که قلبها را از خواندن قرآن و تلاوت و شنیدن آن باز می‌دارند، و آن قلبها را درست در اختیار فسق و عصیان نافرمانی قرار می‌دهد، اینها همان قرآن شیطان هستند، و اینها همان پرده و پوشش ضخیم از خدای رحمان‌اند، اینها طلسم و تعویذ لواط و زناست و به وسیله اینهاست که عاشقان فاسق به معشوق خود به حد کمال می‌رسند...

در ادامه گفته است: اما شنیدن آواز زن و نوجوانان برای دین از بزرگترین

کارهای حرام و شدیدترین فسادهاست. و بعد از این در ادامه گفت: و شکی نیست که افراد با غیرت، خانواده خود را از شنیدن آواز دور می‌کنند، همچنان که آنان زن و فرزند خود را از اسباب شک و تردید دور می‌کنند. همچنین ایشان گفته است: در نزد مردم مشخص است که هرگاه زن بر مرد سخت گرفت و زندگی را بر وی دشوار کرد؛ مرد تلاش دارد تا به او موسیقی و آواز را بشنواند و بدین وسیله زن نرم می‌شود، زیرا زن نسبت به آواز و ترانه بسیار تاثیرپذیر است. مخصوصاً اگر این صدا ترانه و آواز باشد، انفعال زن از دو جهت خواهد بود: یکی از جهت خود صدا، دوم از جهت معنای آن ترانه. در ادامه گفته است: بنابراین اگر با اینها طلسم دف و ساز و آواز و ترانه و رقص و پایکوبی جمع شود؛ اگر زن از ترانه‌ای آبه‌ستن شود، البته از چنین آوازهایی خواهد بود. قسم به خدا چه بسا زنان آزاده‌ای بوده‌اند که به وسیله شنیدن این ترانه‌ها مبدل به روپسی و زناکار شده‌اند!

ای زن مسلمان تقوای خدا را داشته باش و از این بیماری خطرناک اخلاقی هشیار باش. بیماری گوش کردن موسیقی‌ها که امروزه با ابزار گوناگون و روش‌های مختلف در میان مسلمانان رواج یافته است. و بسیاری از دختران جوان ناآگاه آنها را از مصدرهایشان (رادیو و تلوزیون) درخواست می‌کنند، و آنها را گوش می‌دهند، و در میان خودشان پخش می‌کنند، و به دوستان هدیه می‌دهند.

۳- از اسباب حفظ عورت این است که زن را از سفر کردن بدون محرم باز داریم زیرا این کار وی را از طمع افراد ولگرد و فاسق حفظ می‌کند و مصون می‌دارد.

در حقیقت احادیث صحیحی روایت شده است که سفر زن را بدون محرم منع کرده‌اند؛ از جمله آنها حدیثی ابن عمر رضی الله عنهما است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «لا تسافر المرأة ثلاثة أيام إلا مع ذي محرم» متفق علیه. «زن به مسافت سه روز حق سفر کردن ندارد جز با محرم خود». و از ابوسعید الخدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: «نهی أن تسافر المرأة مسيرة يومين أو ليلتين إلا ومعها زوجها، أو ذو

محرم». متفق علیه. «نهی فرمود که زن مسافت دو روز و یا دو شب را جز به همراه شوهرش یا محرمش سفر کند». و از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لا یحل لامرأة تؤمن بالله والیوم الآخر تسافر مسیرة یوم وليلة إلا مع ذی محرم علیها» متفق علیه. «برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد جایز نیست که مسافت یک روز و شب را سفر کند جز به همراهی محرم خود».

آنچه که در احادیث در مورد مسافت سه روز یا دو روز یا یک روز شب آمده است؛ منظور مسافرت کردن با امکانات و وسایل آن عصر بوده که با پای پیاده و یا با قافله اسب و شتر پیموده می‌شد؛ و در مورد اختلاف این مسافتها از سه روز یا دو روز و یا یک شبانه روز در احادیث علما این گونه جواب داده‌اند که منظور ظاهر این مسافتها نیست بلکه مراد سفر کردن است که زن از آن منع شده است.

اما نوری در شرح صحیح مسلم (۱۰۳/۹) گفته است: حاصل مطلب این که هر چه سفر نامیده شود زن از آن بدون وجود شوهر یا محرم منع شده است؛ تفاوتی ندارد که سه روز، یا دو روز، یا یک روز و یا غیر از اینها باشد، به دلیل روایت مطلق ابن عباس که آخرین روایت صحیح مسلم است که در بالا هم ذکر شد: «لا تسافر المرأة إلا مع ذی محرم». «زن بدون محرم سفر نمی‌کند» و این حدیث شامل هر آن چیزی است که به آن سفر اطلاق می‌شود. والله اعلم.

اما کسی که به جواز سفر وی با جماعت زنان برای سفر حج واجب فتوا داده است، این فتوا خلاف سنت می‌باشد. امام خطابی در کتاب معالم السنن (۲/۲۷۶)، ۲۷۷ با تهذیب ابن القیم گفته است: پیامبر صلی الله علیه و آله به زنان هشدار داده است که بدون مرد محرم سفر نکنند، پس اجازه خروج برای وی به سفر حج بدون رعایت شرایطی که پیامبر صلی الله علیه و آله تعیین کرده‌اند، خلاف سنت است؛ در ضمن اگر خارج شدن وی بدون محرم معصیت و گناه باشد، سفر حج نمی‌تواند این معصیت و گناه وی را از وی بردارد، بنابر این با عدم شرایط نمی‌توان او را مجبور به حج رفتن کرد زیرا این کار اطاعت از امری است که منجر به معصیت می‌شود.

بنده می‌گوییم: آنان برای زن مسافرت کردن را بدون محرم بطور مطلق جایز ندانسته‌اند بلکه فقط این کار را در سفر حج واجب جایز داشته‌اند.

اما نوری در المجموع (۲۴۹/۸) می‌گوید: در سفر حج غیر واجب و سفرهای تجارتي و زیارتي و امثال آنها بدون محرم جایز نیست.

اما افرادی که در این عصر در مورد سفر زن بدون محرم تساهل دارند و در هر سفری اجازه می‌دهند. هیچکدام از علمایی که سخنانشان معتبر است با این نظریه موافق نیستند.

این گفته آنان که بله محرم آنان، آنها را در مبدا سوار هواپیما می‌کند و در مقصد در فرودگاه محرم دیگری به استقبال او می‌آید و به گمان آنها هواپیما با امن است به دلیل وجود سرنشینان زیاد مرد و زن.

ما در جوابشان می‌گوییم: هرگز چنین نیست؛ هواپیما خطرش از سایر وسایل سفر خطرناکتر است، زیرا در هواپیما سرنشینان مرد و زن با هم می‌نشینند، چه بسا ممکن است این زن در کنار مردی بنشیند، و چه بسا ممکن است هواپیما قبل از رسیدن به مقصد در یک فرودگاه دیگری فرود آید، و در نتیجه کسی در آن فرودگاه نباشد که از این زن استقبال کند، و این زن کاملاً در معرض خطر قرار می‌گیرد؛ پس زن در شهری که هیچ آشنایی ندارد و هیچ محرمی با او نیست چه می‌تواند بکند!

۴- و از اسباب حفظ عورت، بازداشتن زن از خلوت کردن با مرد نامحرم است. رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يخلون بامرأة ليس معها ذو محرم منها، فإن ثالثهما الشيطان». «کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد با زنی که محرم همراه او نیست در جایی خلوت نمی‌کند زیرا سومی از این دو تا شیطان است».

عامر بن ربیعہ رضی الله عنه گفت که رسول الله ﷺ فرمودند: «ألا لا يخلون رجل بامرأة لا تحل له، فإن ثالثهما شيطان إلا محرم». «بدانید که هیچ مردی با زنی که برای وی حلال نیست نباید خلوت کند زیرا سومی آنها شیطان است، فقط با وجود محرم

می‌تواند». المجد ابن تیمیه در کتاب [المنتقى] گفته است این دو حدیث را امام احمد روایت کرده است و حدیث ابن عباس که در قبل آمد و حدیث متفق علیه بوده به معنای این دو حدیث است.

اما شوکانی در کتاب نیل الأوطار (۱۲۰/۶) گفته است: در مورد خلوت کردن با زن بیگانه، اجماع بر حرمت آن شده است، چنانچه این اجماع را حافظ در (الفتح) آورده است و علت تحریم هم در لفظ حدیث آمده است که شیطان سومین فرد آن دو زن و مرد است، و وجود شیطان در کنارشان باعث می‌شود که آنان در معصیت و گناه بیفتند، ولی با وجود محرم خلوت کردن با زن بیگانه جایز است، به دلیل امتناع وقوع معصیت به دلیل وجود محرم.

گاهی اوقات بعضی از زنان و اولیای آنها از بعضی از خلوتها تساهل می‌کنند از جمله:

الف- خلوت کردن زن با نزدیکان شوهرش، و باز نمودن رویش در نزد آنان؛ البته این خلوت خطرش از سایر خلوتها بیشتر است. چنانچه رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «إياكم والدخول على النساء، فقال رجل من الأنصار: يا رسول الله، أرايت الحموم؟ قال «الحموم الموت». أحمد، البخاري، الترمذي وصححه. «شما را از رفتن به پیش زنان هشدار می‌دهم». مردی از انصار گفت: ای رسول الله ﷺ نظر شما در مورد برادر شوهر چیست؟ رسول الله ﷺ فرمود: برادر شوهر یعنی مرگ». گویی که رسول الله ﷺ خلوت کردن زن با برادر شوهرش را ناپسند داشته است.

حافظ ابن حجر در فتح الباری (۳۳۱/۹) گفته است که امام نوری گفت: اهل لغت اتفاق نظر دارند که کلمه «احماء» همان نزدیکان شوهر هستند مانند پدرشوهر، عموی وی، برادر وی، پسر برادر وی، پسر عموی وی و همانند اینها. و باز ایشان گفته‌اند: که مقصود از این کلمه در احادیث نزدیکان شوهر هستند غیر از پدران وی و فرزندان وی؛ زیرا پدران و فرزندان شوهر با زن محرم هستند و جایز است که زن با آنها خلوت کند، و هیچ وقت به مرگ توصیف نمی‌شوند. و باز ایشان گفته است

که: در اینجا بطور عادت تساهل صورت می‌گیرد، برادر با زن برادرش خلوت می‌کند، لذا به مرگ تشبیه شده است، پس در نتیجه این فرد بیش از دیگران باید منع شود.

شوکانی در کتاب (نیل الأوطار) (۱۲۲/۶) گفته است: این فرموده پیامبر: «الموت: الموت» یعنی ترس از او بیشتر از ترس از دیگران است، چنانچه ترس از مرگ همیشه بیشتر از ترس از سایر چیزهاست.

پس شما ای زن مسلمان از خدا بترس و در این کار متساهل نباش اگر چه مردم در این کار تساهل دارند؛ زیرا آنچه که اعتبار دارد حکم شرع است نه عادت مردم. ب- بعضی از زنان و اولیای آنان در مورد سوار شدن زن به تنهایی در یک ماشین با راننده‌ای که محرم نیست تساهل دارند در صورتی که این خودش نوعی خلوت و حرام است.

شیخ محمد بن ابراهیم آل شیخ مفتی دیار سعودی رحمته الله در مجموع الفتاوی (۵۲/۱۰) گفته است: اکنون هیچ شکی وجود ندارد که سوار شدن زن بیگانه با راننده ماشین به صورت تنها و بدون همراهی محرم، کار منکر آشکاری است؛ در آن مفاسد زیادی وجود دارد که نباید نادیده گرفت، فرقی ندارد زن چه زنی با حجاب و با وقار، و یا زنی پاکدامن باشد که معمولاً با مردان گفتگو دارد؛ مردی که چنین رفتاری را برای محارم خویش می‌پسندد در واقع دینش ضعیف و مردانگی‌اش ناقص و غیرتش نسبت به محارمش اندک است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «مردی با زنی خلوت نمی‌کند جز این که سومین آنها شیطان است». سوار شدن زن با مردی در ماشین خیلی روشن‌تر و رساتر از خلوت کردن با وی در منزل و سایر جاهاست؛ زیرا وی با ماشین می‌تواند زن را به هر جایی از شهر و یا حتی بیرون از شهر، چه زن بخواهد و چه نخواهد، ببرد؛ لذا بر این مفاسد بزرگتری مترتب می‌شود که در خلوت تنها نیست.

حتماً باید برای رفع مشکل خلوت به همراه زن شخص بزرگی باشد، وجود یک

کودک به همراه وی کافی نیست، آنچه که بعضی از زنان تصور می‌کنند که چون به همراه وی کودکی است پس مشکل خلوت بر طرف شده است در صورتی که این گمان غلط است.

امام نوری (۱۰۹/۹) گفته است: هرگاه مرد بیگانه‌ای با زن بیگانه‌ای بدون وجود نفر سوم خلوت کند به اتفاق علما حرام است. همچنین اگر همراه زن فردی باشد که شخص از او حیا نمی‌کند و خجالتی ندارد به علت سن کم وی، باز هم آن خلوت حرام شده از بین نمی‌رود.

ج- بعضی از زنان و اولیای آنان در مورد رفتن زن نزد پزشک مرد تساهل دارند به دلیل این که آنان نیاز به درمان دارند، البته این منکر عظیم و خطری بزرگ است و اقرار به آن و سکوت بر آن اصلاً جایز نیست. شیخ محمد بن ابراهیم رحمته الله در مجموع الفتاوی (۱۳/۱۰) گفته است: بهر حال خلوت کردن با زن بیگانه از نظر شرع حرام است، حتی برای پزشکی که وی را درمان می‌کند، به دلیل حدیث: «هیچ مردی با زنی خلوت نمی‌کند جز این که سومین آنها شیطان است» پس لازم است حتماً فردی با آنها باشد، فرقی ندارد شوهرش و یا یکی از مردان محارم وی، و اگر میسر نشد حداقل یکی از زنان فامیلش؛ اگر هیچ فردی از افرادی که ذکر شد وجود نداشت و بیماری خطرناک بود و امکان تأخیر وی نبود؛ پس لااقل در حضور پرستارها و سایر زنان باشد تا از آن خلوت نهی شده در آرید.

همچنین جایز نیست که پزشک مرد با پزشک زن بیگانه خلوت کند؛ فرقی نمی‌کند این خانم دکتر دوست آن آقا دکتر باشد یا پرستار باشد؛ همچنین خلوت کردن استاد و مدرس نابینا یا غیره با دانشجویان دختر و همچنین خانم مهماندار هواپیما با مهماندار مرد بیگانه. البته در این امور بیشتر مردم به نام تمدن پوشالی و پیروی کورکورانه از کفار تساهل دارند، زیرا اینان به احکام شرعی پای‌بندی ندارند. پناه بر خدا از این کارها.

همچنین برای یک مرد جایز نیست که با خدمتکار زن که در منزلش کار می‌کند

خلوت کند؛ همچنین زن صاحب منزل نباید با خدمتکار مرد خلوت کند؛ مشکل خدمتکار در این عصر که بیشتر مردم مبتلا به آن هستند مشکل خطیری است؛ البته این مشکل به علت اشتغال زنان به تحصیل و کارهای بیرون از منزل ایجاد شده است. و این چیزی است که بر مردان و زنان مؤمن واجب می‌کند که بیشتر هشیار و مراقب باشند و احتیاطات لازم را انجام دهند و به عادات زشت و بد عادت نکنند.

تتمه و پایان

بر زن حرام است که با مردی که از محارم او نیست دست بدهد و مصافحه کند.

شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز رئیس کل سازمان بحوث علمی و افتاء و دعوت و ارشاد رحمته الله در فتاوی خویش که مؤسسه دعوت اسلامی آن را به چاپ رسانده است (۱/۱۸۵) گفته است: دست دادن با زنان غیر محرم مطلقاً جایز نیست چه آن زنان جوان باشند و چه پیر باشند، و همچنین فرقی ندارد شخص مصافحه کننده پسر جوان و یا پیرمردی باشد؛ زیرا در این عمل برای هر دو طرف خطر وسوسه و فتنه است. از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت صحیح آمده است که فرمودند: «إني لا أصافح النساء». «من به هیچ وجه با زنان دست نمی‌دهم». عایشه رضی الله عنها گفته‌اند که: هیچگاه دست مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به دست زنی نخورده است، آن حضرت با زنان به وسیله سخن گفتن بیعت می‌نمود». همچنین تفاوتی ندارد که این دست دادن با پوشش دست باشد و یا بدون حائل باشد، به خاطر عام بودن ادله و نیز بخاطر جلوگیری از عواملی که منجر به وسوسه و فتنه می‌شوند.

شیخ محمد الأمين الشنقيطی رحمته الله در تفسیرش [أضواء البيان] (۶/۶۰۲، ۶۰۳) گفته است: بدان که برای هیچ مرد بیگانه‌ای جایز نیست که با زن بیگانه‌ای از خودش دست بدهد، و همچنین برای وی جایز نیست که چیزی از بدنش به چیزی از بدن زن بخورد؛ به دلیل موارد ذیل:

مورد اول: این که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ثابت شده است که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «إني لا أصافح النساء...». «من با زنان دست نمی‌دهم»، و خداوند می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (الأحزاب: ۲۱). «مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود»، این سخن بر ما واجب می‌کند که ما با زنان دست ندهیم به علت اقتداء پیروی از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم. حدیثی را که بیان کردیم روشن‌گر مطلبی است که در سوره حج در کلامی که از پوشیدن لباسی که با زعفران رنگ

شده است بطور مطلق برای مردان چه در حال احرام و غیر آن و همچنین در سوره احزاب در مورد آیه حجاب می‌باشد. و همچنین این که رسول الله ﷺ حتی در وقت بیعت کردن با زنان دست نمی‌دهد دلیل بسیار واضحی است که مرد نباید با زن دست بدهد، و یا چیزی از بدنش با چیزی از بدن زن برخورد کند، زیرا کمترین صورت برخورد بدن همان دست دادن است، وقتی که رسول الله ﷺ در زمان بیعت که این ضرورت وجود دارد که آن حضرت حتماً با زنان بخاطر بیعت دست بدهد ولی آن حضرت ﷺ امتناع می‌کند دلیلی است بر این که این عمل جایز نیست و بنابراین هیچ فرد مسلمانی نباید برخلاف روش آن حضرت ﷺ عمل کند زیرا او برای امت خود از نظر قولی و فعلی و تقریری شارع می‌باشد.

مورد دوم: آنچه که قبلاً گفتیم تمام بدن زن عورت است و بر زن واجب است همه بدنش را بپوشاند و همچنین به خاطر ترس از افتادن در فتنه و فساد به وی دستور داده شده است که چشم خود را فرو اندازد. تردیدی نیست که رسیدن بدن به بدن در جهت برانگیختن غریزه شهوت قوی‌تر است و حتی از نگاه کردن نیز انگیزه بیشتری به سوی وسوسه و فتنه و فساد دارد، و صحت این امر را هر انسان با انصافی می‌داند.

مورد سوم: این کار منجر به لذت بردن از زن بیگانه می‌شود به دلیل ضعیف بودن تقوای الهی در این عصر و زمان و به دلیل از بین رفتن امانتداری و عدم پرهیز از شک و شبهه. بارها و بارها به ما خبر رسیده است که بعضی از شوهران ناآگاه و عامی خواهر زنش را دهن به دهن می‌بوسد، و این بوسیدن که بدون شک و به اجماع همه اهل علم حرام است. سلام و احوالپرسی می‌نامند. و می‌گویند: این آقا بر او سلام کرده است، یعنی این که او را بوسیده است. در حقیقت آنچه که شکی در آن نیست: باید از همه فتنه‌ها و وسوسه‌ها و شک و شبهه‌ها و اسباب و لوازم آنها دوری نمود و از بزرگترین اینها خوردن بدن مرد به چیزی از بدن زن بیگانه است. و آنچه که منجر به حرام می‌شود واجب است که از آن جلوگیری شود.

در خاتمه:

ای مردان و زنان مؤمن شما را به سفارش و وصیت خداوند متعال تذکر می‌دهم که: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿۳۰﴾ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۳۱﴾﴾ (النور: ۳۰-۳۱).

«به مؤمنان بگو چشمهای خود را (از نگاه به نامحرمان) فروگیرند، و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه‌تر است؛ خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است! و به آنان با ایمان بگو چشمهای خود را (از نگاه هوس‌آلود) فروگیرند، و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است - آشکار نمایند و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه و چهره با آن پوشانده شود)، و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدر شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران همسرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم‌کیششان، یا بردگانشان (کنیزانشان)، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند؛ و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود (و صدای خلخال که برپا دارند به گوش رسد). و همگی بسوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید!».

شکر و سپاس خدای راست که آفریدگار جهانیان است و درود و سلام بر

پیامبر ما محمد ﷺ و بر خاندان و اصحاب او.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه وسلم تسلیماً کثیراً.